

MARVEL
COMICS

\$2.50 US
\$2.95 CAN
4
OCT
£1.35 UK

APPROVED
BY THE
COMICS
CODE
AUTHORITY

THE INFINITY GAUNTLET

COME
AND GET
ME!



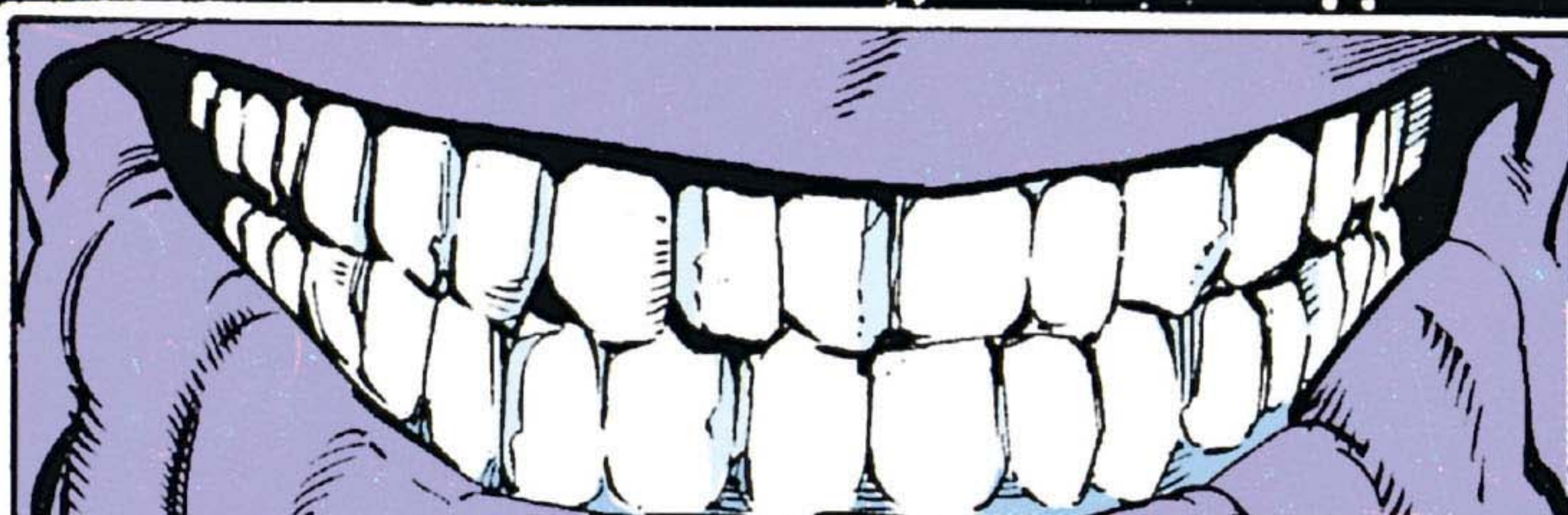
GEORGE PEREZ

برادران من، ثانوس
دیوانه است...

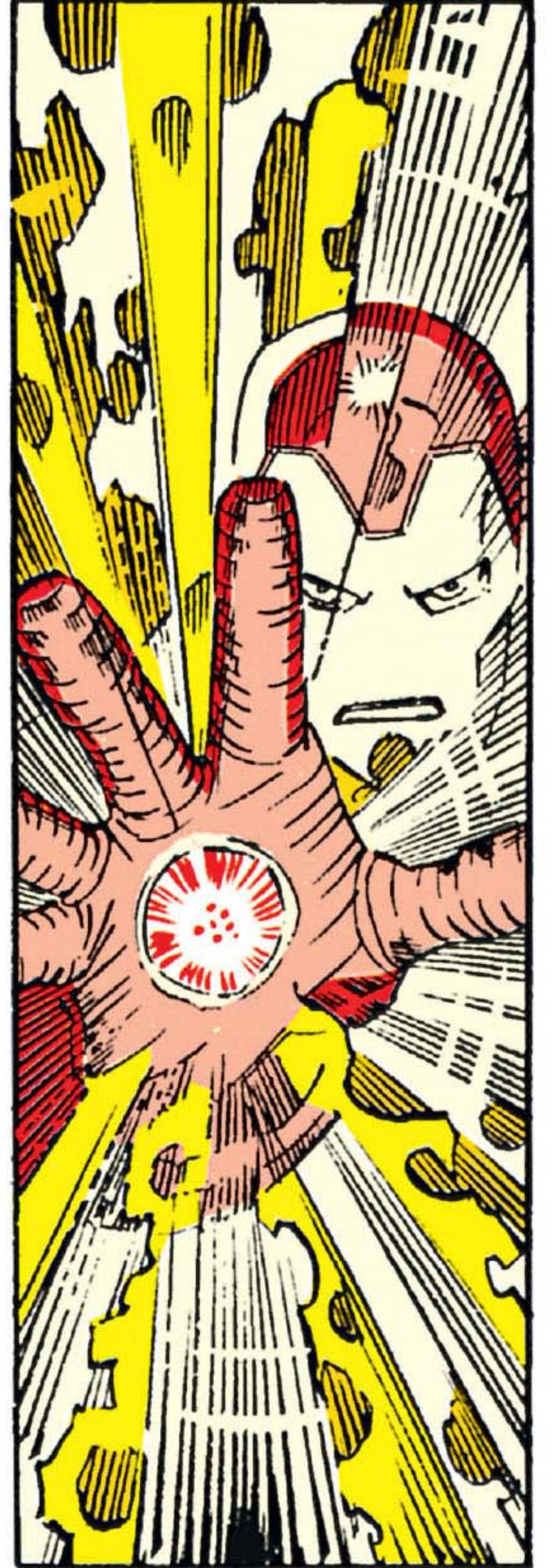
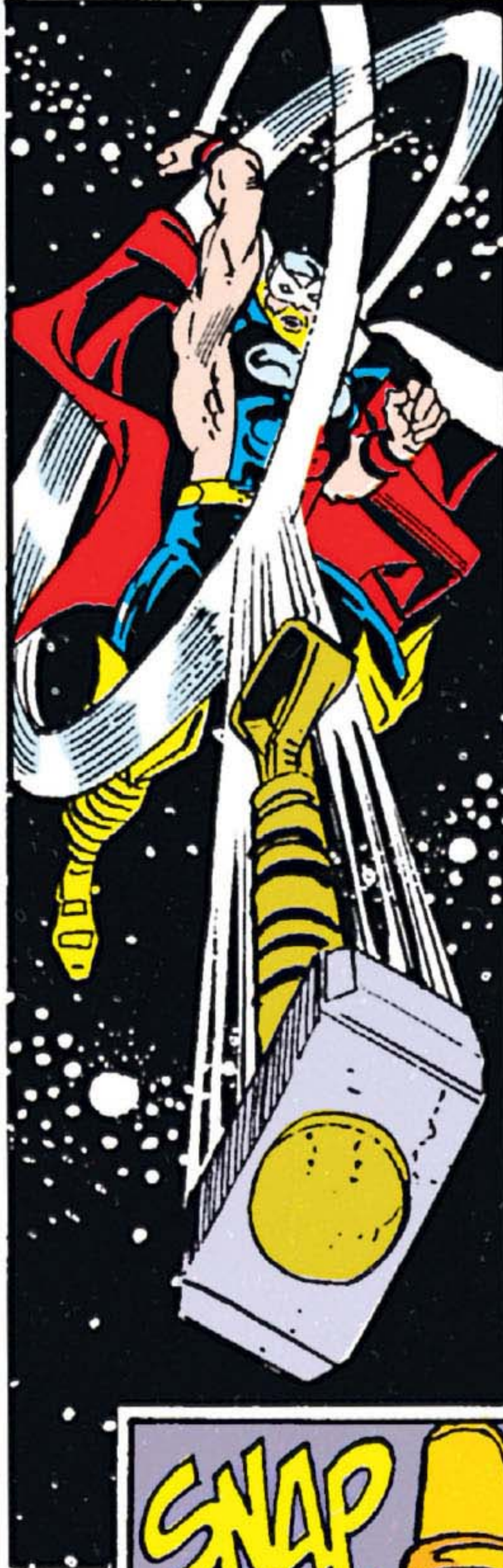
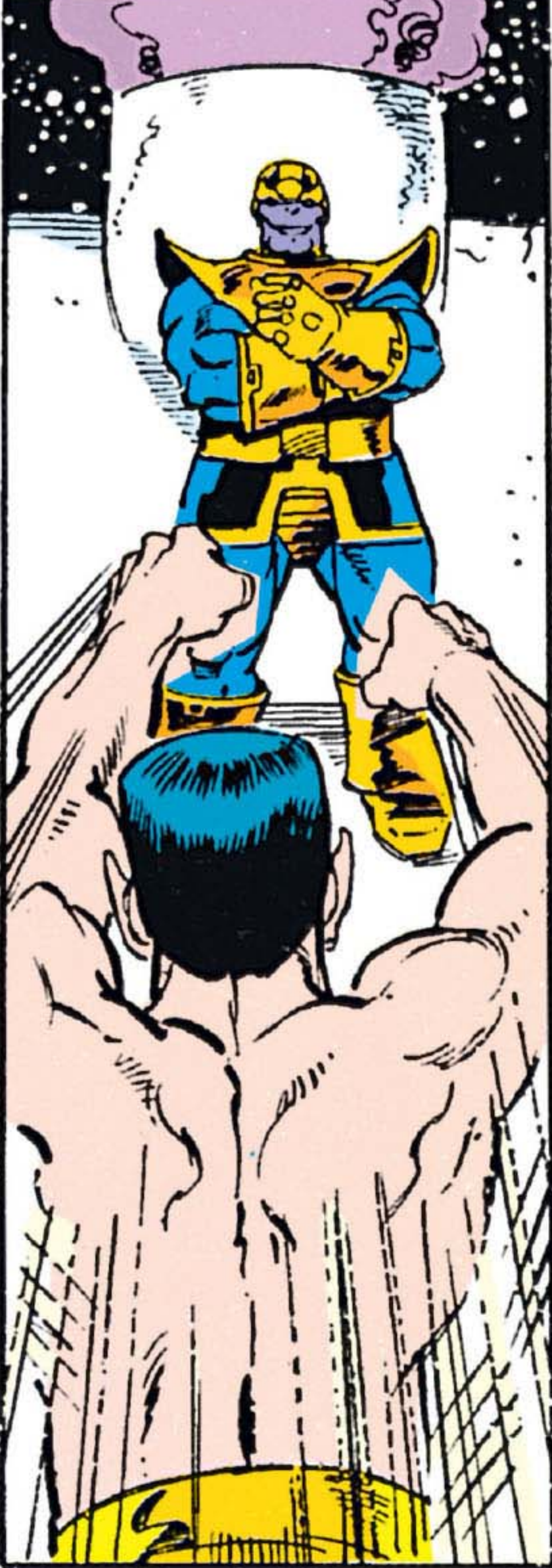
او چهار قهرمان قدرتمند زمینی
ثور، فایرلر، نیمور و آیرون من
را به نظاره نشست که بسوی او
حمله ور شده اند...

... و او چکار
می کند؟

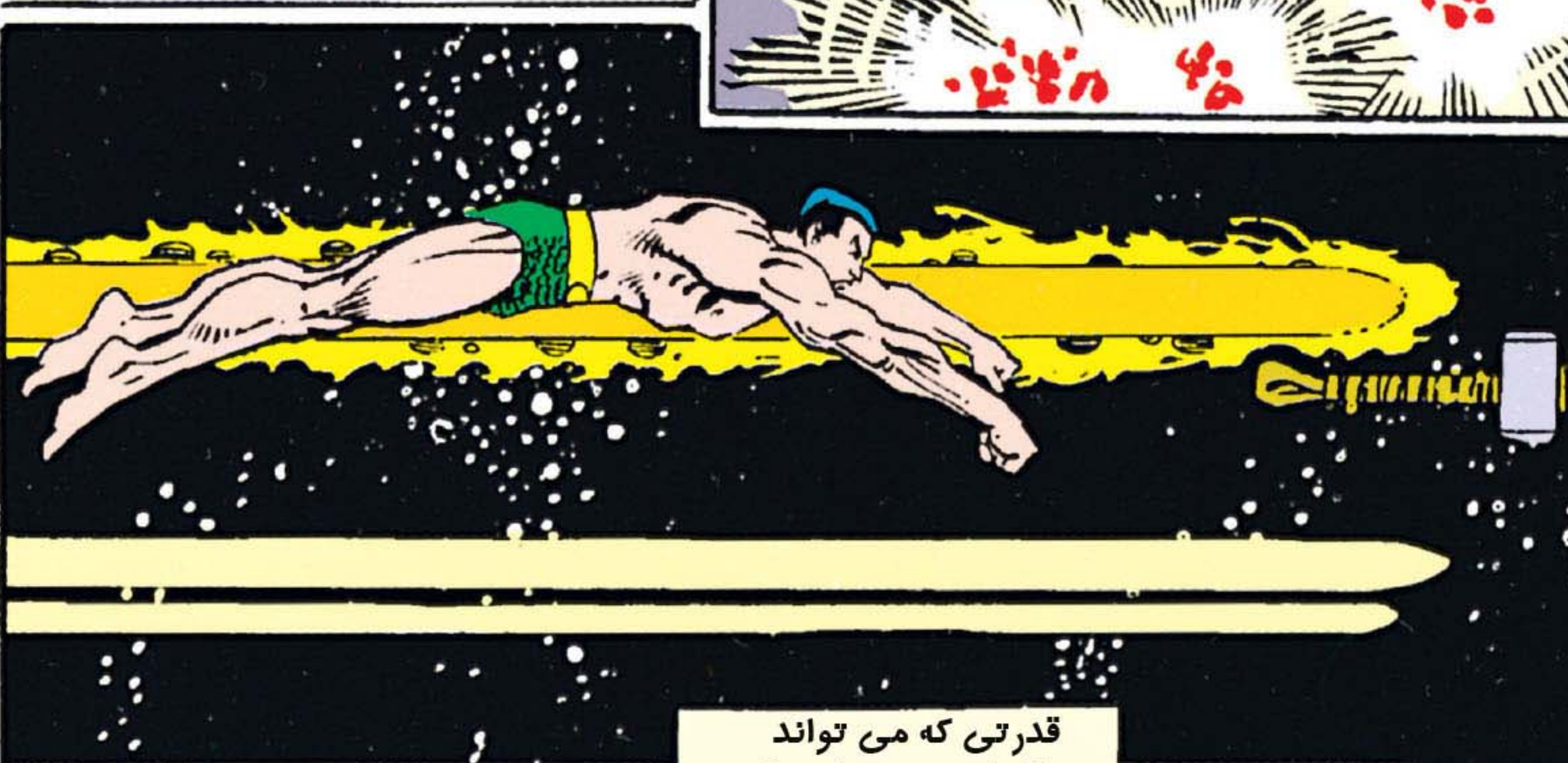
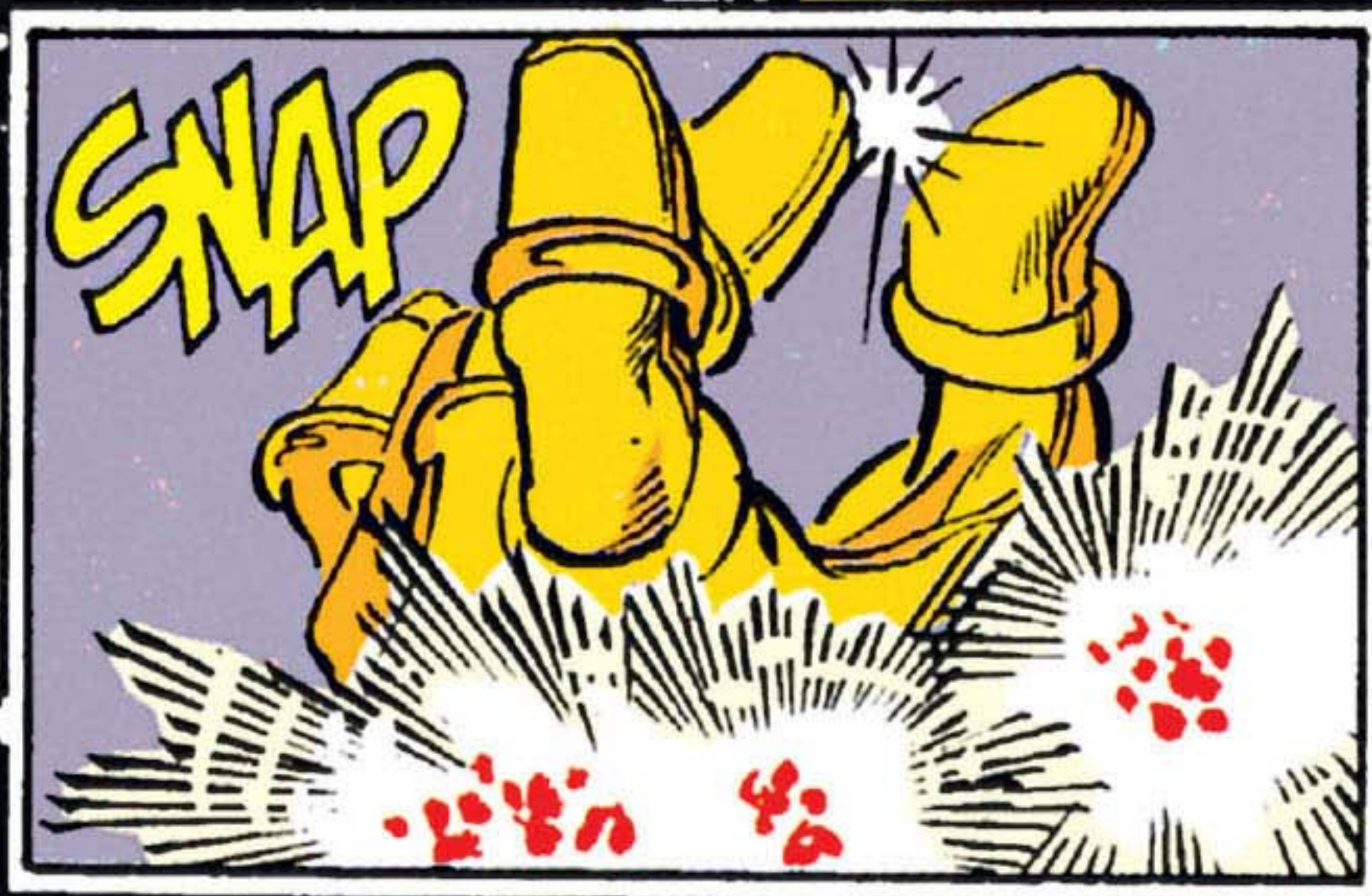
دیوانه می خندد.



ولی شاید او دلیلی موجه
برای این کار داشته باشد.



قدرت چیزی است که
ثانوس به وفور در اختیار
دارد.



قدرتی که می تواند
مدافعان زمین را بموقع
زمین گیر کند...

به نظر می رسد که
این معارضا طبق توقعات
پیش نرود...

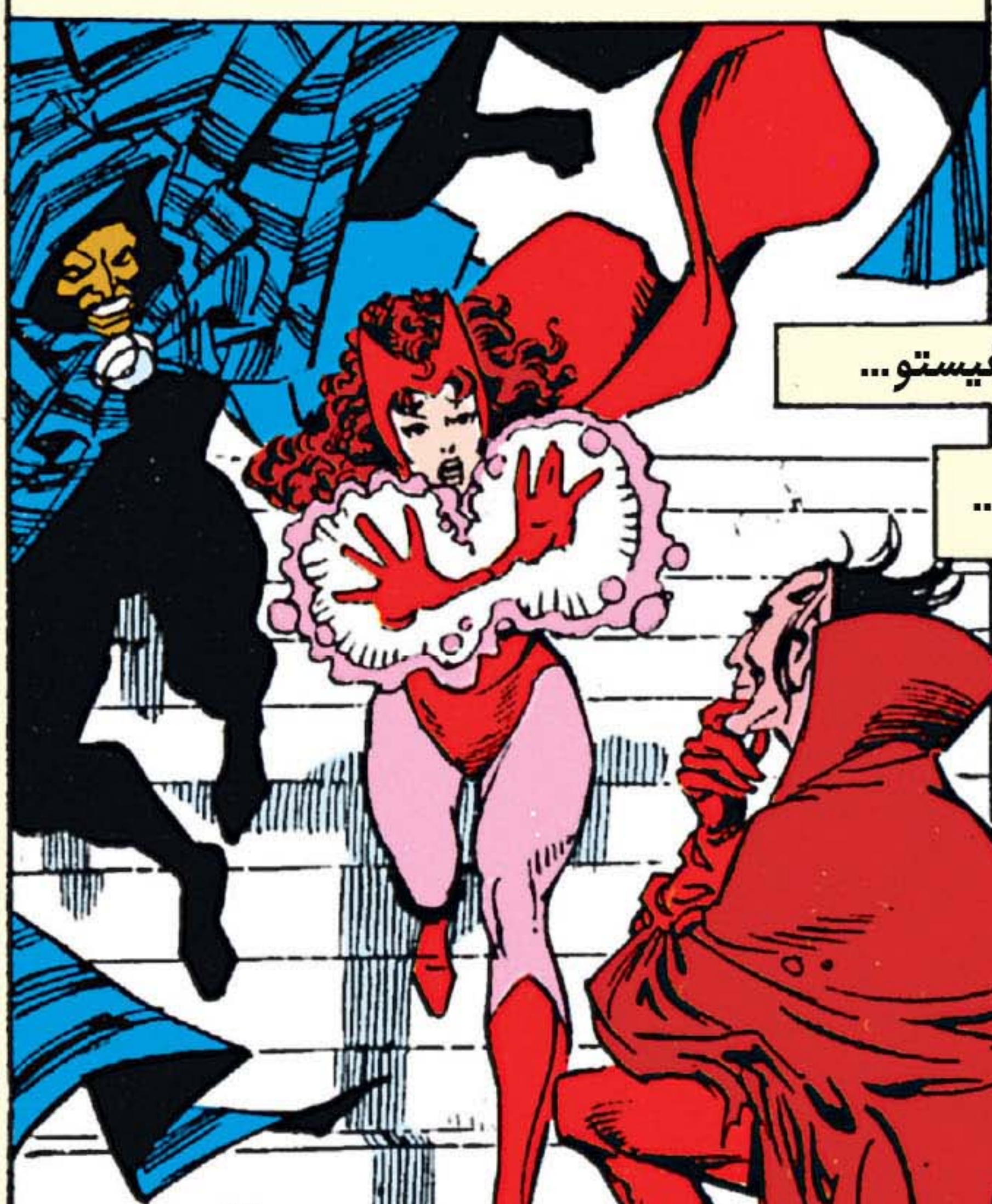


... و یک جنگ کیهانی در حاشیه
جهان هستی نباشد...



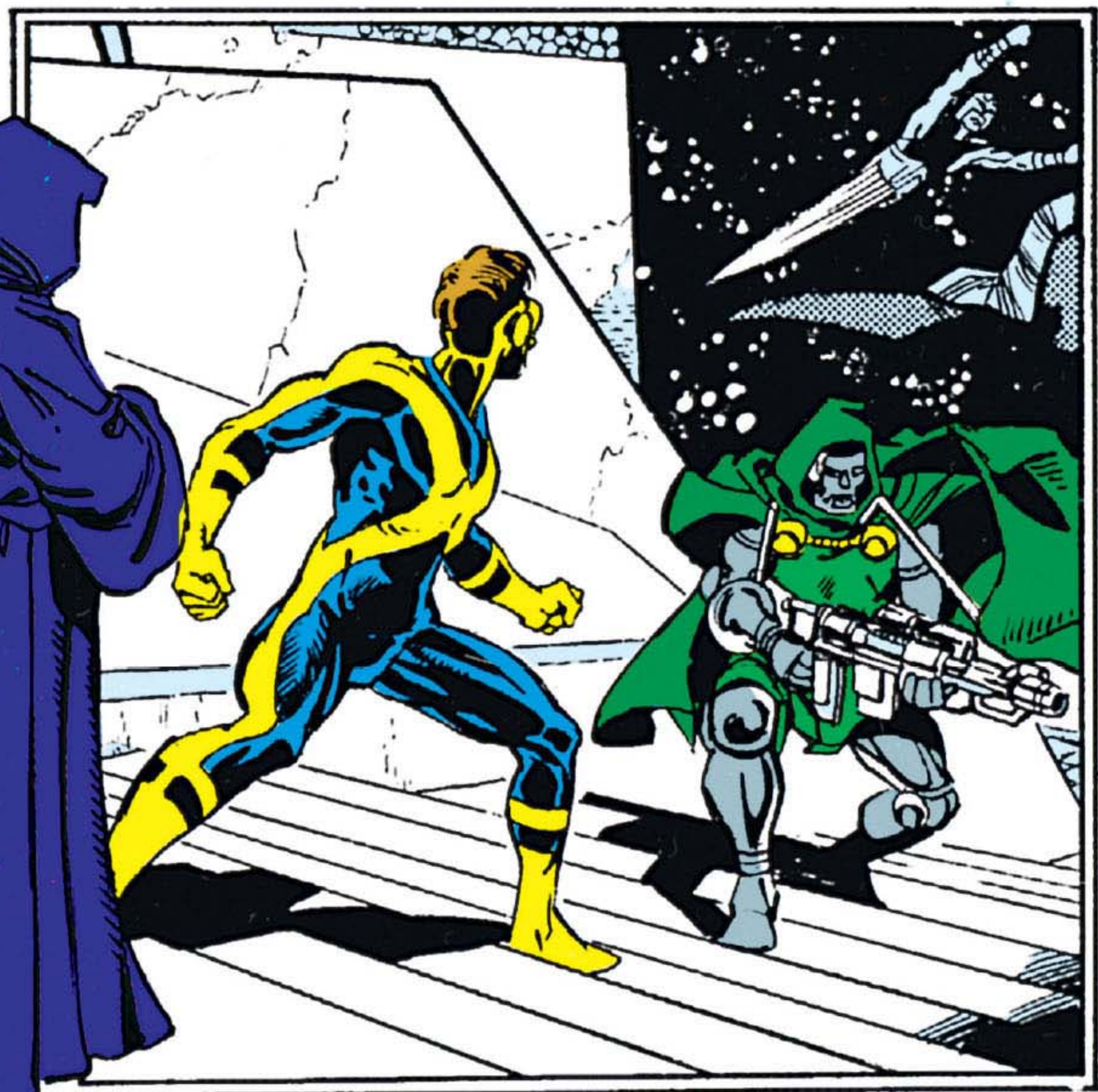
JIM STARLIN WRITER	RON LIM & GEORGE PEREZ PENCILS	JOSEF RUBINSTEIN INKS WITH BRUCE N. SOLOTOFF	SCHEELE/LAUGHLIN COLORS CRAIG ANDERSON EDITOR	JACK MORELLI LETTERS TOM DEFALCO CHIEF
------------------------------	--	---	---	--

البته ثانوس با جدا نکردن همراهان خود از جریان زمان به آنها امان داده است.



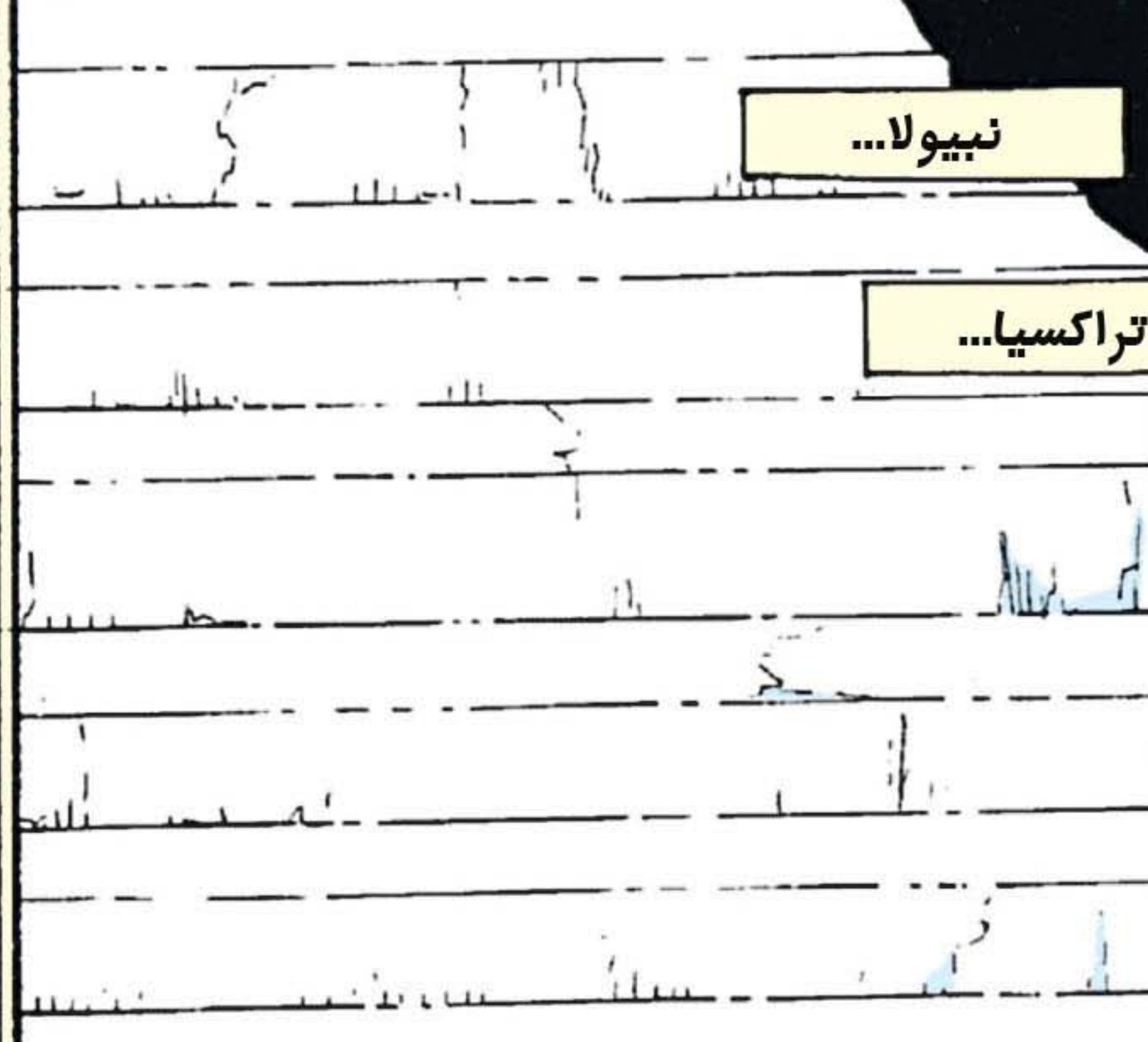
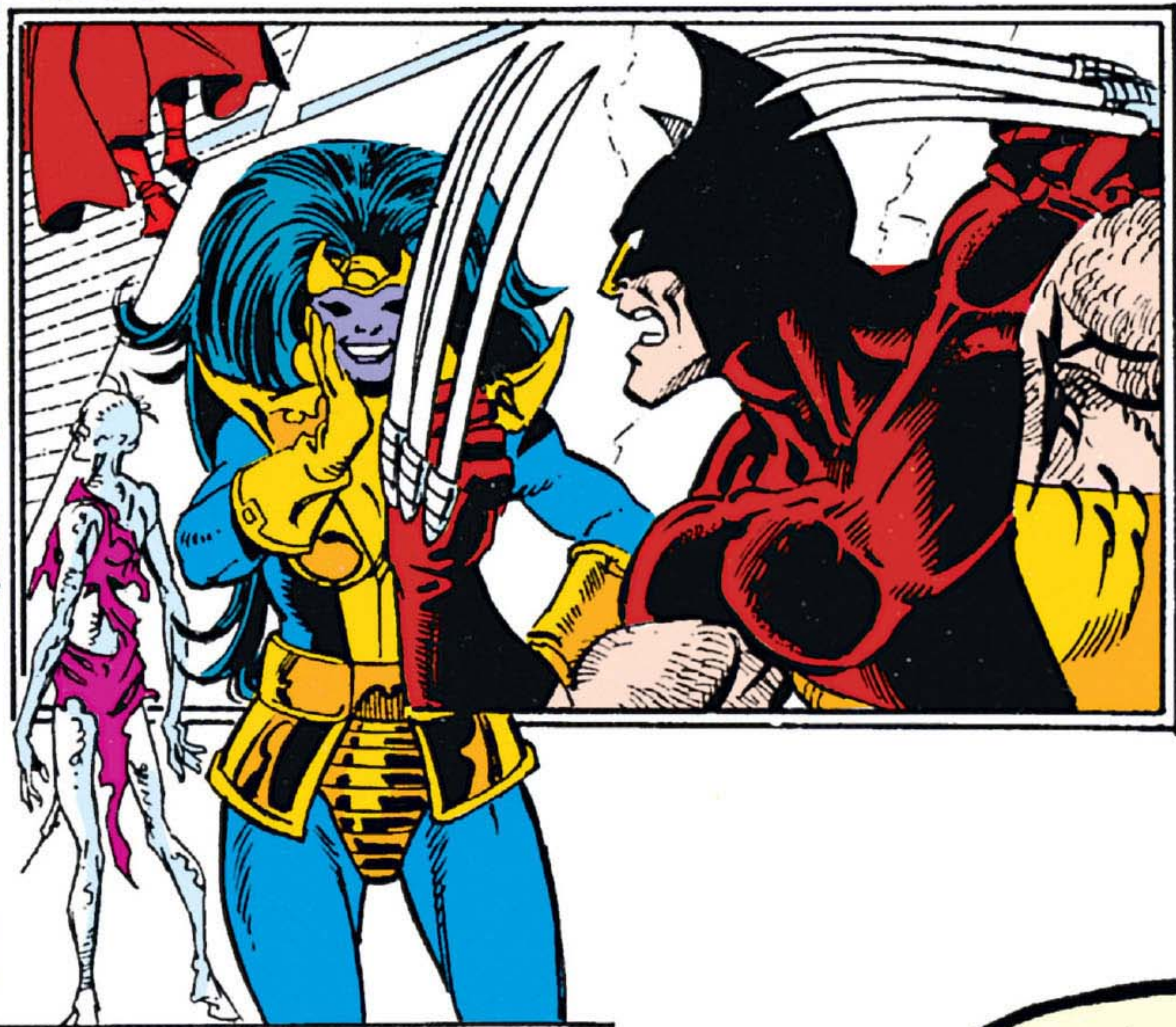
مفیسئو...

بانوی مرگ...



نیپولا...

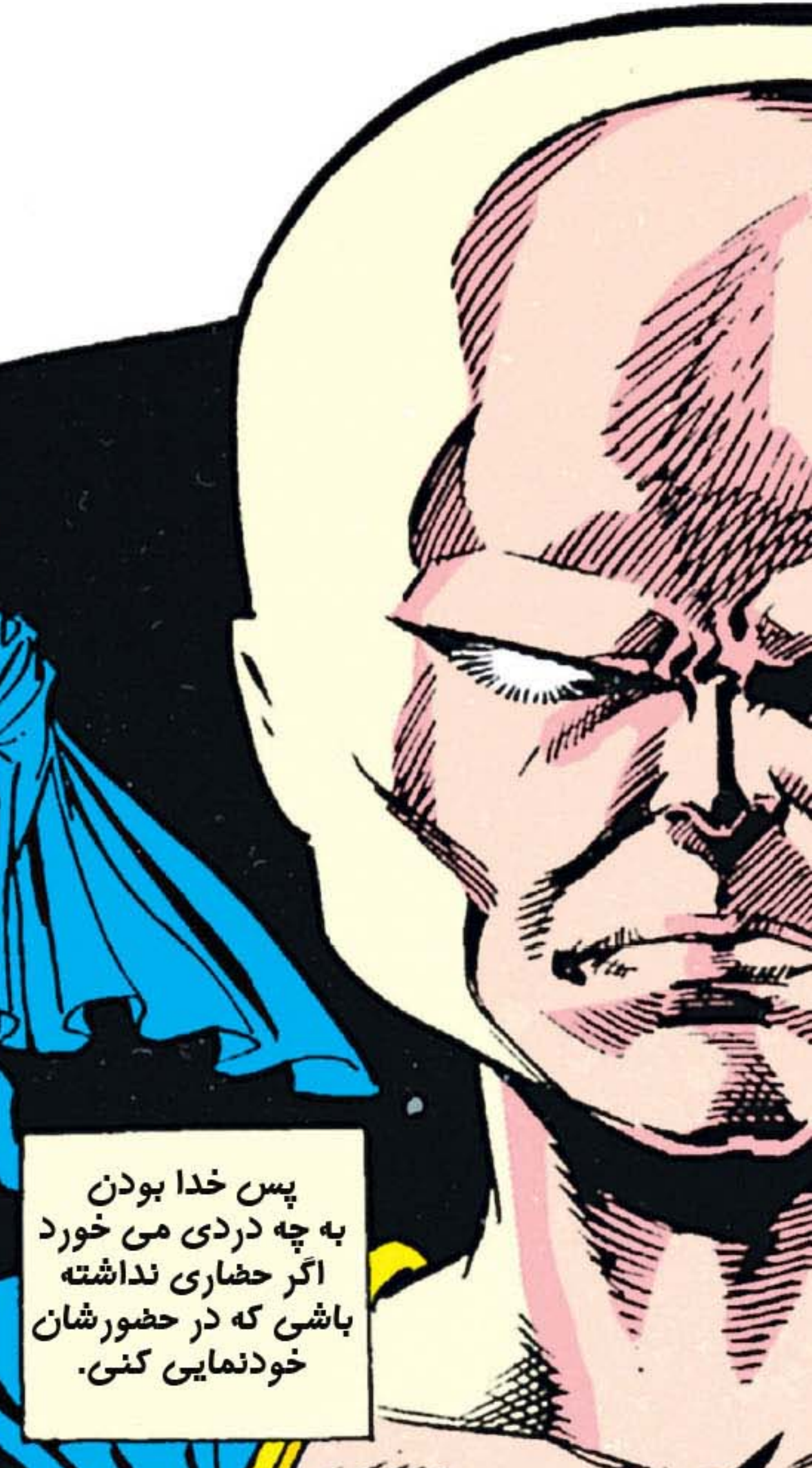
تراکسیا...



...و خود من اروس...



حتی به نگهبان اسرار آمیز هم امان داده شد.



پس خدا بودن به چه دردی می خورد اگر حضاری نداشته باشی که در حضورشان خودنمایی کنی.



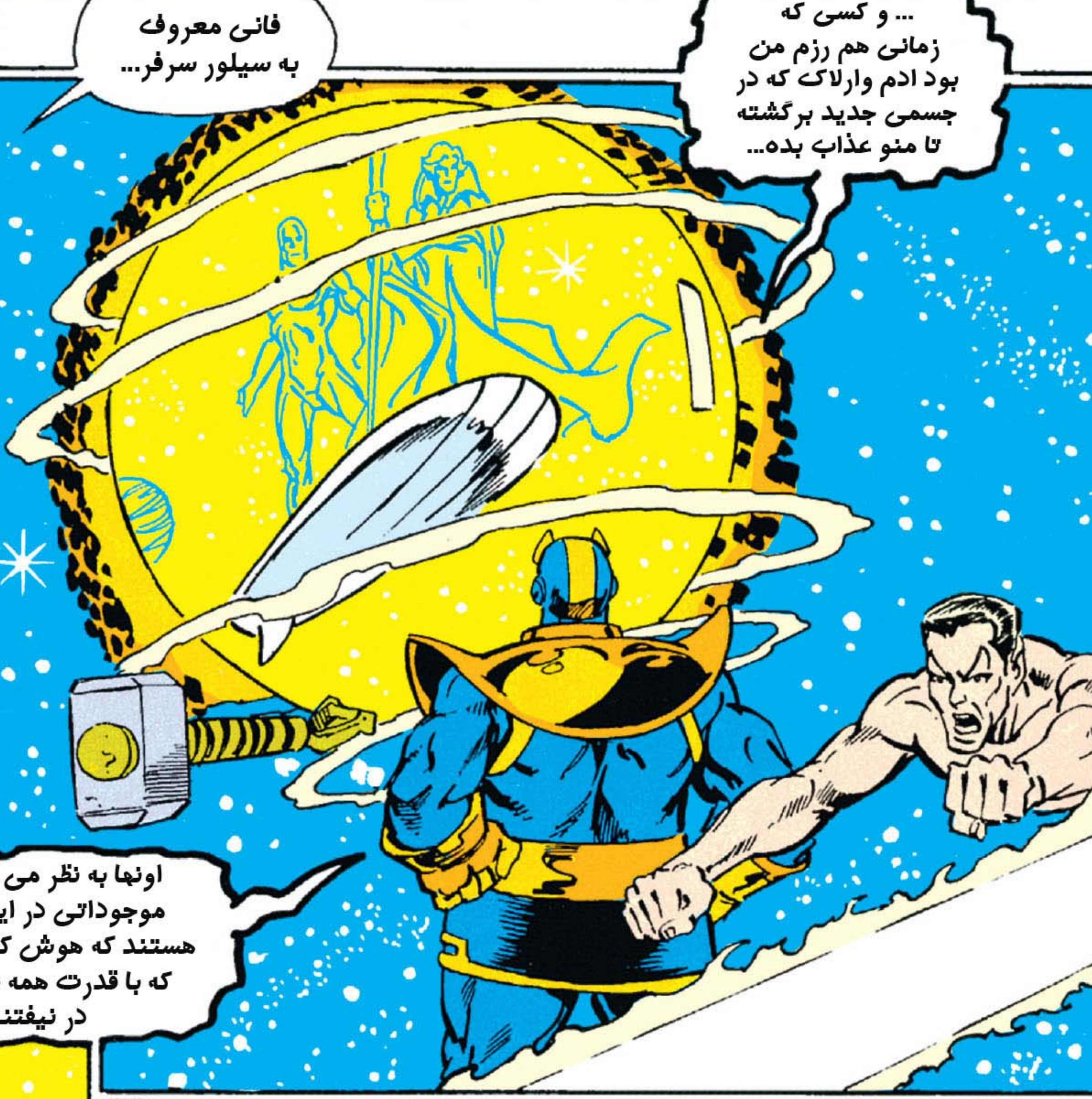


اینجا بهترین گزینه هایی
هستند که جهان تونسته
علیه من جور کنه؟
چه نیروی
ناچیزی.

تنها با یک فکر می تونم
به وجود آزار دهنده اونها خاتمه
بدم...



دو نفر دیگه هم
هستند که در افکار خود
باید جاشون بدی
سرور من.



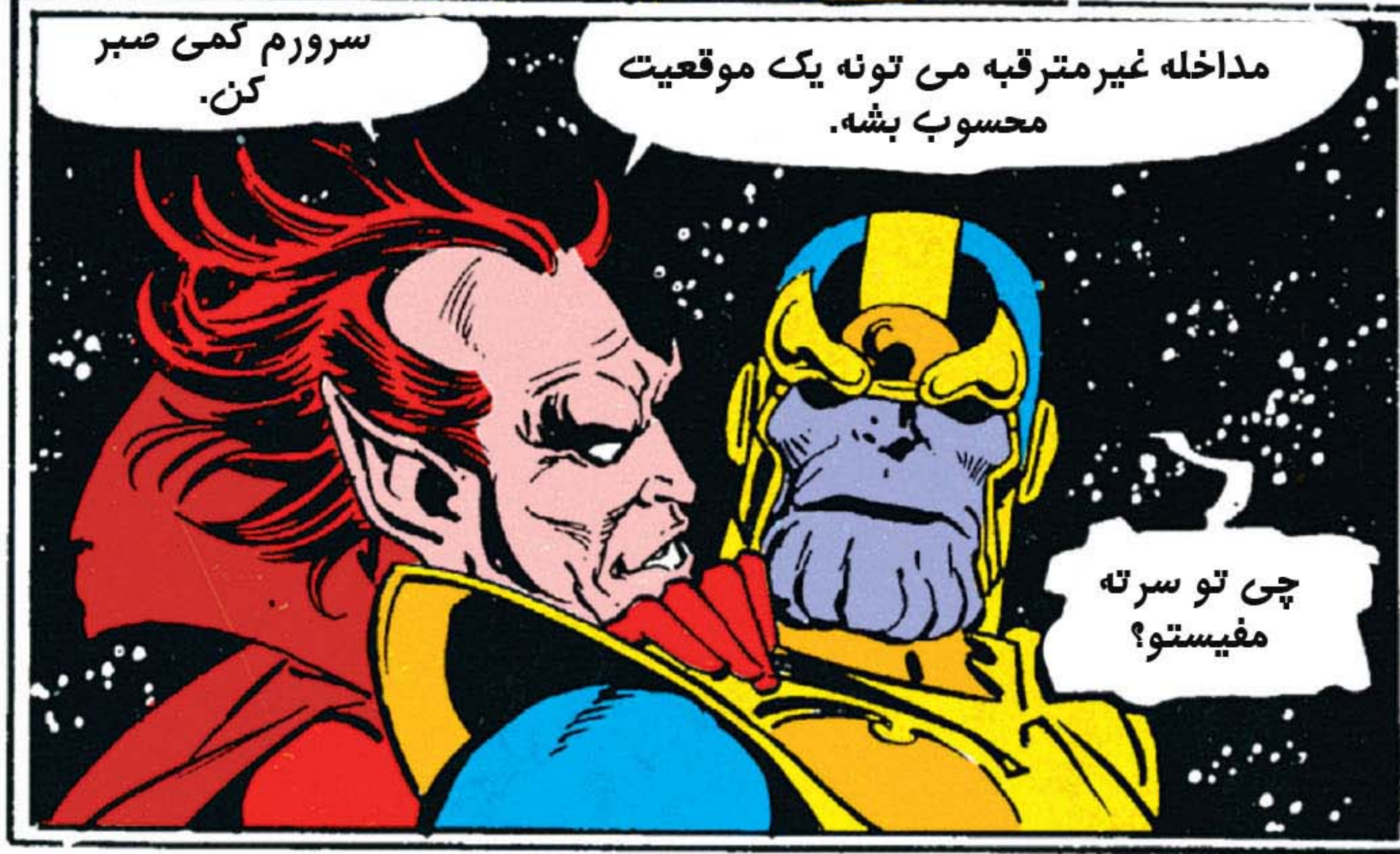
فانی معروف
به سیلور سرفر...

... و کسی که
زمانی هم رزم من
بود ادم وارلاک که در
جسمی جدید برگشته
تا منو عذاب بده...

اونها به نظر می رسه تنها
موجوداتی در این جهان
هستند که هوش کافی داشتند
که با قدرت همه جانبه من
در نیفتند.



ولی در هر
حال باید بقیه
رو همراهی
می کردند.



سرورم کمی صبر
کن.

مداخله غیر مترقبه می تونه یک موقعیت
محسوب بشه.

چی تو سر ته
مغیستو؟



قدرت تو نامحدوده.

ولی هنوز
نتونستی دل
بانوی مرگ رو
بدست بیاری.

این احمق ها
می تونن تو تغییر
اوضاع کمک کنند.



شجاعت سرورم.

چطور؟

قلب هر زنی
حتی سردترین اونها
مثل قلب بانوی مرگ
با دیدن شجاعت گرم
می شه.

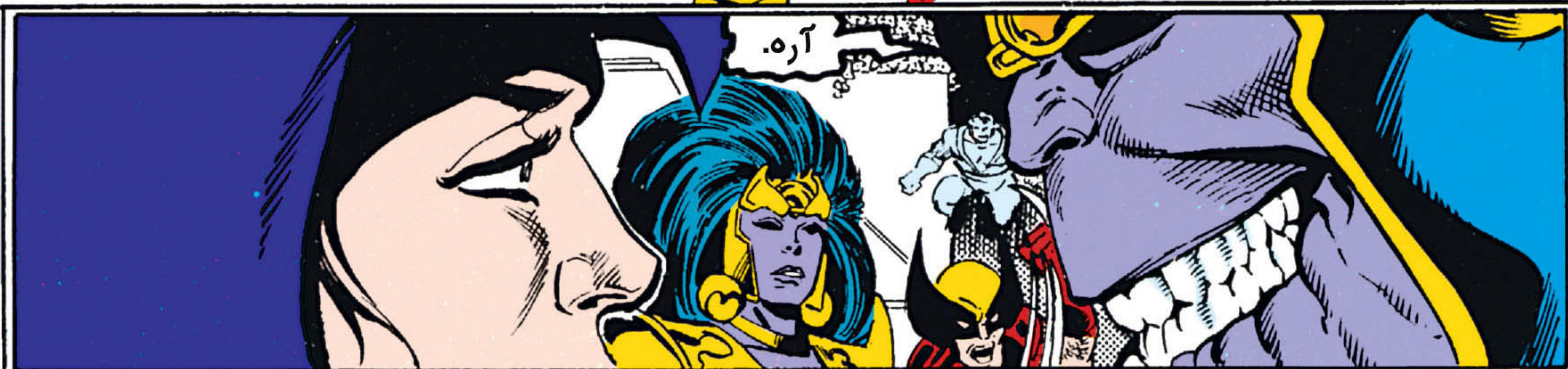
شجاعتی که در
میدان جنگ دیده
می شه.



ولی چنین شجاعتی
زمانی بروز می کنه
که با شکست مواجه
بشی.

لازمه این کار
اینه که شرایط رو
طوری باید چیده
بشه که این احمق ها
شانس پیروزی
داشته باشند.

چیزی که خارج
از توان تو نیست.



آره.



آره... آره
می تونم!

فقط باید تمام ارتباط ادراکی
خودم با زمان، مکان، واقعیت
افکار و روح رو قطع کنم.

ولی قدرت نامحدود رو حفظ
می کنم چون از اقدام بعدی
دشمن هام خبر ندارم.



این کار بهشون
۰.۰۵ درصد شنس
پیروزی می ده.

شانس زیادی
به حساب
نمیاد.

ولی به اندازه ای
هست که بانوی
مرگ رو تحت تاثیر
قرار بده.

مفیستو اینجا چه
بازی ای می کنه؟



خیلی ماهرانه انجام شد
ولی اون زندگی بعضی از
قهرمان های زمینی رو
نجات داد!

و احتمال شکست
ثانوس رو عملی کرد!

استاد نیرنگ و حيله داره
از وضعیت نامتعادل ثانوس
سوء استفاده می کنه.

به نظر می رسه که نیروهای
زندگی نامحتمل ترین
همراه رو داشتند.

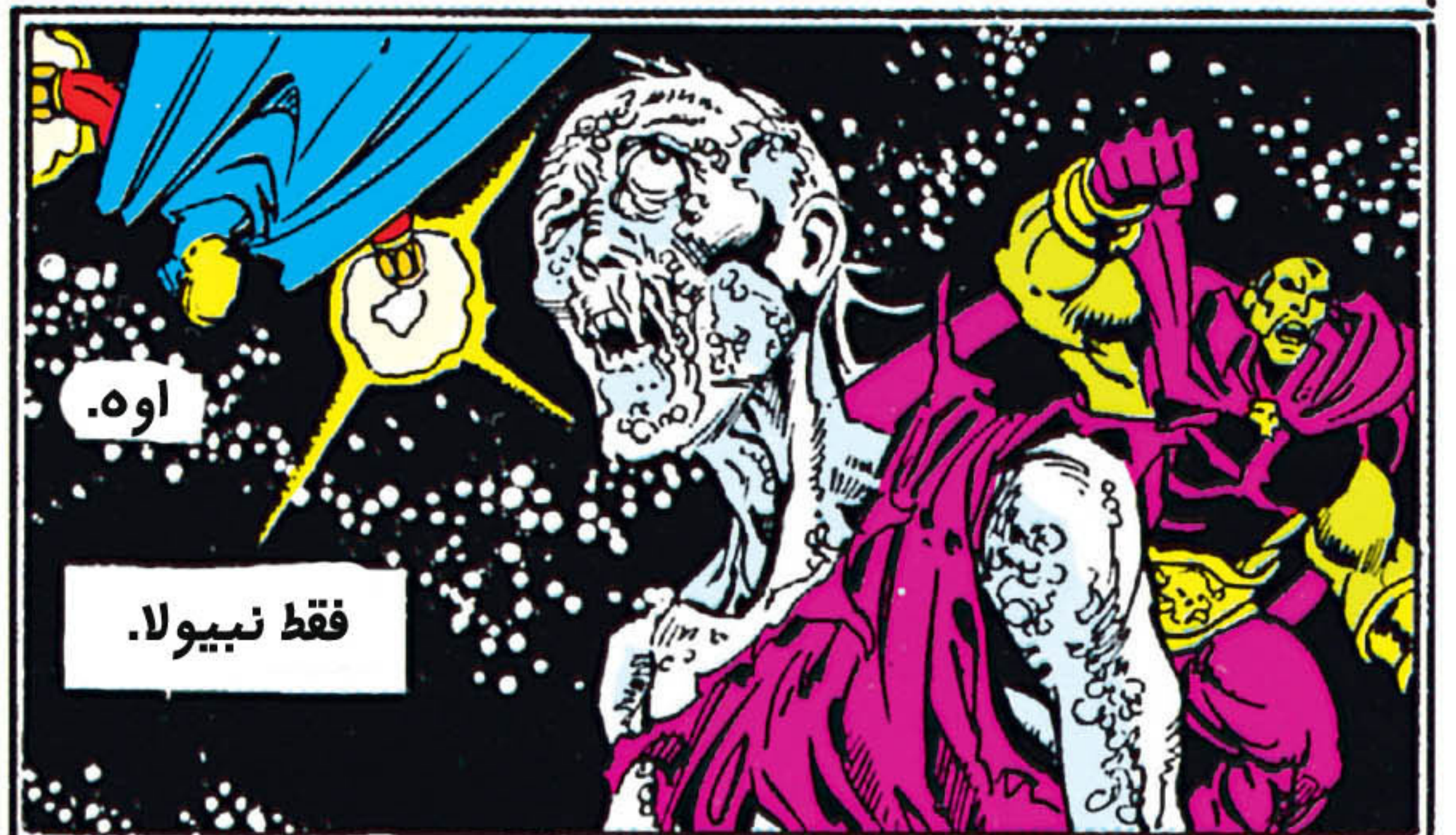


کی؟



اوه.

فقط نیولا.

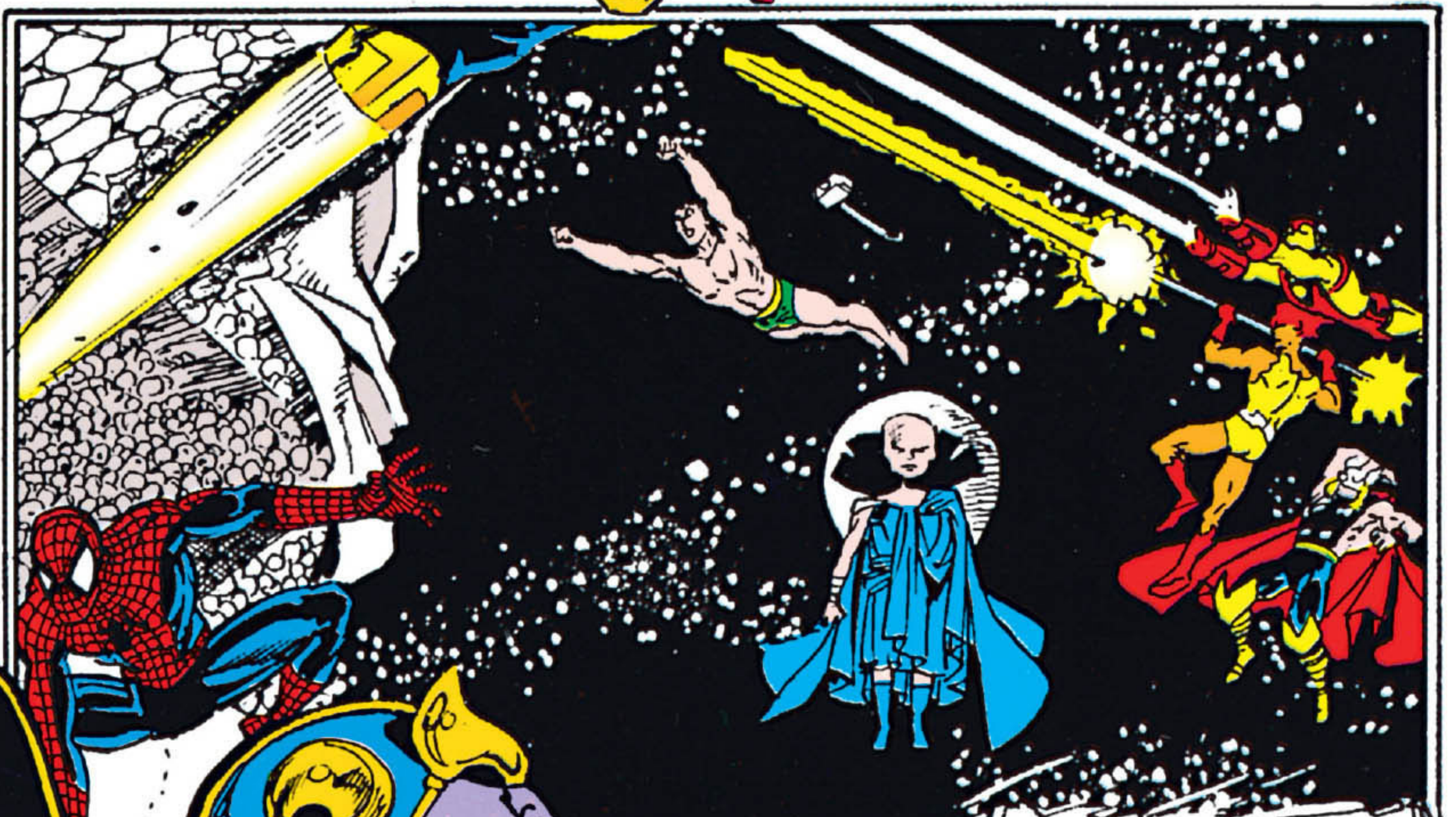
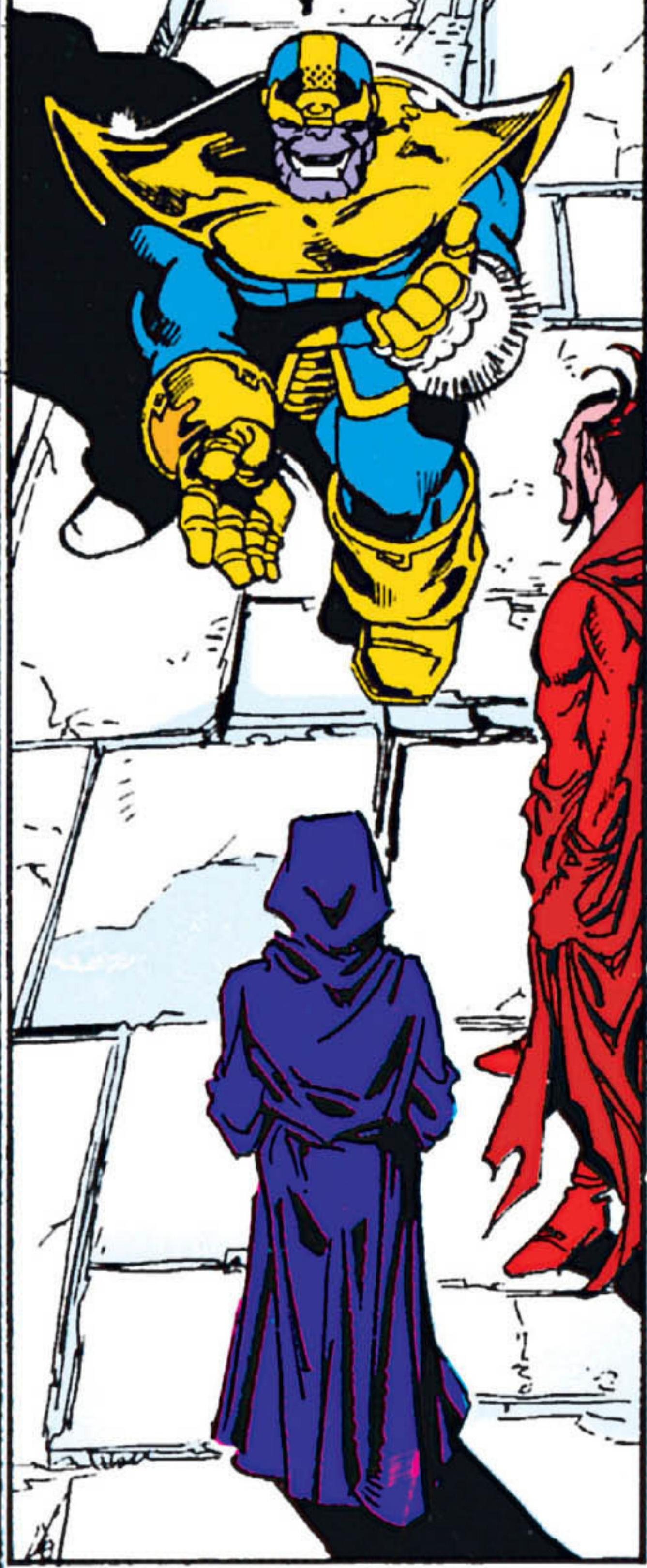


بانو خودتو برای جنگی کیجانی
آماده کن که تا به حال در هیچ
کهکشانی دیده نشده.

توان تحلیل رفته من
این مبارزه رو به یک
رقابت مهارت های جنگی
و تمرکز واقعی تبدیل می کنه.

یک نقشه تمام عیار
قربان!

مطمئنم که برقی
توی چشمان
بانوی
مرگ دیدم

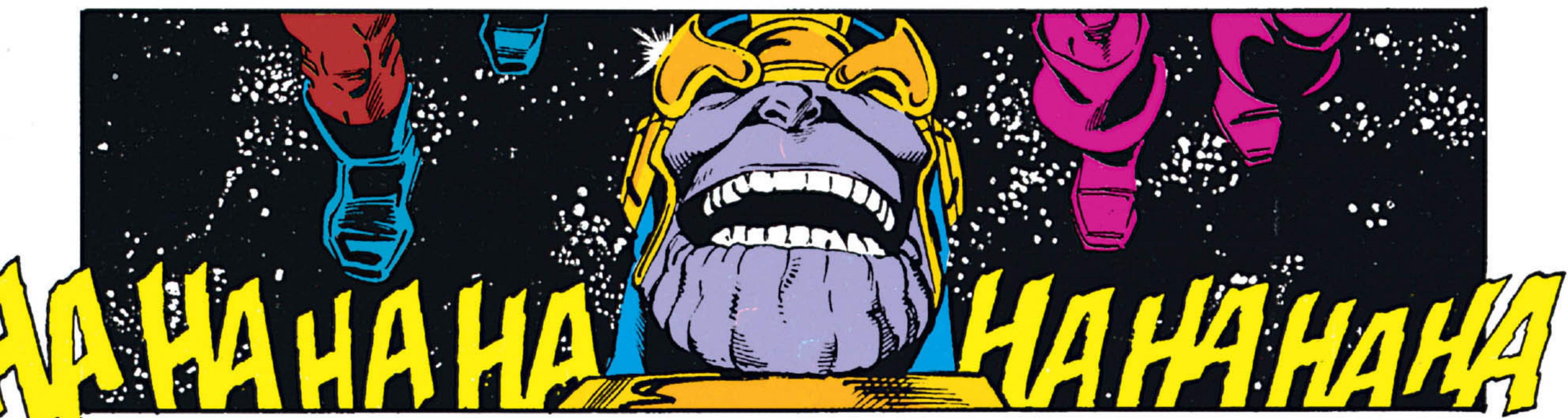
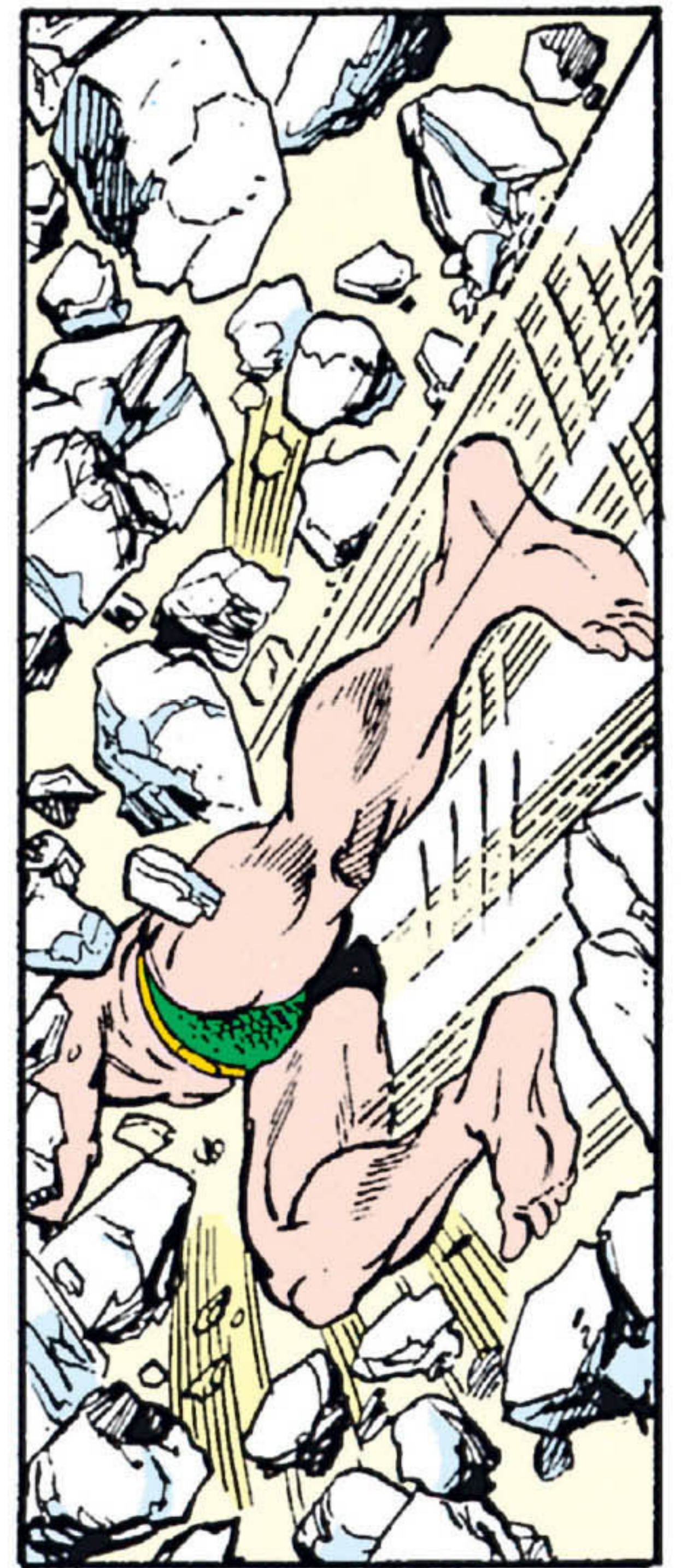
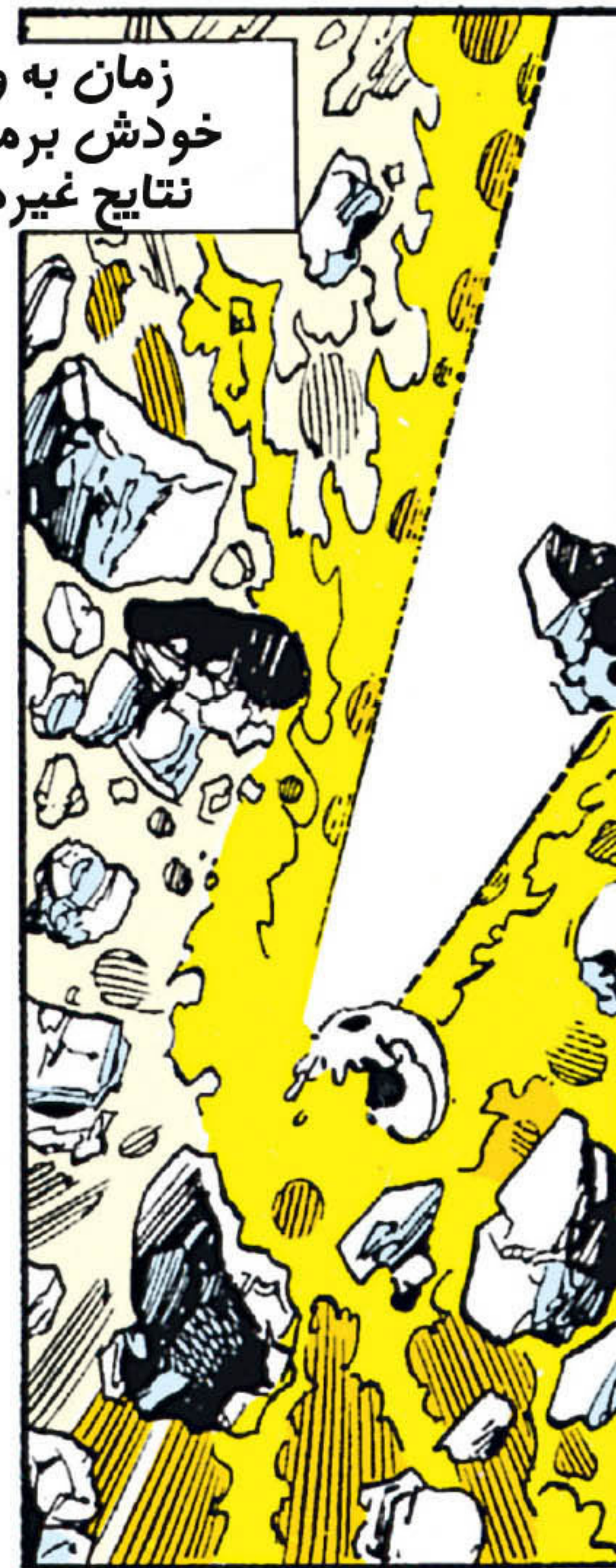
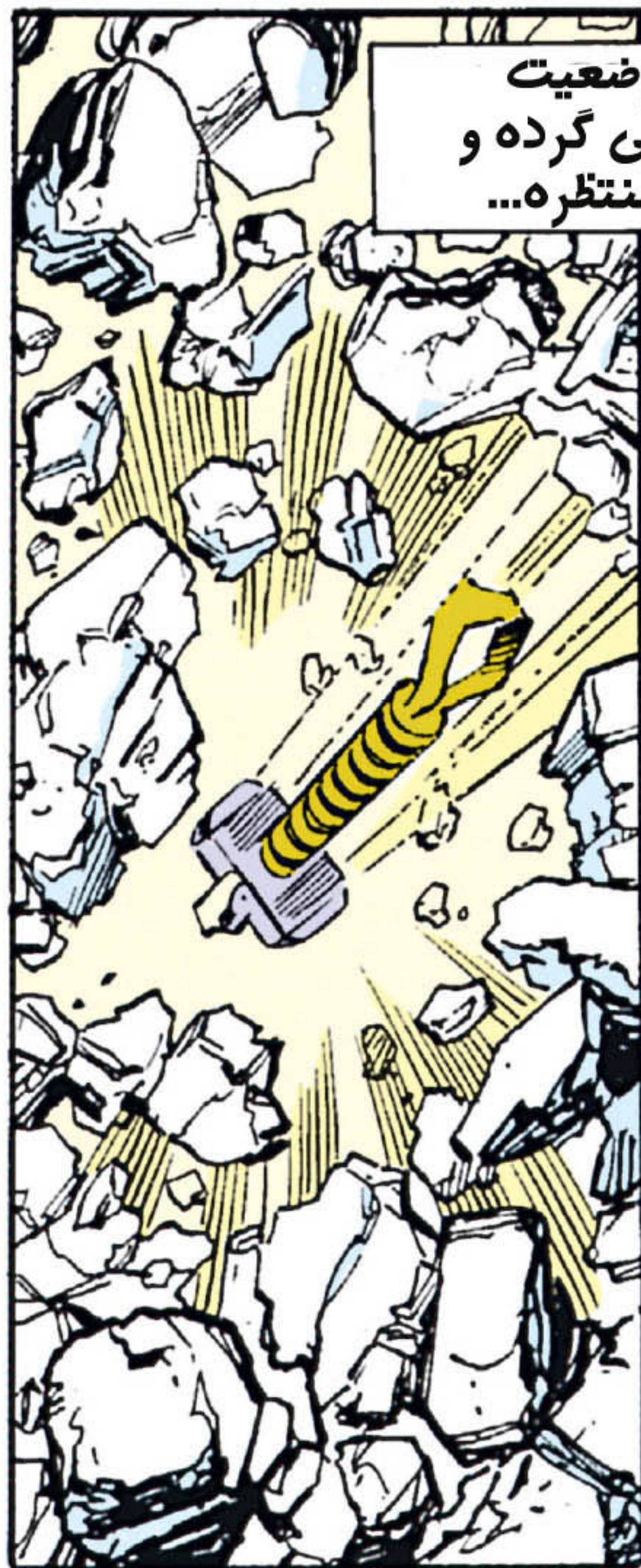
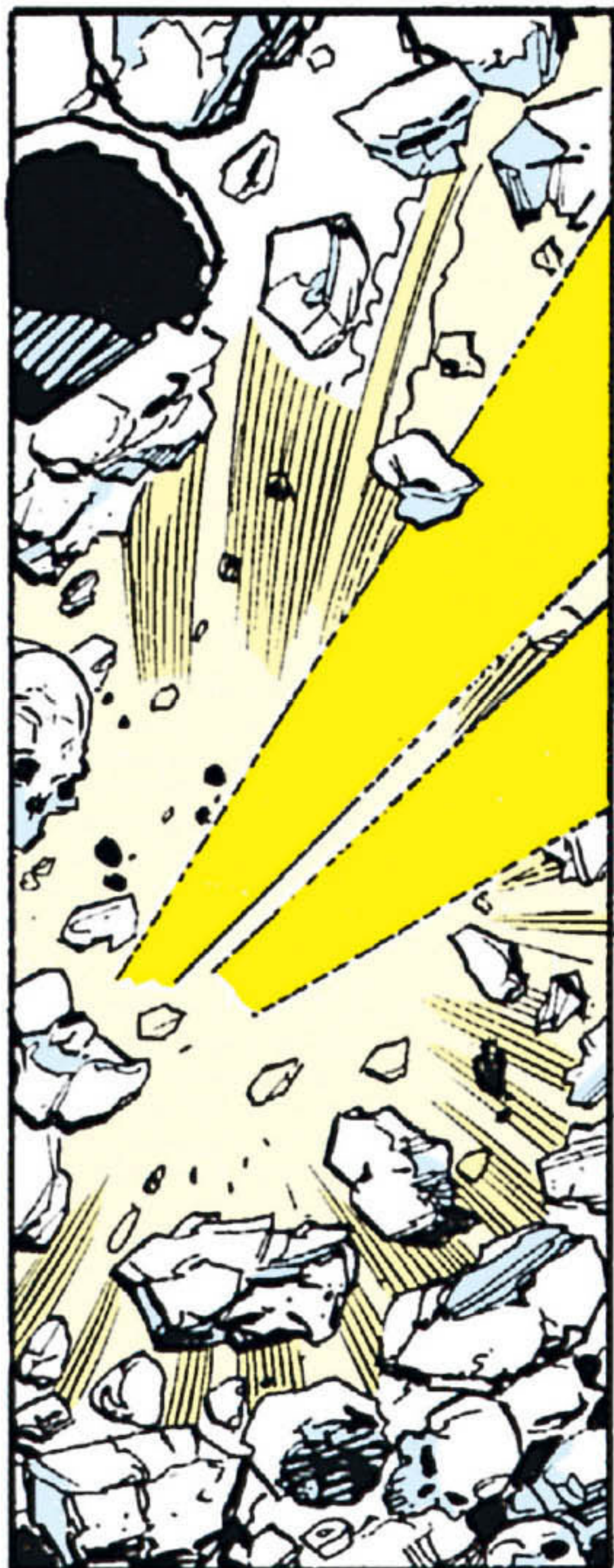


بذار این
برق به آنشی
بزرگ تبدیل
بشه!

جنگ رو شروع
می کنیم!

بشکن!

زمان به وضعیت
خودش برمی گرده و
نتایج غیرمنتظره...



...یه اتفاق غیرمنتظره!



بعد...

دراکس ویرانگر و هالک
عظیم الجثه ثانوس را
غافلگیر می کنند!!!

واقعاً نیروهای
کیمانی اش
تحلیل رفته!

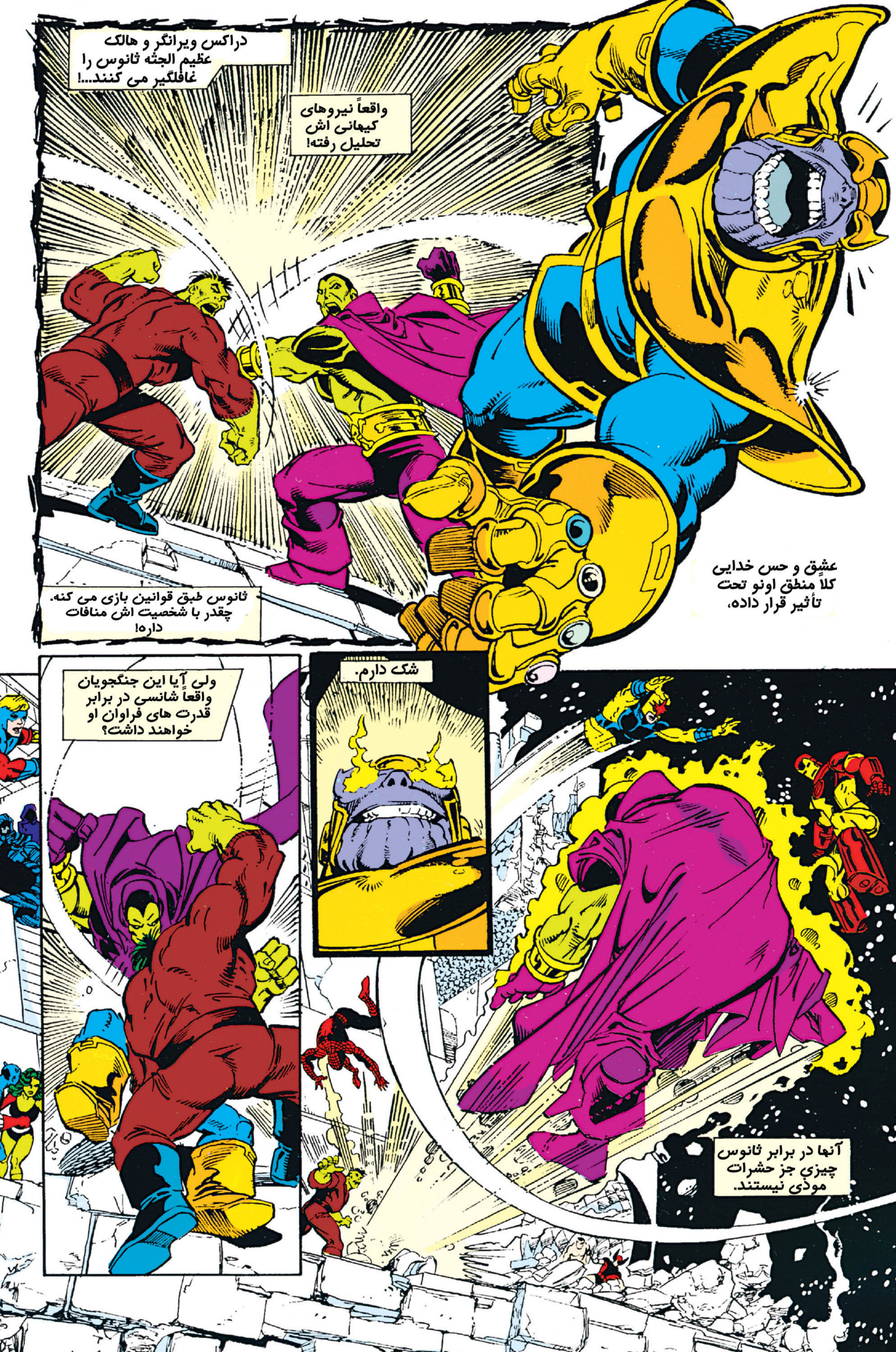
عشيق و حس خدایی
کلا منطق اونو تحت
تأثير قرار داده.

ثانوس طبق قوانین بازی می کنه.
چقدر با شخصیت اش منافات
داره!

شک دارم.

ولی آیا این جنگجویان
واقعاً شانسی در برابر
قدرت های فراوان او
خواهند داشت؟

آنها در برابر ثانوس
چیزی جز حشرات
مودی نیستند.

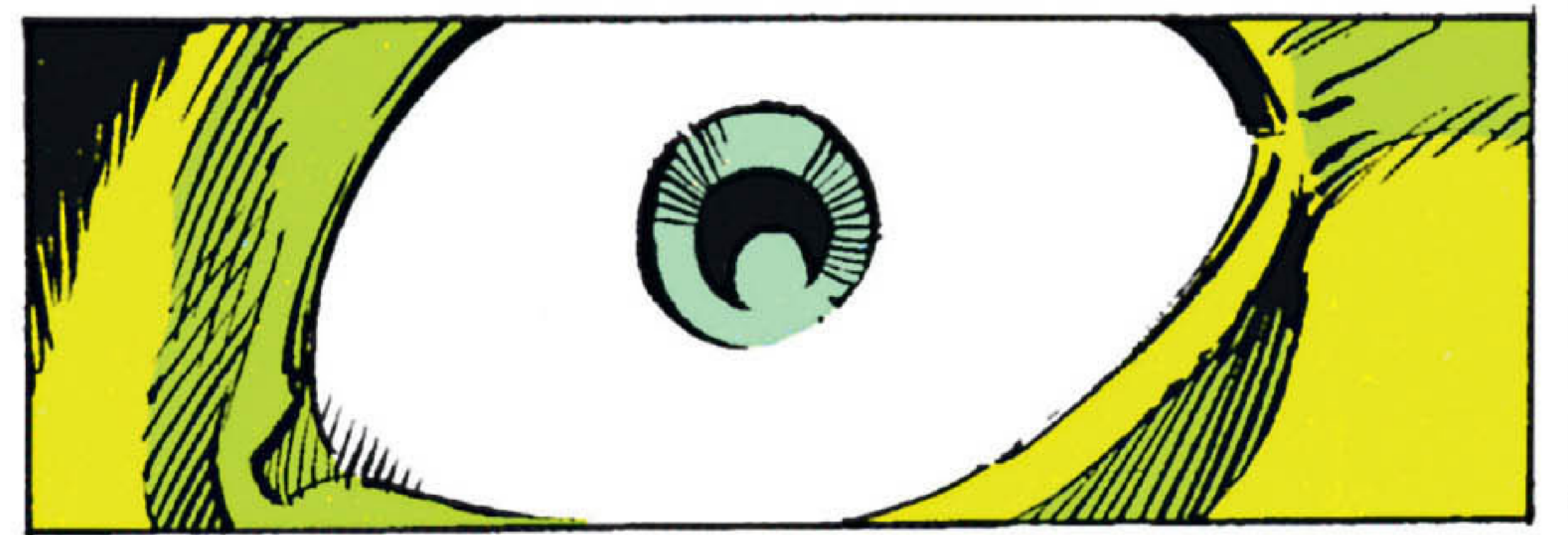




این عوضی
سعی نمی کنه از
خودش دفاع کنه!

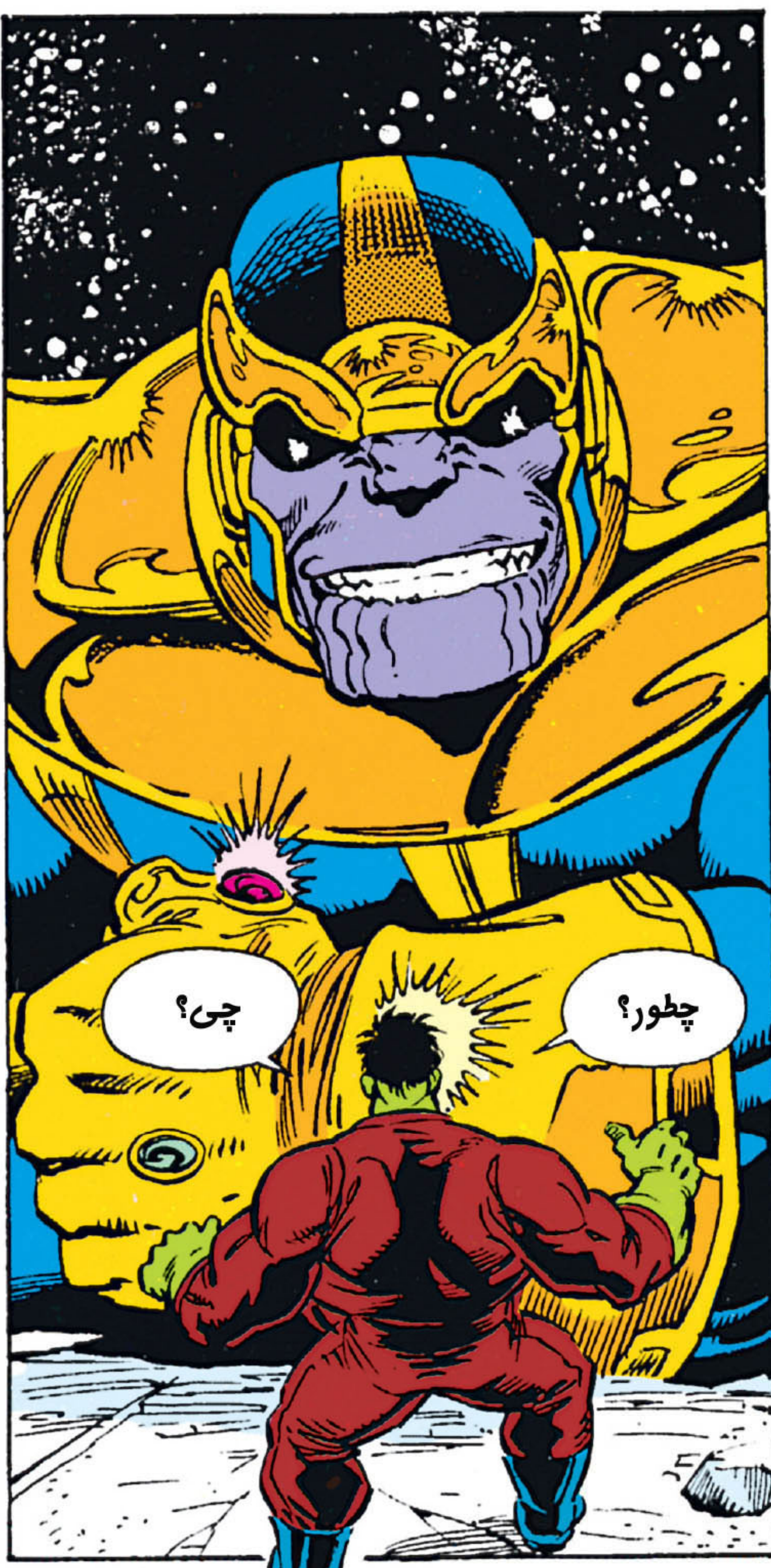


آسون ترین
جنگی که
تا... حالا...



این همون
موجود مغروریه
که می خواد دنیا رو
نابود کنه؟

زیاد قوی
به نظر نمی رسه!



چی؟

چطور؟



اگرچه هدف نامیدکننده ای
دارند، ولی باید به دست
مدافعان زمین انجام بشه...

...استراتژی جنگ اونها
بدون اشکال و خوب
اجرا می شه...

دشمنی ضعیف تر
قطعاً در برابر آنها ضعف
نشان می داد!





ولی نه
ثانوس.

جالب بود.

هرگز چنین
خیلی از
حملات رو
توقع نداشتم.



درسته این کاپیتان
آمریکاست که به سمت
نیروهای درگیر حرکت می کنه.

به نظر می رسه که
ثانوس رو کلافه کردیم!

با تمام
قدرت!

از نقشه
پیروی
کنید!

شاید چند تا
از ما زنده
بمونیم!



امیدهای واهی...

دارم می بینم که ثانوس داره
شرایطش رو تغییر می ده و
کنترل جنگ رو بدست می گیره.

نیمور و شی هالک اگه می خوان دوام
بیارن بی رحمانه تر باید حمله کنند.



جنگ چطور
داره پیش
می ره؟

طبق
پیش بینی...

من باید در
کنار دوستهام
باشم و در کنارشون
بجنگم.



این اشتباه
بزرگیه.

چرا؟



چون تو این بازی
کوچیک نقش بزرگی
داری.

که چی
باشه؟

هر
چیزی
به وقتش
سرفر...



ثانوس نمی تونه از
چیزی که نمی دونی سوء
استفاده کنه.

آیا این ریسک در
مورد خواندن ذهن تو
وجود نداره؟



نه.

ثانوس
منو
می شناسه.

اون هرگز در جنگ
ریسک نمی کنه حواسشو
متوجه چیز دیگه ای کنه.



"ثانوس توان خودشو به
سطح اولیه محدود کرده..."

"و این باعث
سردرگمی اون
شده

"البته این مسئله
از خطرناک بودنش
کم نمی کنه."

ازم دور شید
دلک ها!



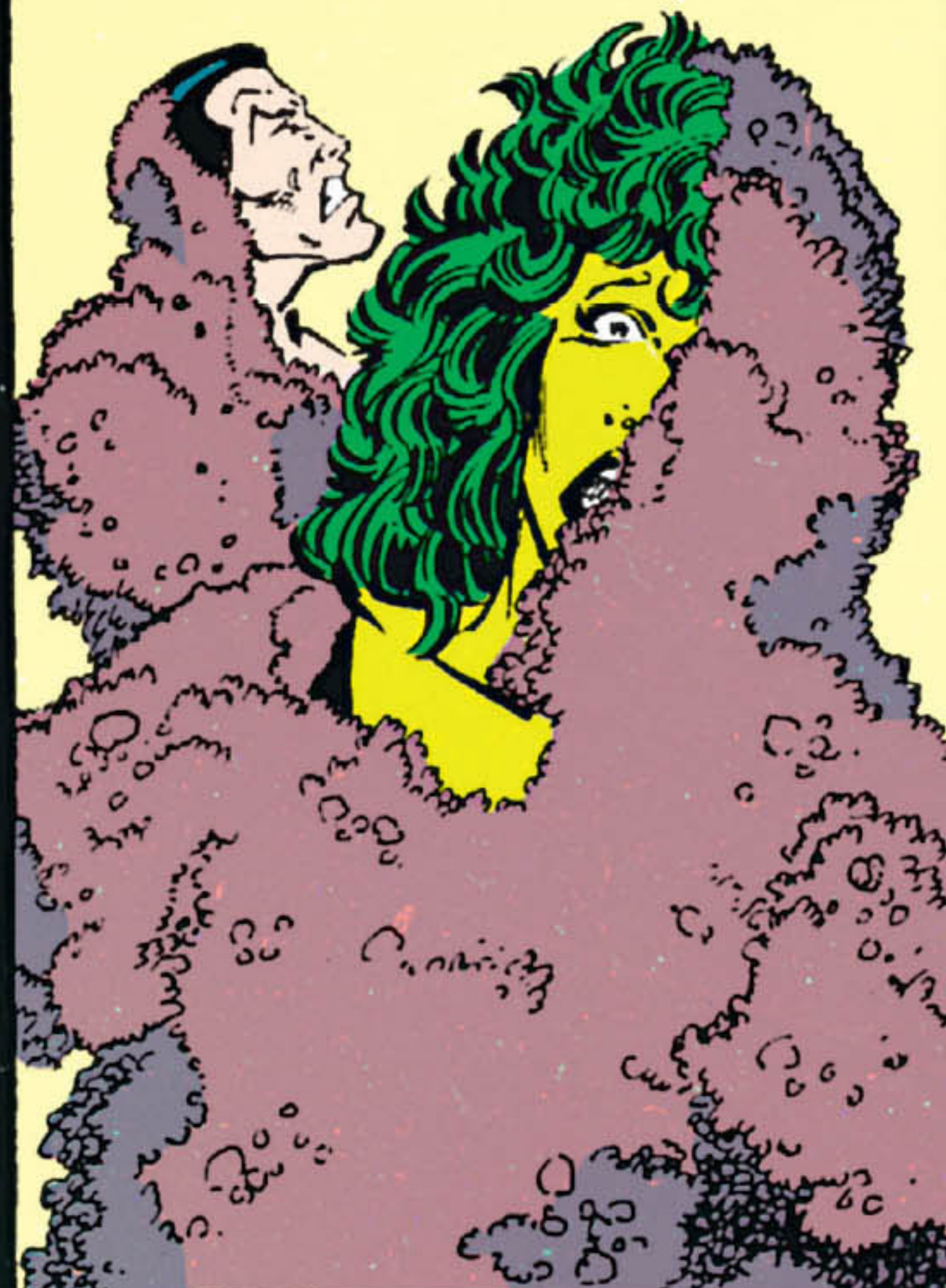
نیمور...جایی که دست
ثانوس خورده چیزی
داره سبز می شه!!

سریع بکنش!

متأسفم نیمور، برادرم
تله ای نمی ذاره که بشه
براحتی ازش فرار کرد.

متأسفانه بعضی از
حقیقت ها رو نمی شه
انکار کرد.

اون ثانوسه و
معنی اسمش مرگه.



حس رقابت جویی قدیم ثانوس
داره برمی گرده...

این سبک از جنگ همیشه
نقطه قوت اون بوده.

و تمام امیدی که ساده باورانه به
پیروزی قهرمان ها بسته بودم
خیلی سریع از بین رفت.

ولی امید
هرگز از بین
نمی ره...

این یه وضعیت
جهانی در بین گونه هاست.

متأسفانه خیانت
در برخی قلب ها
رخنه می کنه.

دکتر دوم...
برو عقب!

جلوهو
گرفتی!

دستکش!!



اینجور طمع همیشه
پاداش خودشو داره.

مال منه!

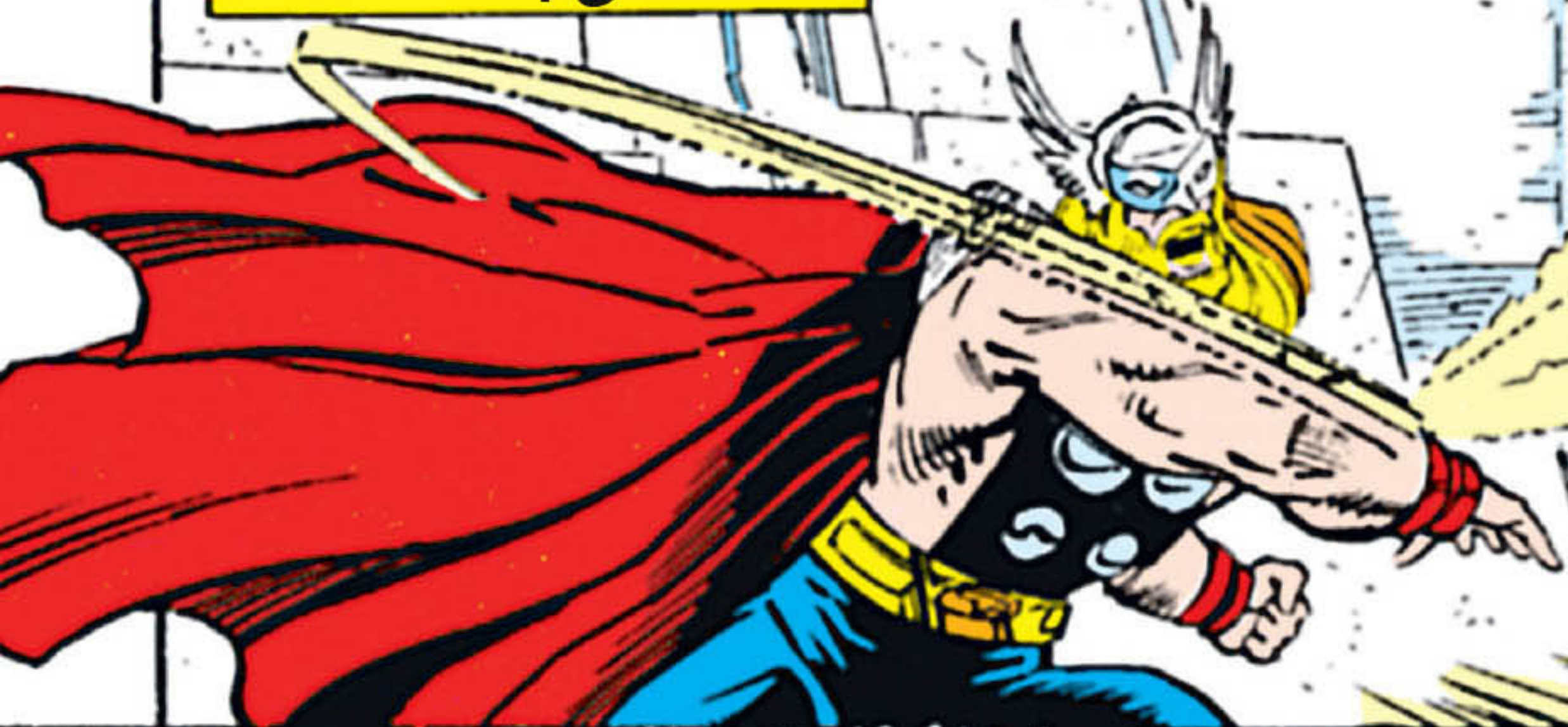
دووم طعم تلخ
خشم ثانوس رو
می چشه.

خوشبختانه سیستم دفاعی زره اون
از شکست و نابودی قطعی اش
جلوگیری می کنه.

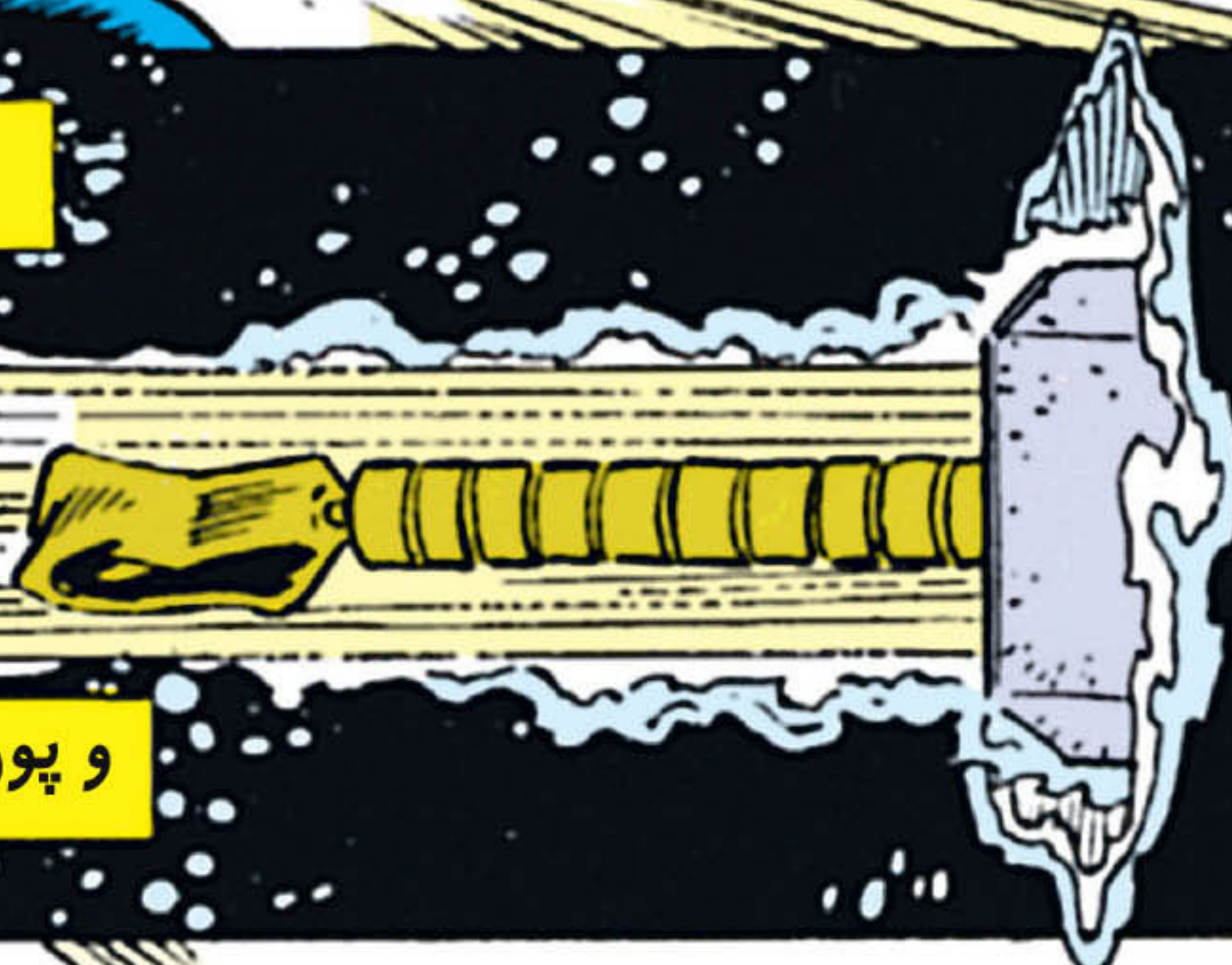
من از خیر اون
جواهرات نمی گذرم.

ولی باز هم درس به
درس ارزشمندی توجه
نمی شه.

در حالیکه یک نفر که
به این واقعیت ها آشناست
بر خلاف شانس محدود خود
می جنگد.



و در عوض واقعیت های جدید
و ترسناک تری رو کشف می کنه.

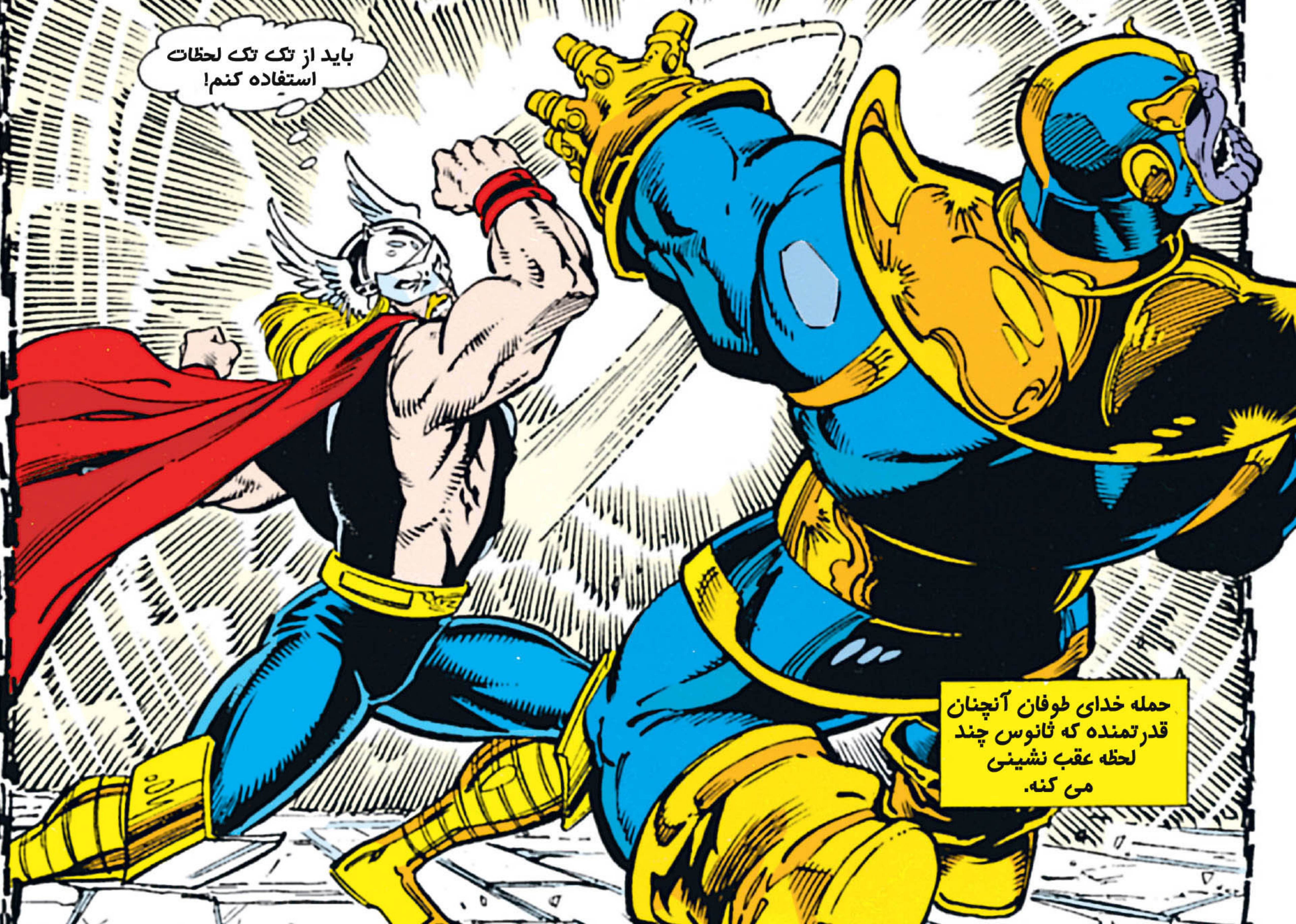


و پورتال انتقال توسط نیروی مطلق
باز می شه.



بدون پتک ظرف
۶۰ ثانیه بین من
و الریک مترسون
فرقی نخواهد بود!

باید از تک تک لحظات
استفاده کنم!



حمله خدای طوفان آنچنان
قدرتمنده که ثانوس چند
لحظه عقب نشینی
می کنه.

ولی متأسفانه روحیه
در این جنگ ها فقط
کمی می تواند کمک کند.

قدرت تنها سرمایه ای
است که در این بازی ها
به کار می آید.

و ثور ارزشمندترین
ورق ما در این بازی بود.

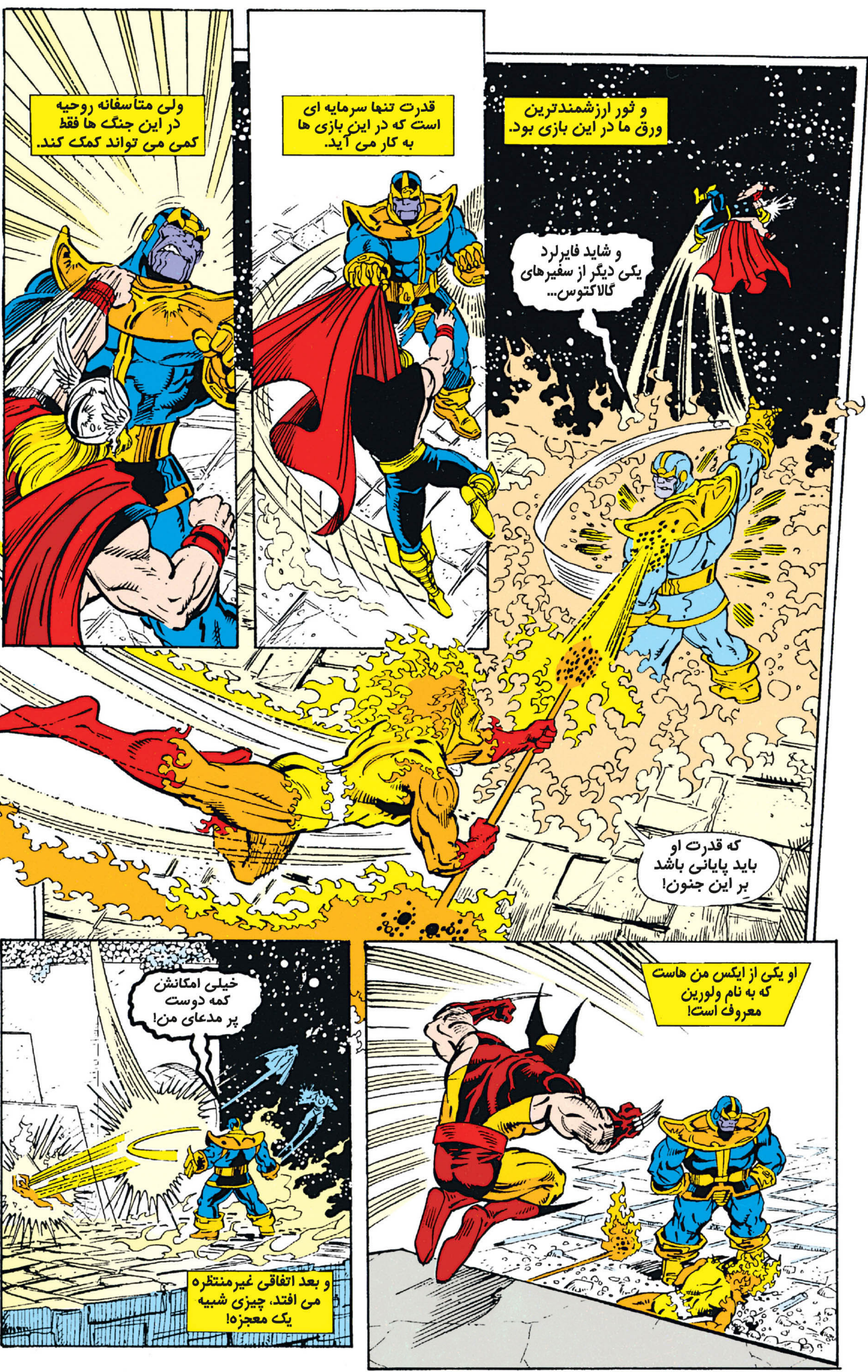
و شاید فایر لرد
یکی دیگر از سفیرهای
گالاکتوس...

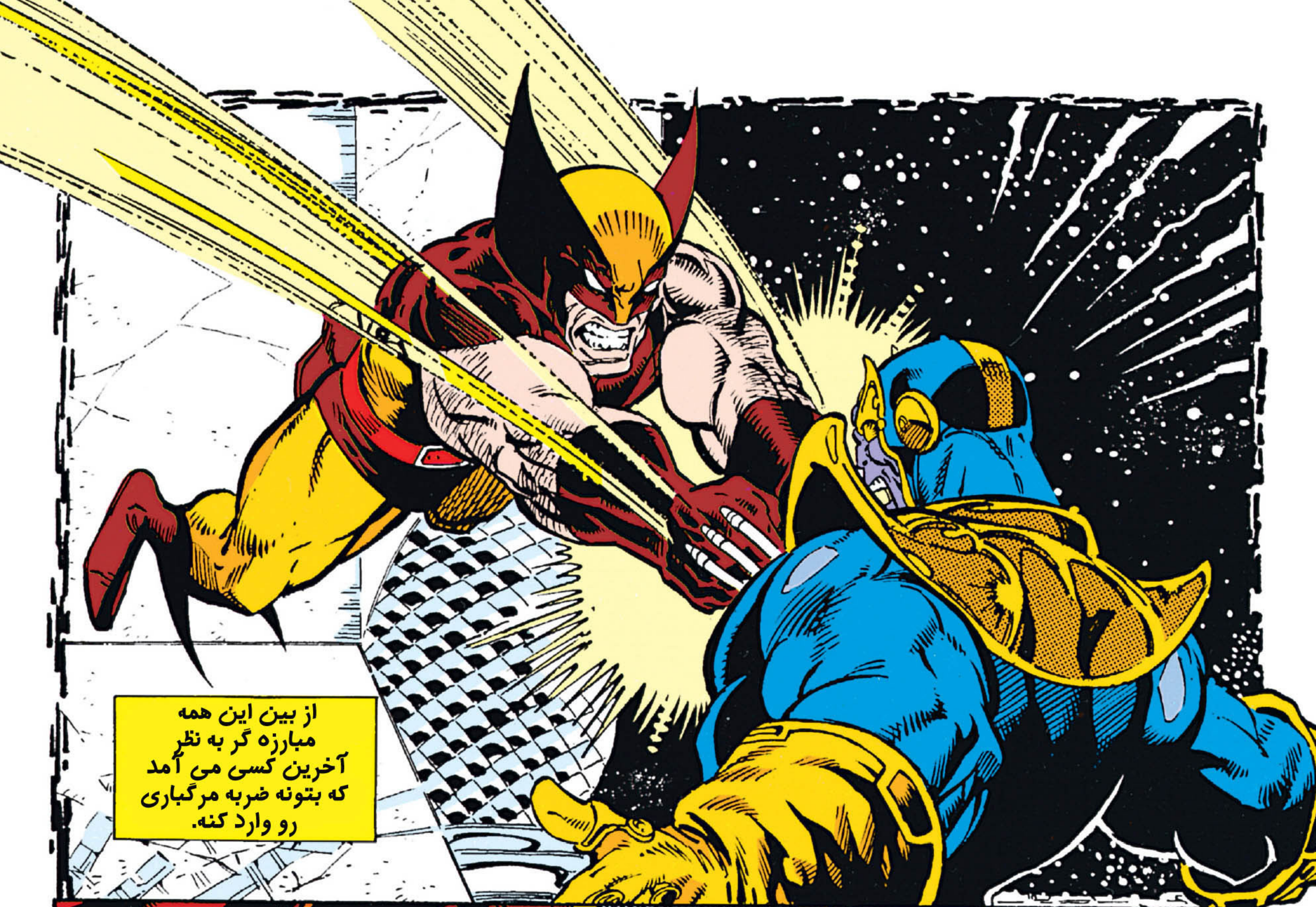
که قدرت او
باید پایانی باشد
بر این جنون!

او یکی از ایکس من هاست
که به نام ولورین
معروف است!

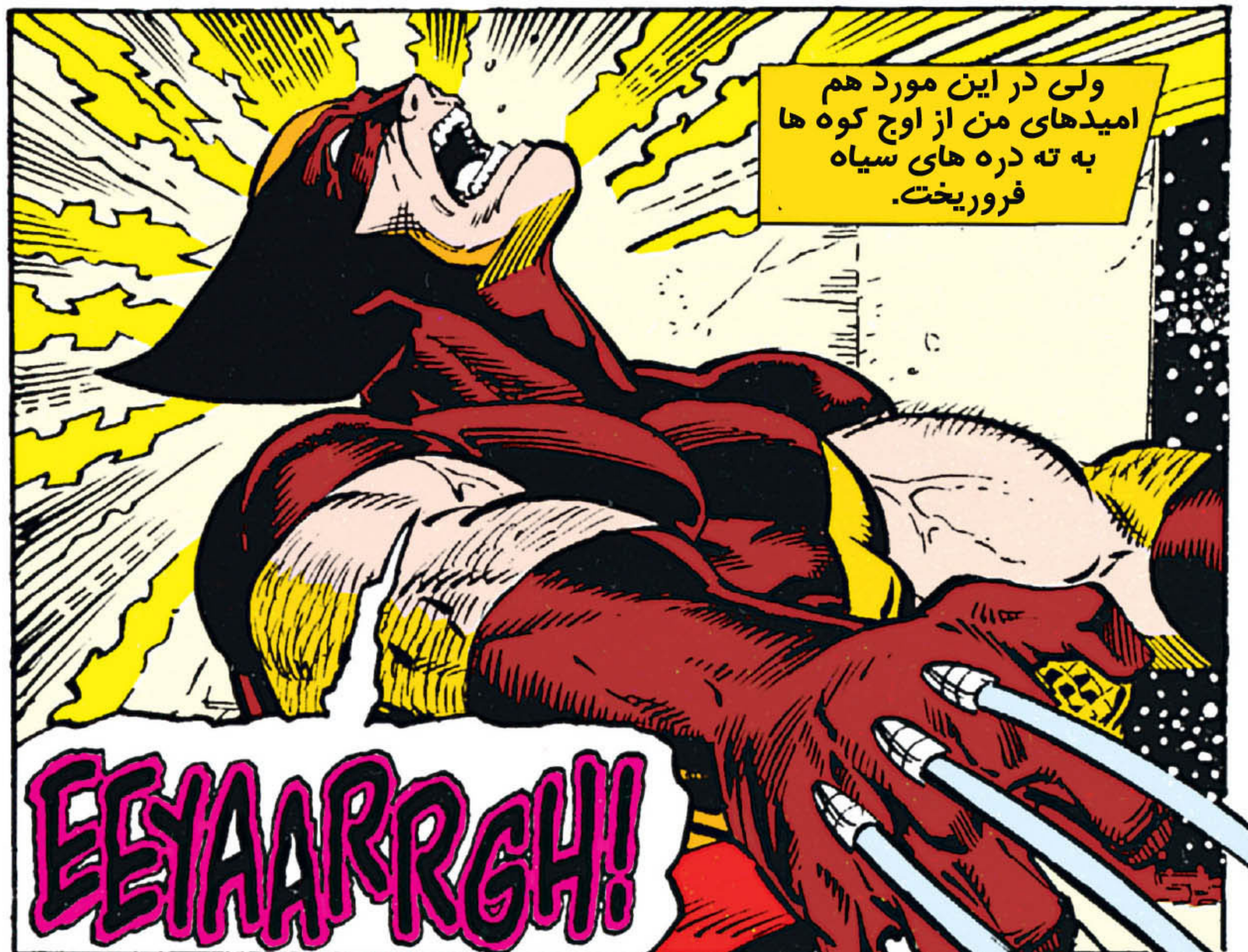
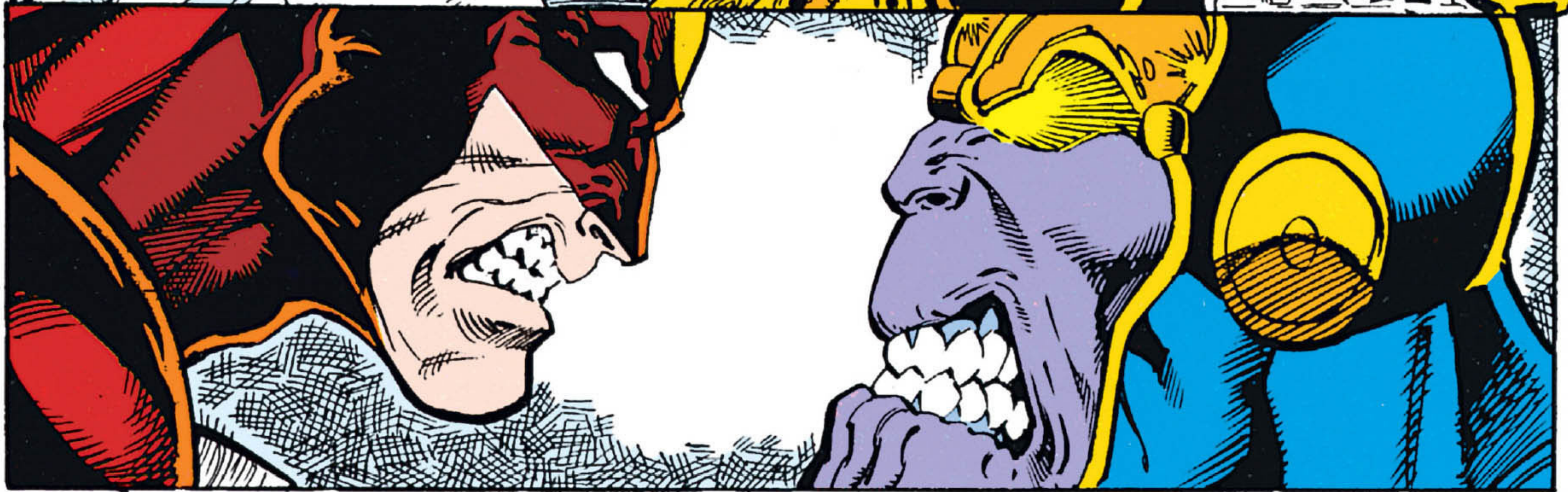
خیلی امکانش
کمه دوست
پر مدعای من!

و بعد اتفاقی غیرمنتظره
می افتد، چیزی شبیه
یک معجزه!



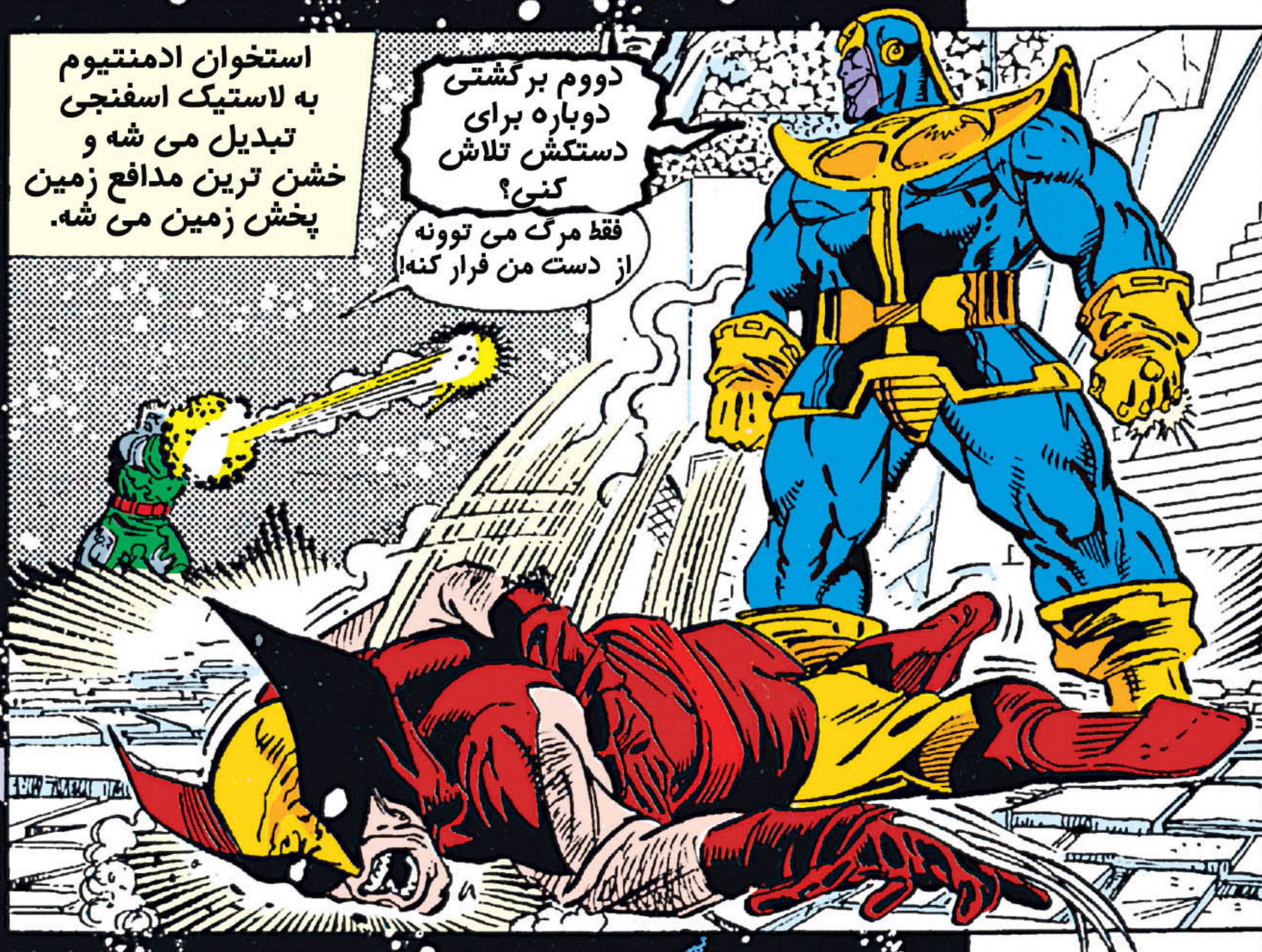


از بین این همه
مبارزه گر به نظر
آخرین کسی می آمد
که بتونه ضربه مرگباری
رو وارد کنه.



ولی در این مورد هم
امیدهای من از اوج کوه ها
به ته دره های سیاه
فروریخت.

EEYARRGH!



استخوان ادمنتیوم
به لاستیک اسفنجی
تبدیل می شه و
خشن ترین مدافع زمین
پخش زمین می شه.

دووم برگشتی
دوباره برای
دستکش تلاش
کنی؟
فقط مرگ می توونه
از دست من فرار کنه!



می شه برانش
برنامه ریزی کرد!



ما بیقرار شدیم
و تصمیم گرفتیم
به مبارزه شما
ملحق شویم!

هنوز
نه.



حالا برو قبل از اینکه ثانوس
متوجه حضورت بشه!

وارلاک! داری با
ابدیت قادر حرف
می زنی!



تا جایی که به من مربوط
می شه یه مهره دیگه است
روی صفحه بازی.

فقط همین؟

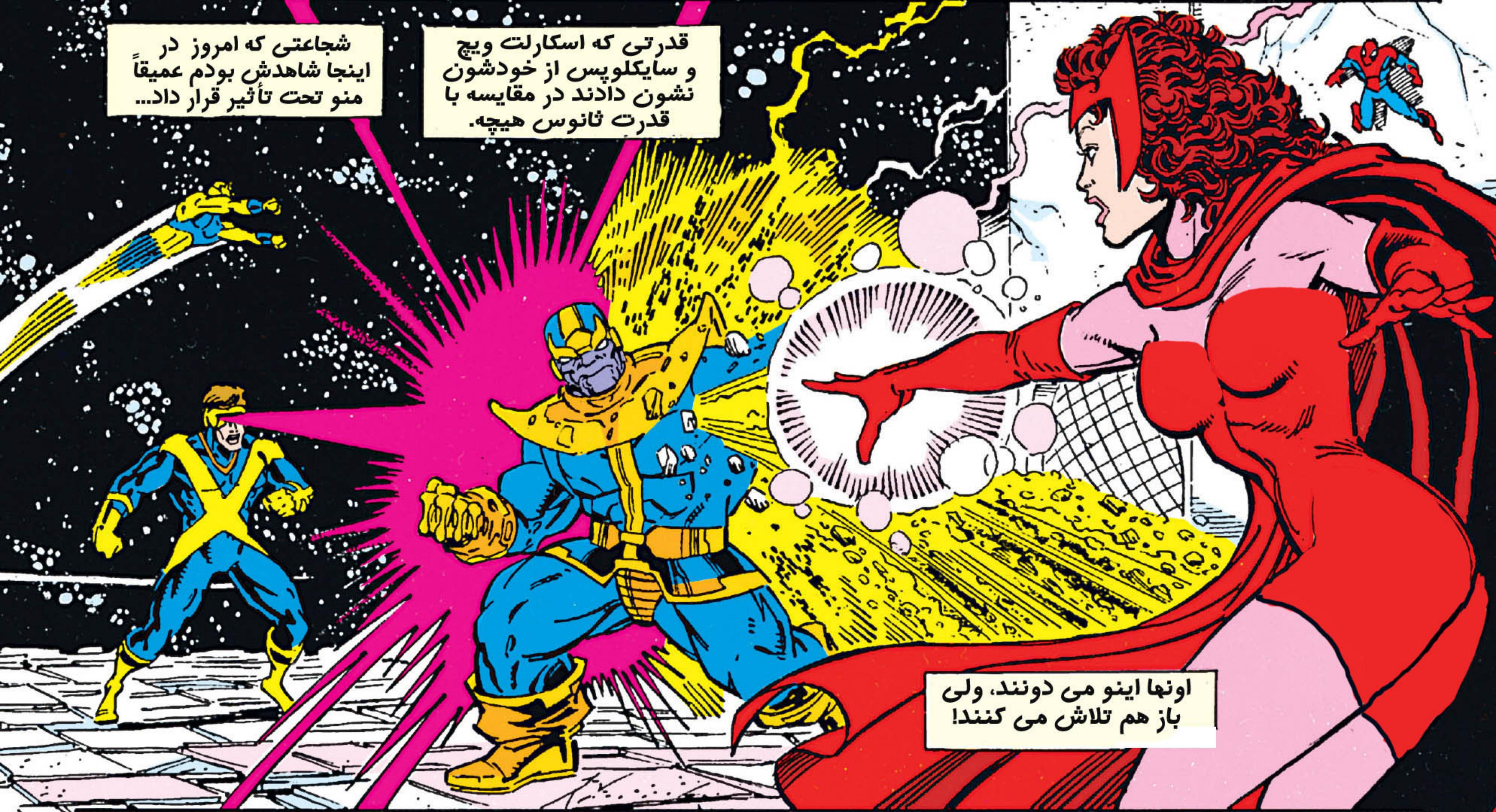
یه بازی!



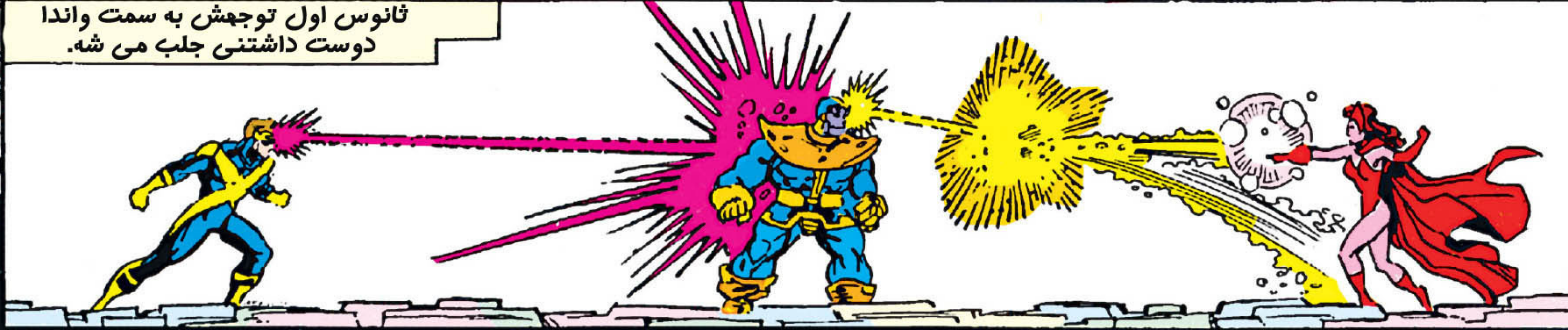
اگه ارزشی
بیش از این
بهمش بدم...
...نمی توئم
ادامه بدم.

شجاعتی که امروز در
اینجا شاهدش بودم عمیقاً
منو تحت تأثیر قرار داد...

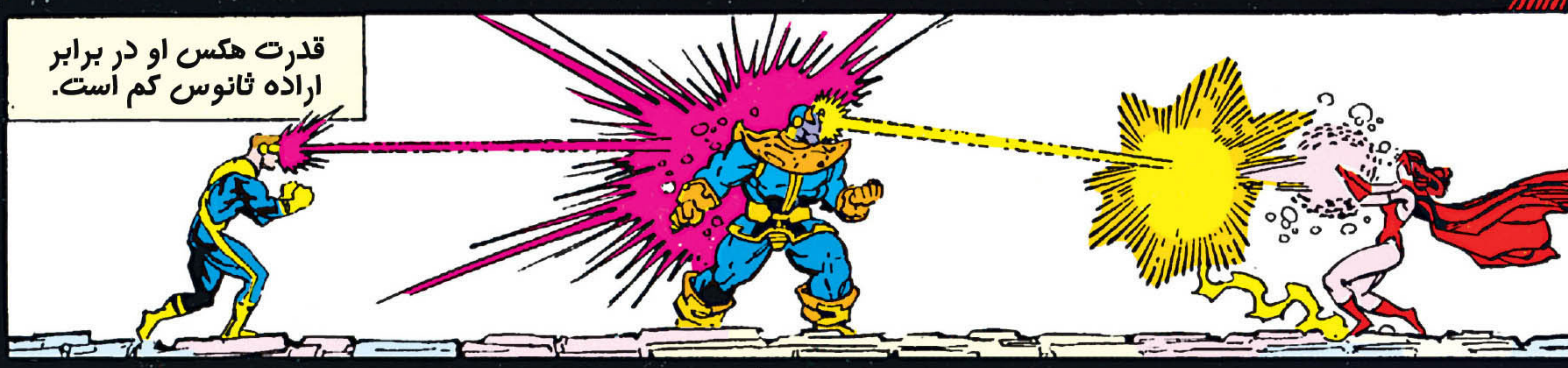
قدرتی که اسکارلت ویچ
و سایکلوپس از خودشون
نشون دادند در مقایسه با
قدرت ثانوس هیچه.



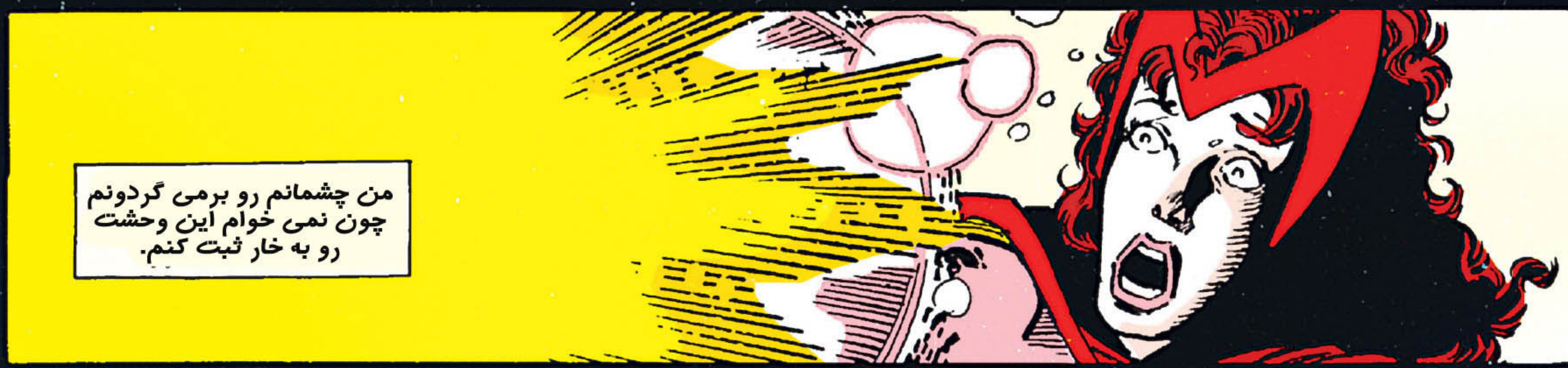
اونها اینو می دونند، ولی
باز هم تلاش می کنند!



ثانوس اول توجهش به سمت واندا
دوست داشتنی جلب می شه.



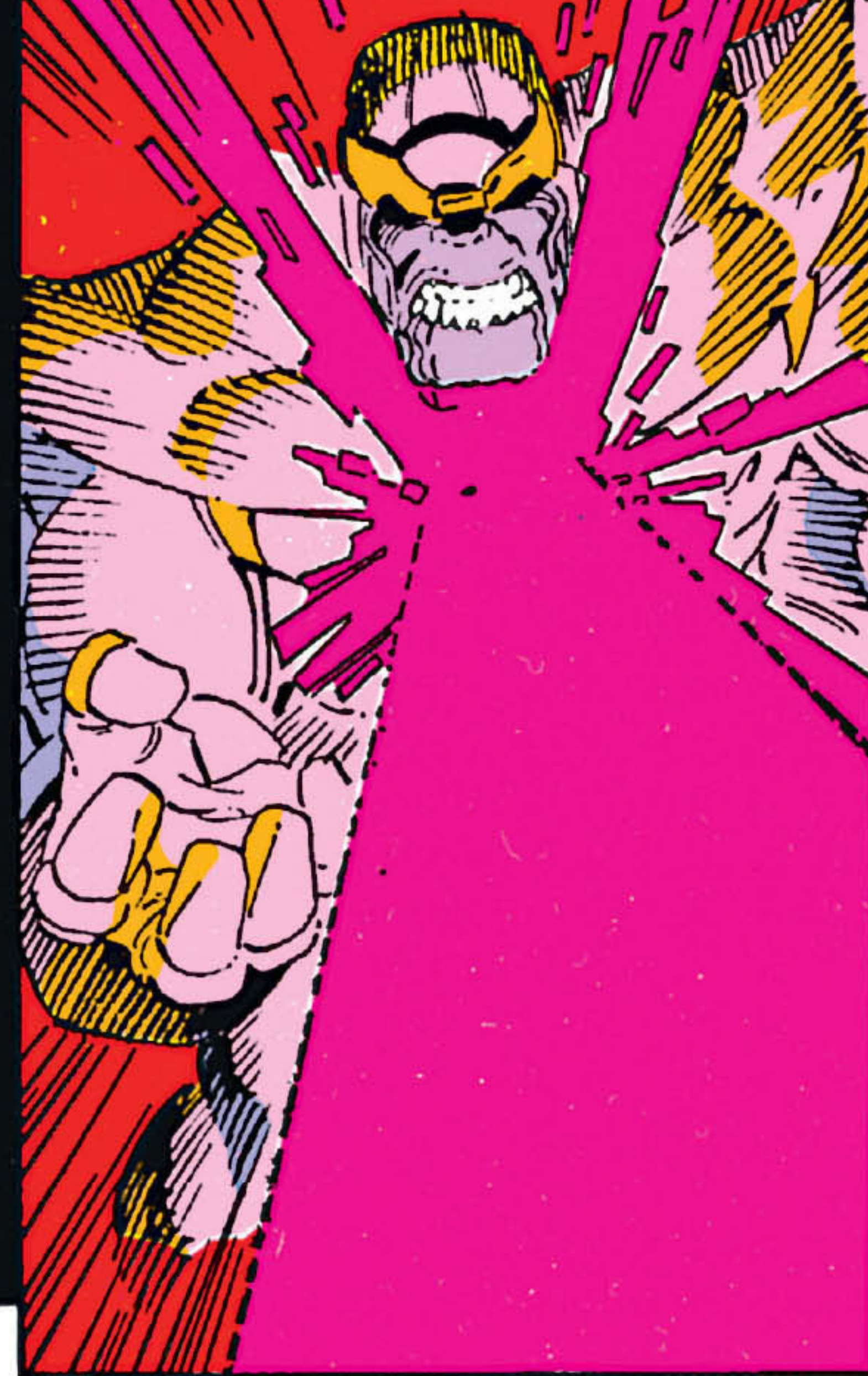
قدرت هکس او در برابر
اراده ثانوس کم است.



من چشمانم رو برمی گردونم
چون نمی خوام این وحشت
رو به خار ثبت کنم.

واخدا!

و حالا دشمن
چشم-درخشان
من، ما باید...



حرکت استادانه ای که بموقع
جریان انرژی را زمانی متوقف
کرد که کمتر انتظارش می رفت.

برادرم کنترلش
رو از دست
می ده و آبرون من
انتقام جو برای
وارد کردن ضربه
نهایی هجوم میاره...

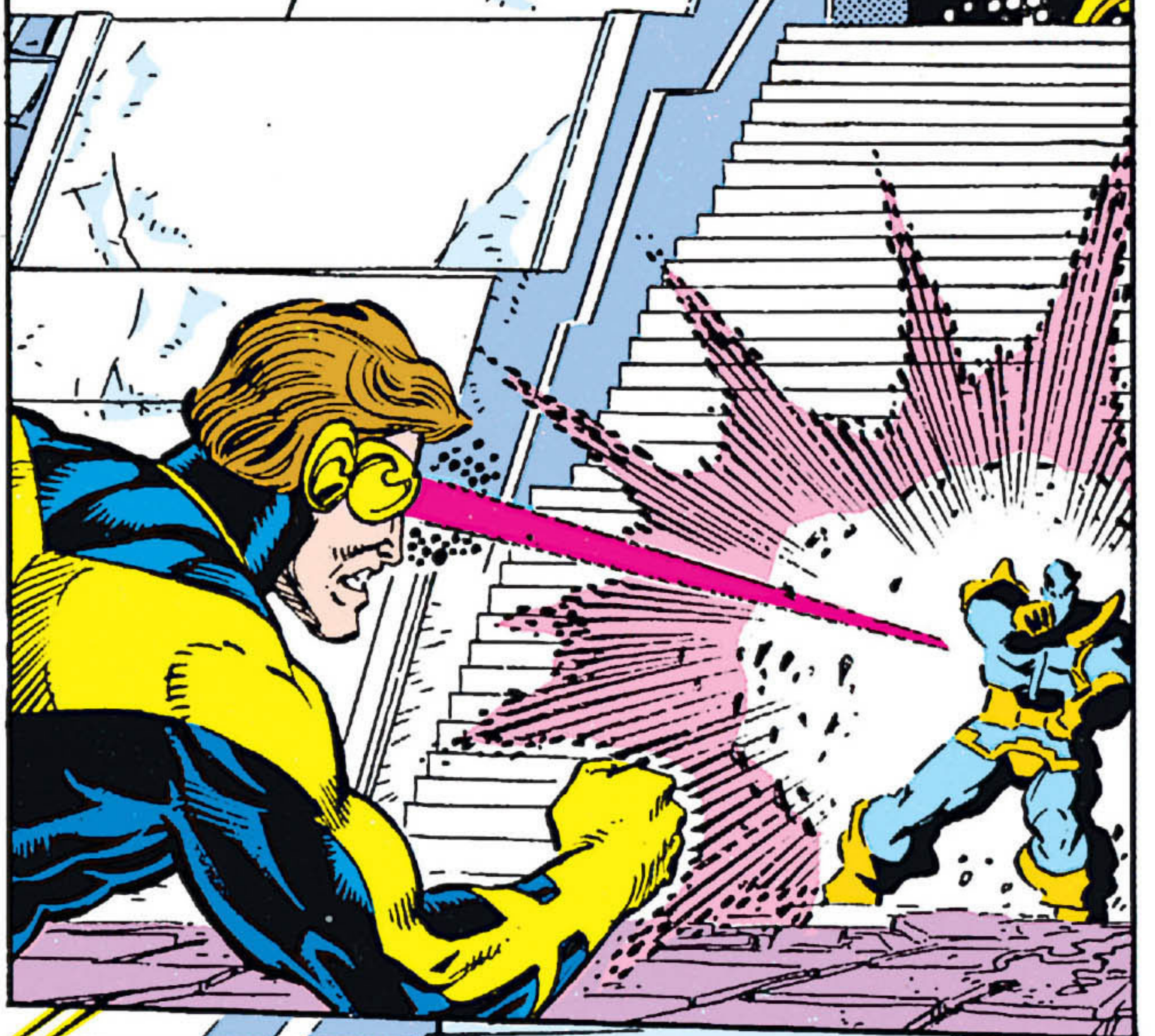
متأسفانه قدرت صرف جنگاور آهنین
به اندازه شهامتش نیست.



بعد زن دست پروده ثانوس
بنام تراکسیاوارد کارزار می شه...

ثانوس اجازه می ده
تا اون عصیانیت و
نامیدی خودش رو
بر سر انتقام جوی
طلایی تیم خالی کنه.

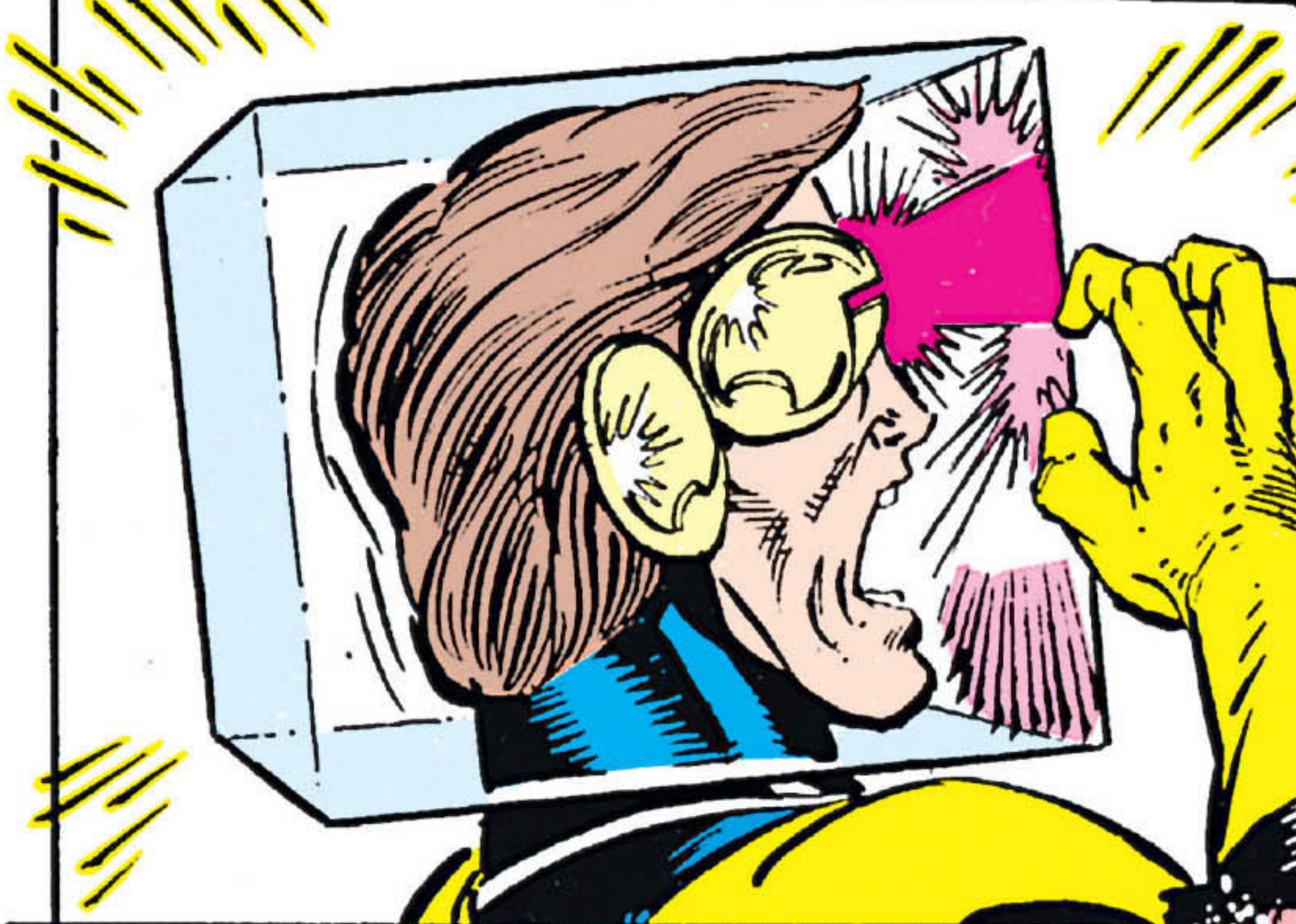
برادر من چشمش رو به
سایکلوپس دوخته.



وقتی انرژی اون
بلوک می شه به سر خود
جهش یافته برمی گرده...

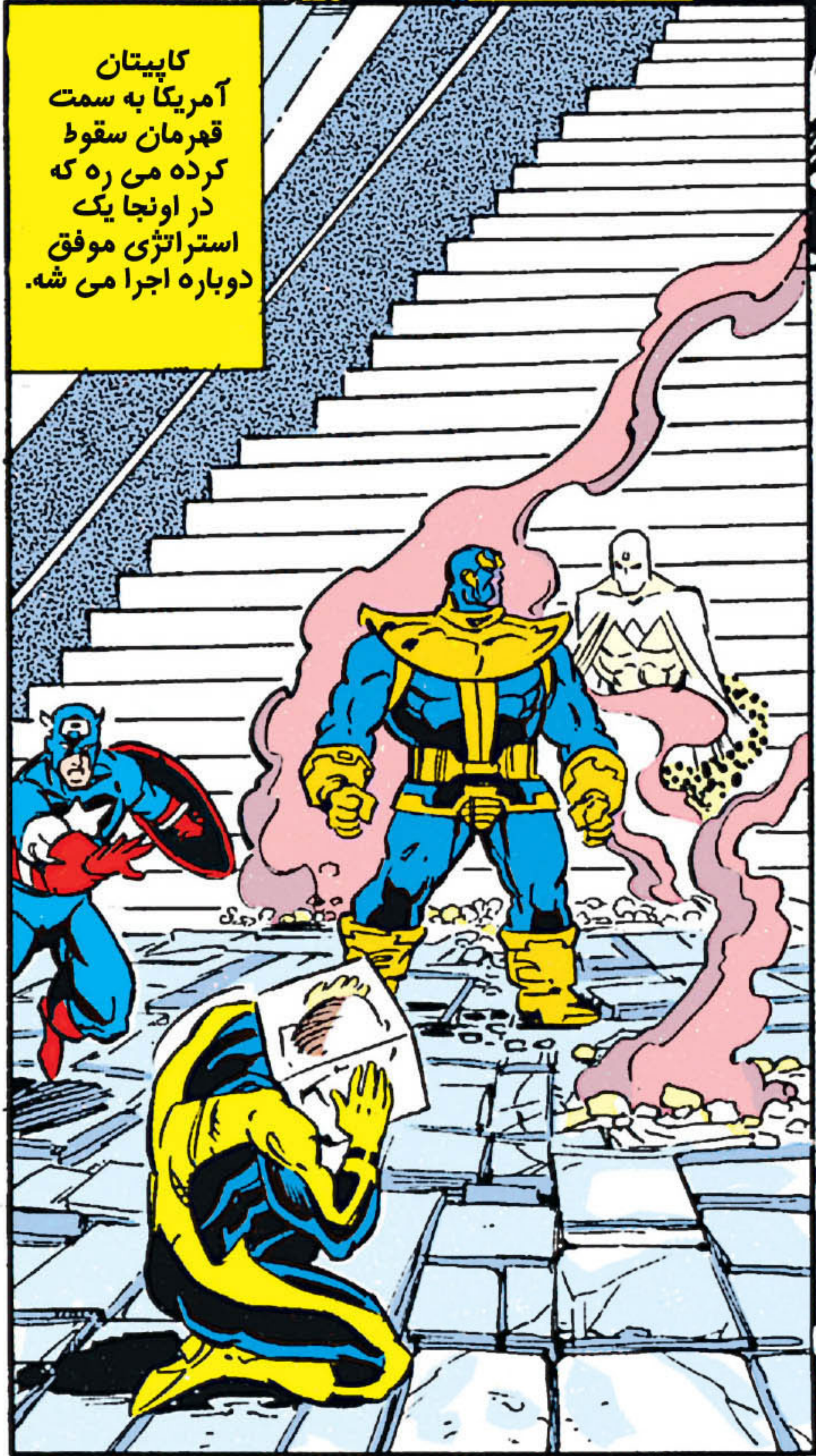
...و جریان انرژی
در نیمه راه متوقف
می شه...

...و جریان اکسیژن
هم قطع می شه...

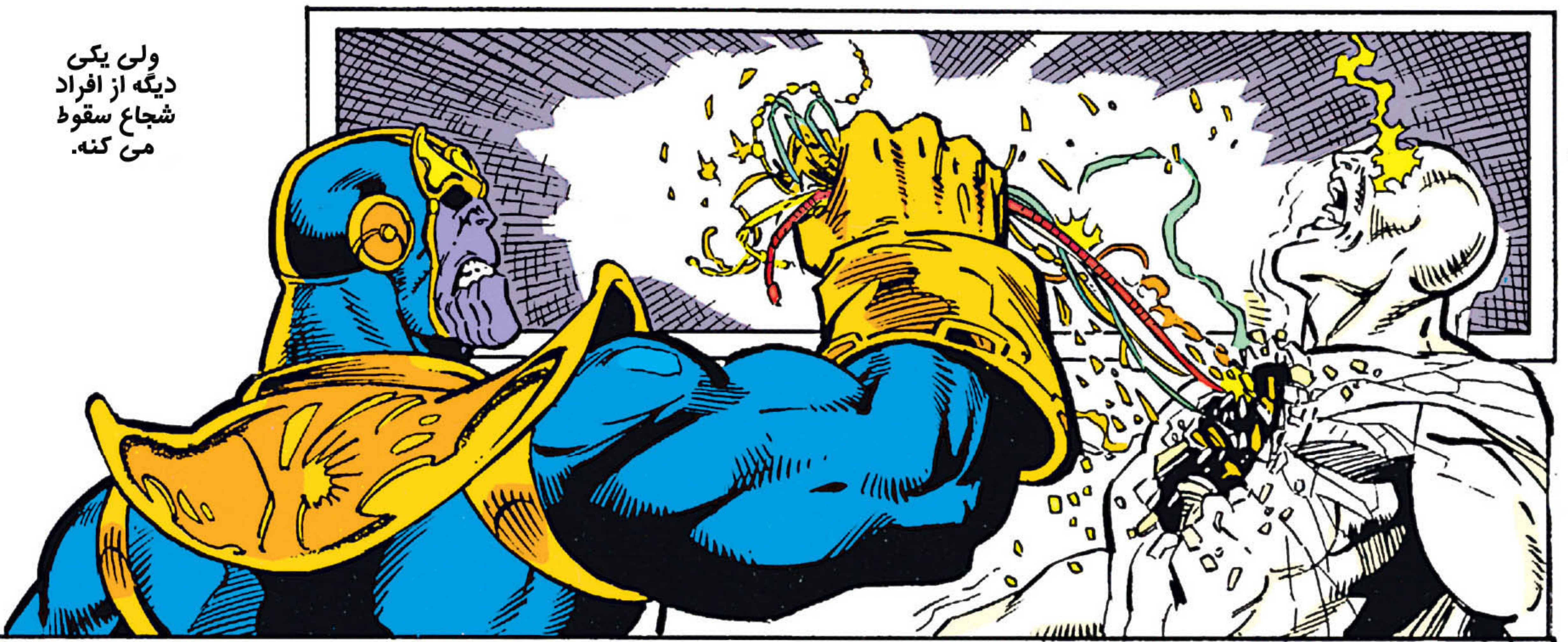


کاپیتان
آمریکا به سمت
قهرمان سقوط
کرده می ره که
در اونجا یک
استراتژی موفق
دوباره اجرا می شه.

ولی ثانوس از
یک سوراخ دو بار
گزیده نمی شه.



ولی یکی
دیگه از افراد
شجاع سقوط
می کنه.

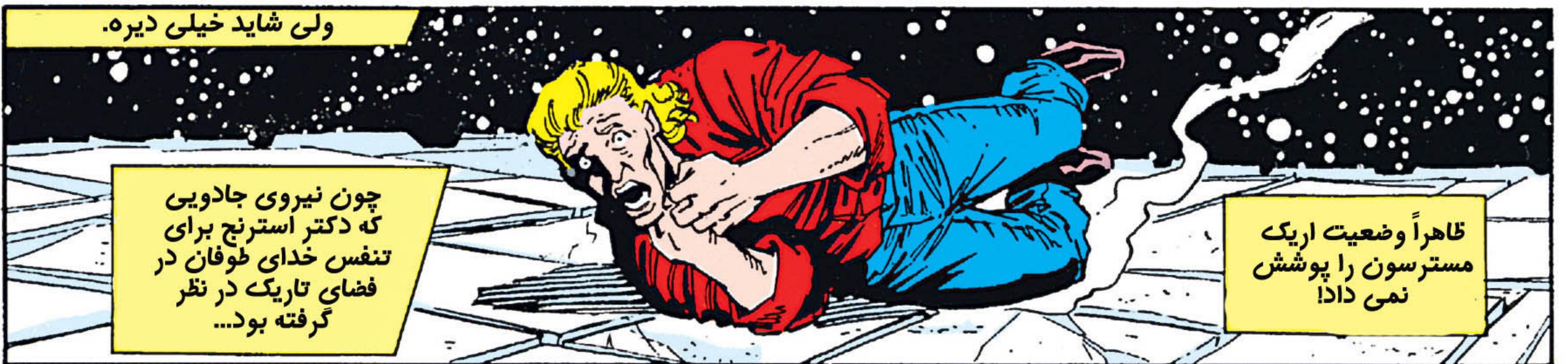


یه کم دیگه...

تقریباً
رسیدم...



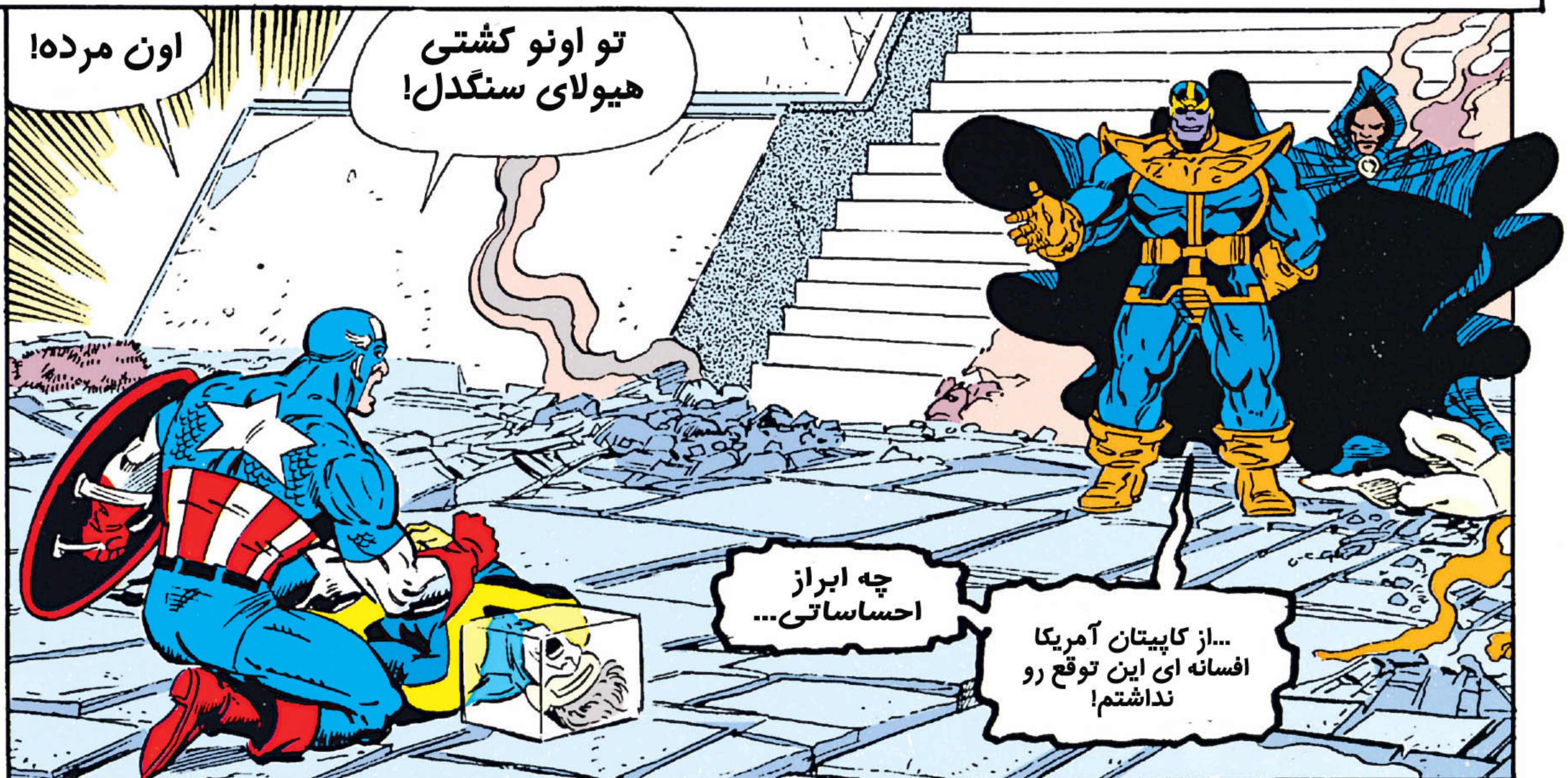
موفق شدم!



ولی شاید خیلی دیره.

چون نیروی جادویی
که دکتر استرنج برای
تنفس خدای طوفان در
فضای تاریک در نظر
گرفته بود...

ظاهراً وضعیت اریک
مستر سون را پوشش
نمی دادا!



اون مرده!

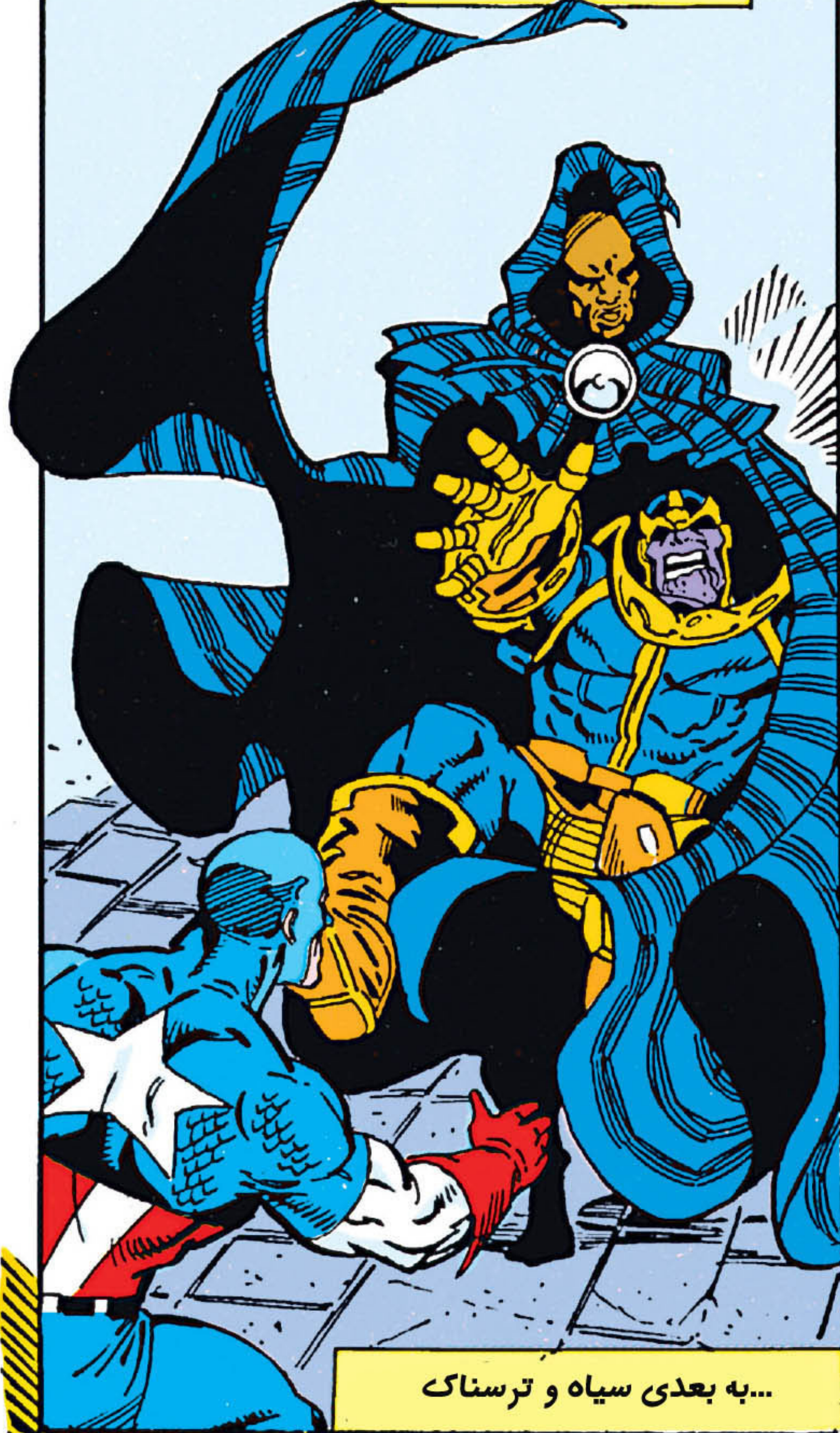
تو اونو کشتی
هیولای سنگدل!

چه ابراز
احساساتی...

...از کاپیتان آمریکا
افسانه ای این توقع رو
نداشتم!

مگر اینکه از اون
برای یک انحراف
هوشمندانه استفاده
بشه.

موجودی که به نام خرقة
(کلوک) شناخته می شه ثانوس
رو در پرده های سیاهی
جامه خود فرو می بره.



...به بعدی سیاه و ترسناک

موفق شدی
کلوک!

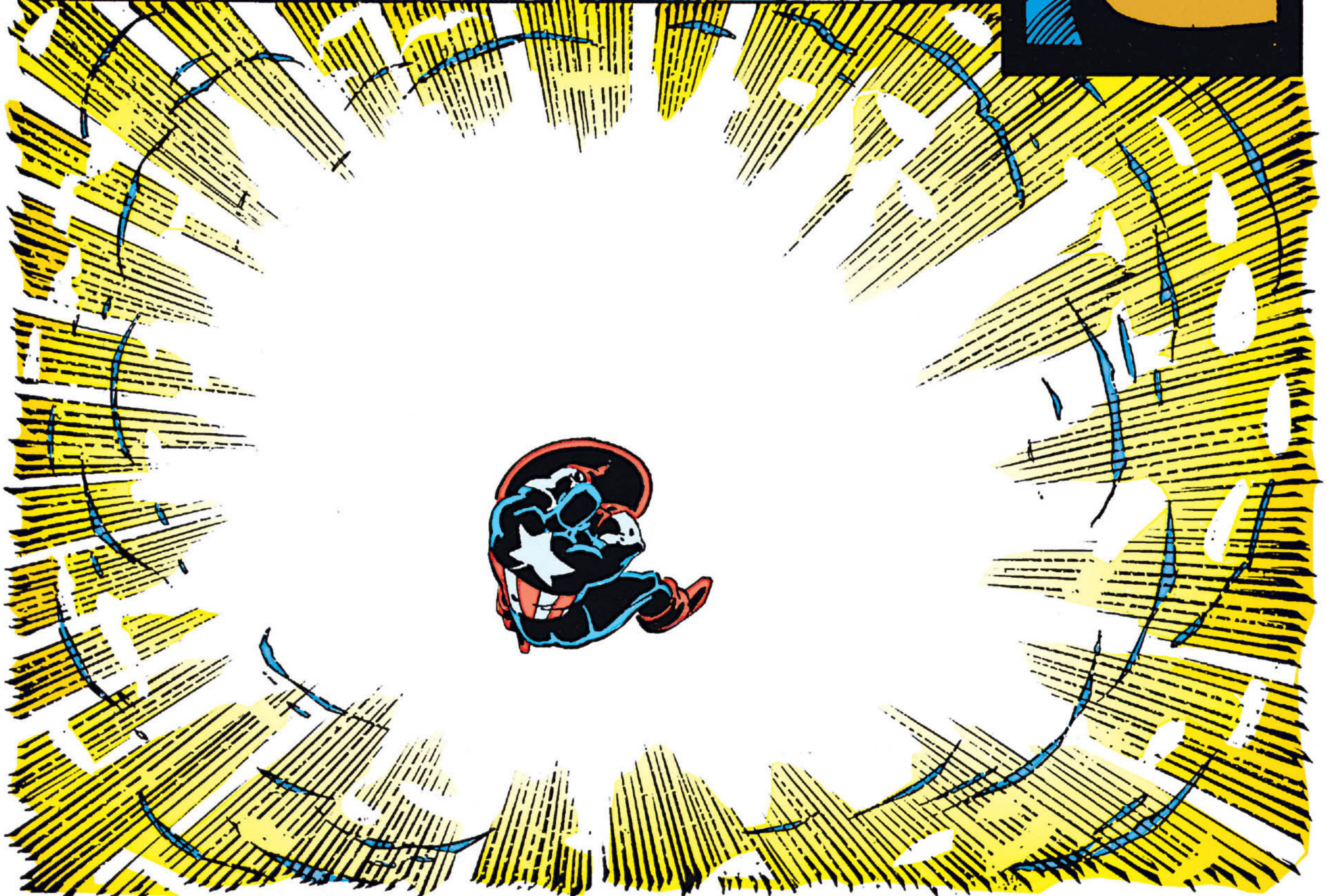
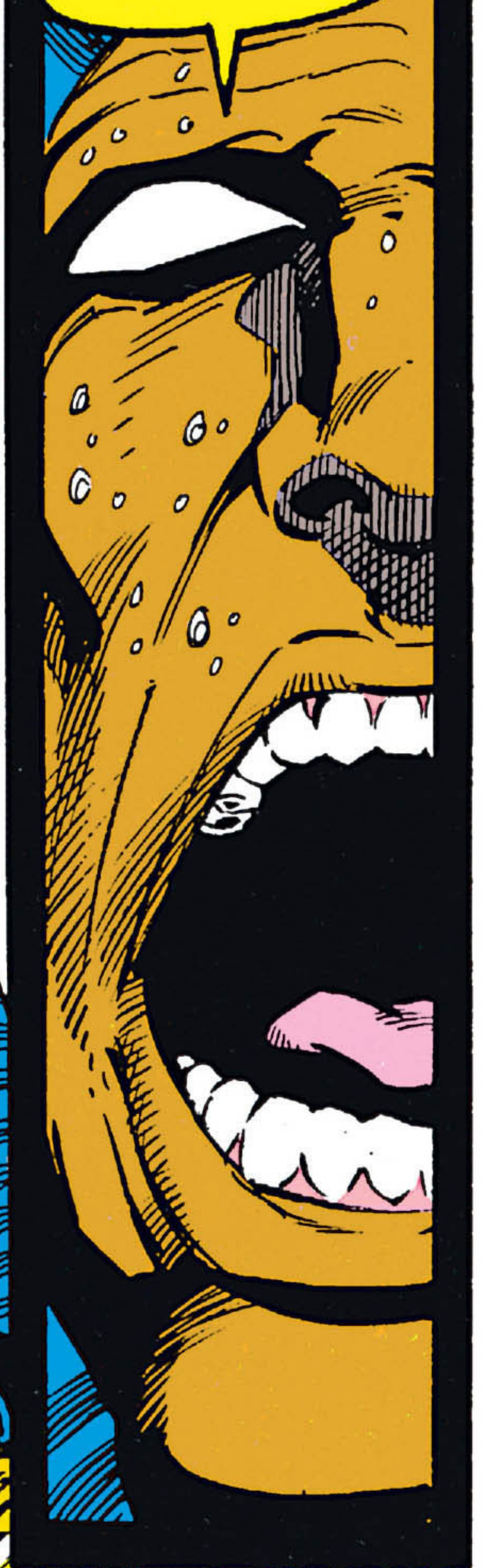
می تونی
نگهش داری؟

نمی دونم...



فکر کنم
دارم...

NO!





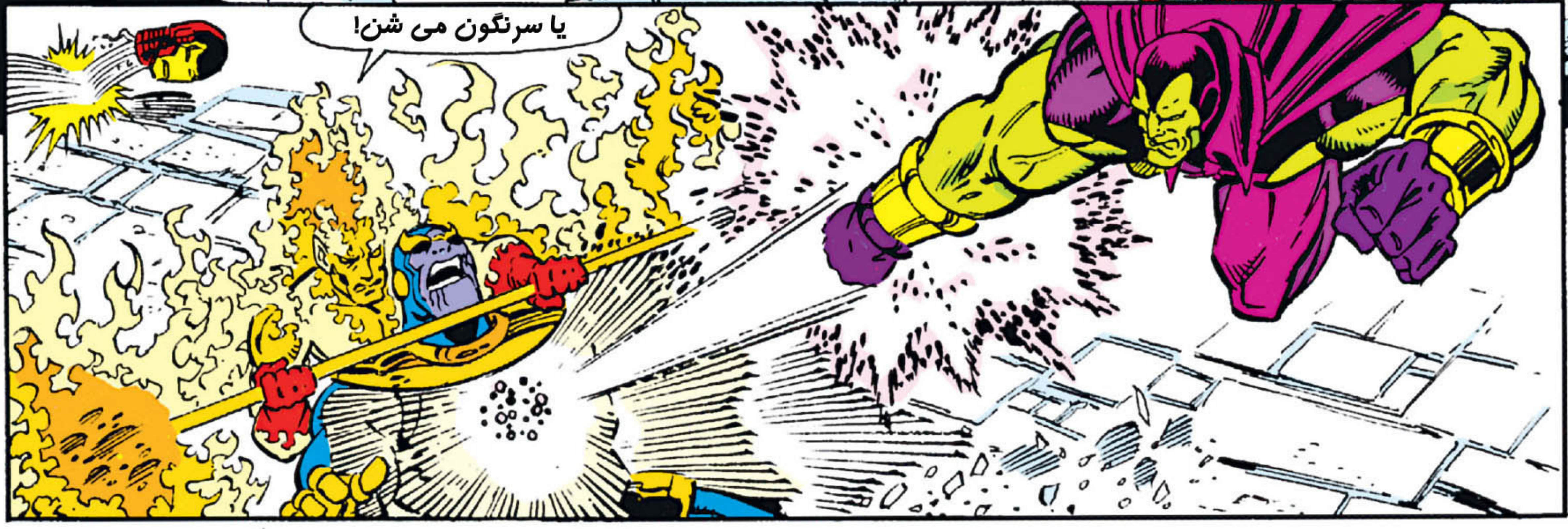
برتری رو نمی شه زندانی کرد!

الوهیت من قطعیه!

همه اش دروغه تایتان!

و همه خدایان دروغین در نهایت سقوط می کنند!

یا سرنگون می شن!



ثانوس به ناباوری اونها می خنده.

و من تا مغز استخوان خود نفوذ وحشت رو حس می کنم.

چون در اون فریاد دیوانه وار یک حقیقت نامنزه موج می زد.





بانوی مرگ از این موضوع اطلاع دراره...

می تونم تو چشمه‌اش ببینم که شکی در نتیجه این تعارض نداره.

این جنگ نیست، قصابیه برای تغذیه حس خودخواهی افراطی...



تنها شخصی که به نظرم مجذوب این عصیت ها نشده برادرزاده ام نیولا باشه.

چون ذهن و جسم او به قدری تخریب شدند که قابل ترمیم نیستند.



او هم یکی دیگه از مخلوقات در هم ریخته روح سیاه و قدرت بی انتهای ثانوسه.



ثانوس از او کاریکاتوری ساخت که در لبه پرتگاه تباهی قرار داره.

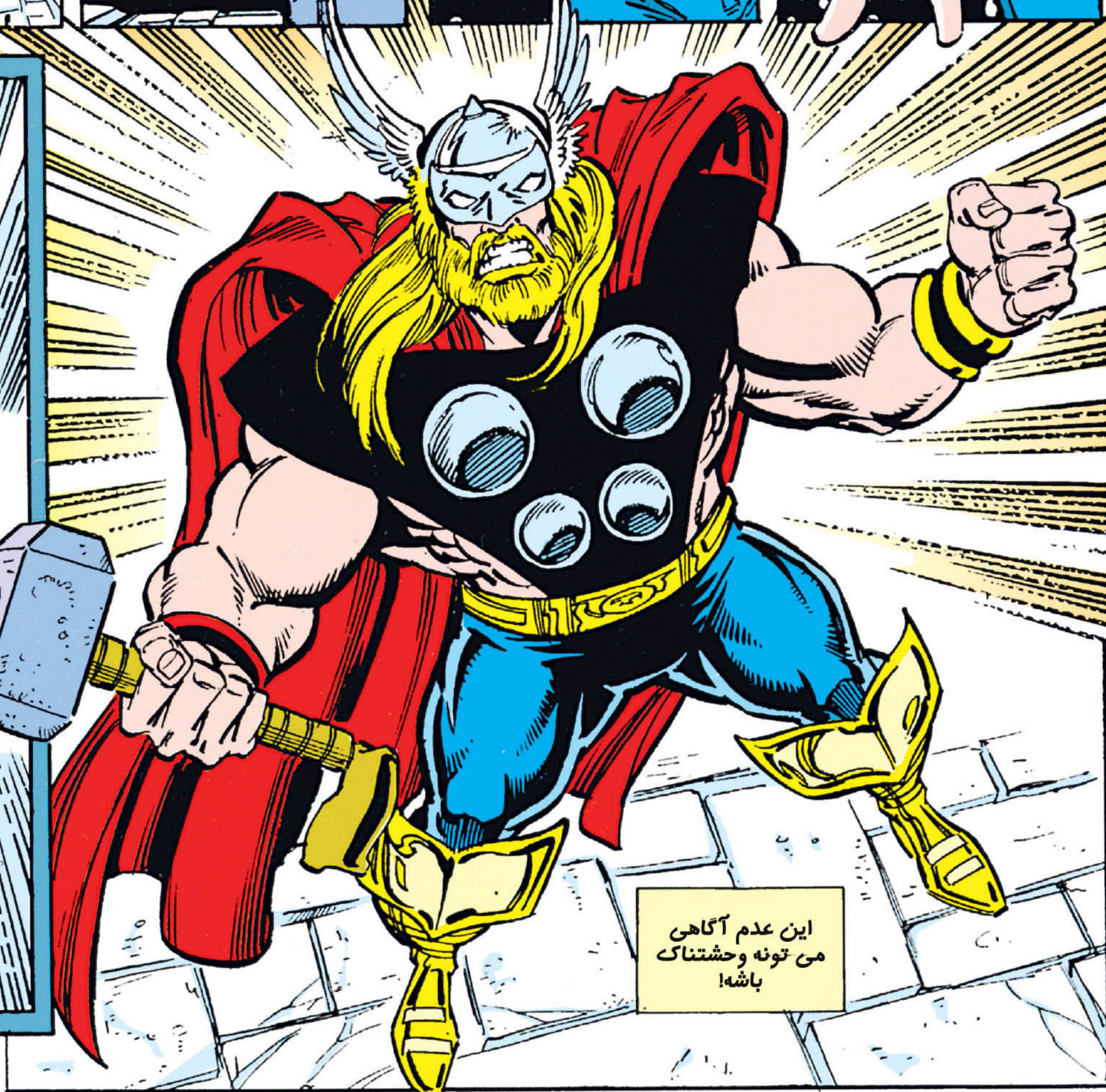
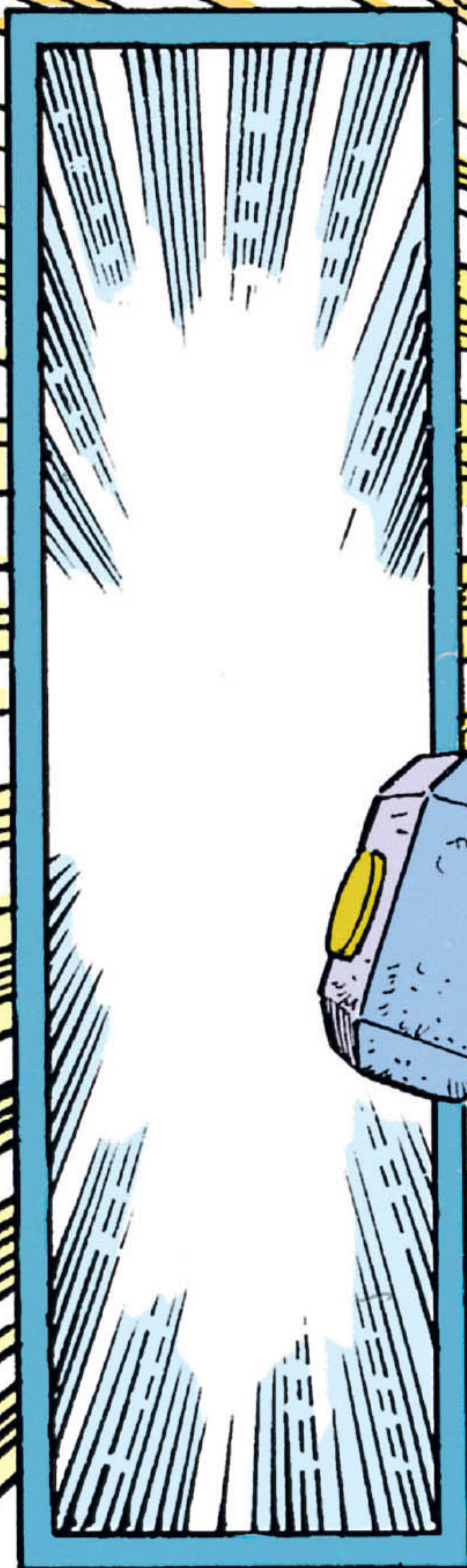
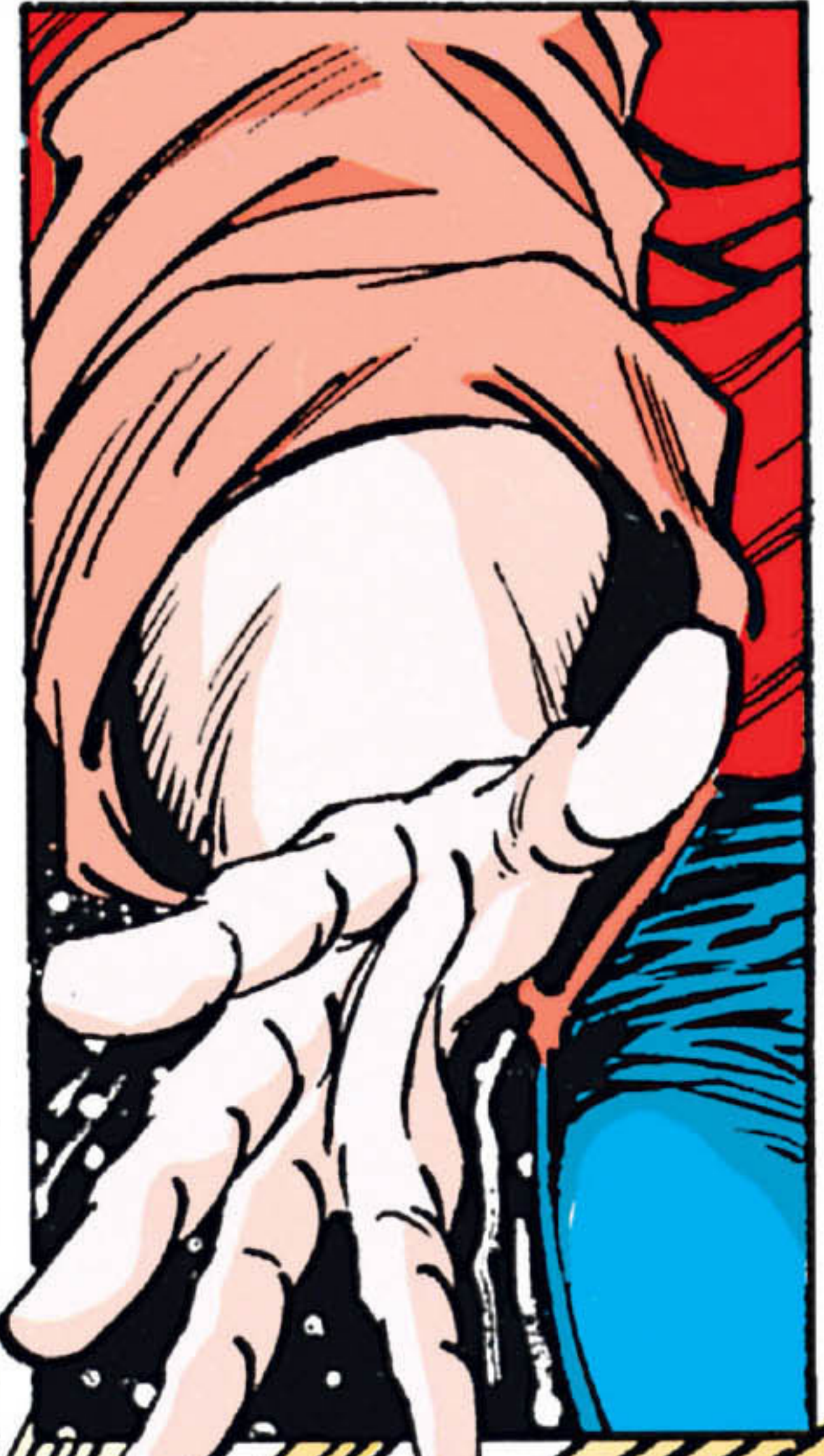
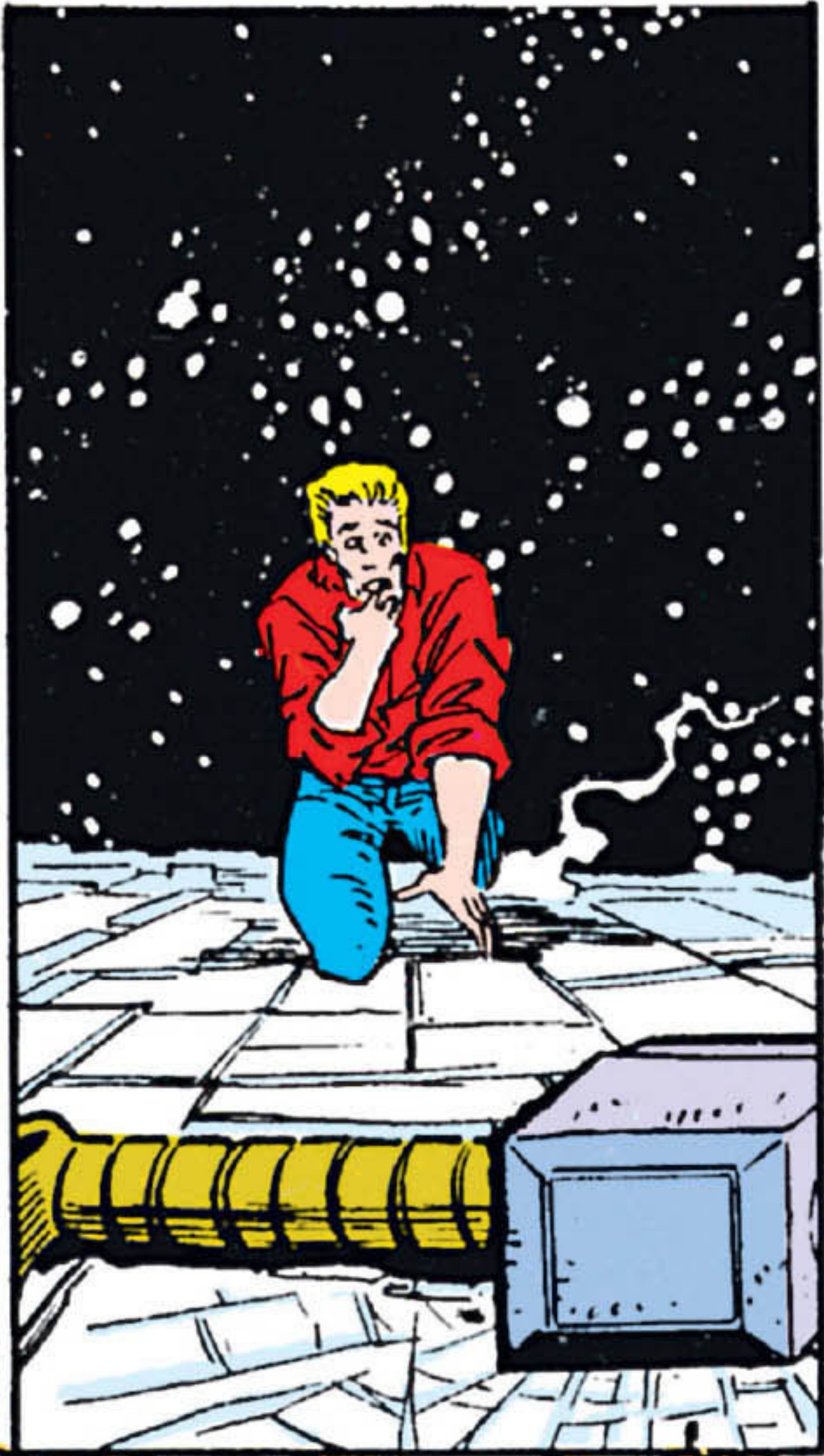
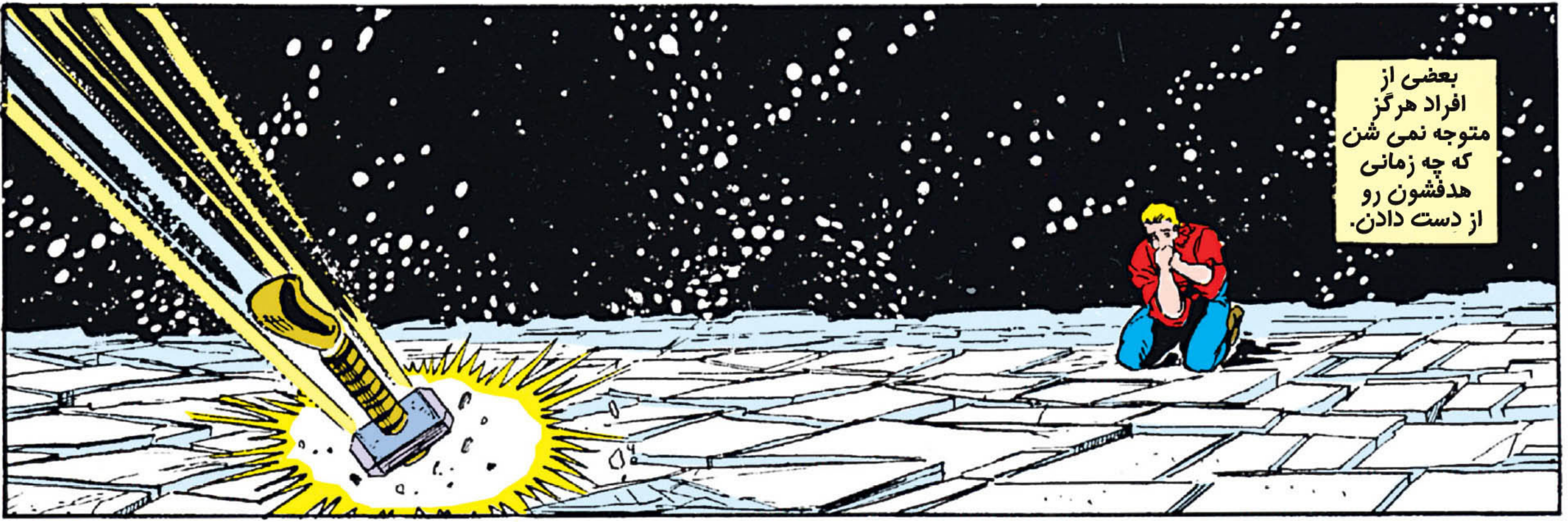


اگر مرده بود بهتر بود.

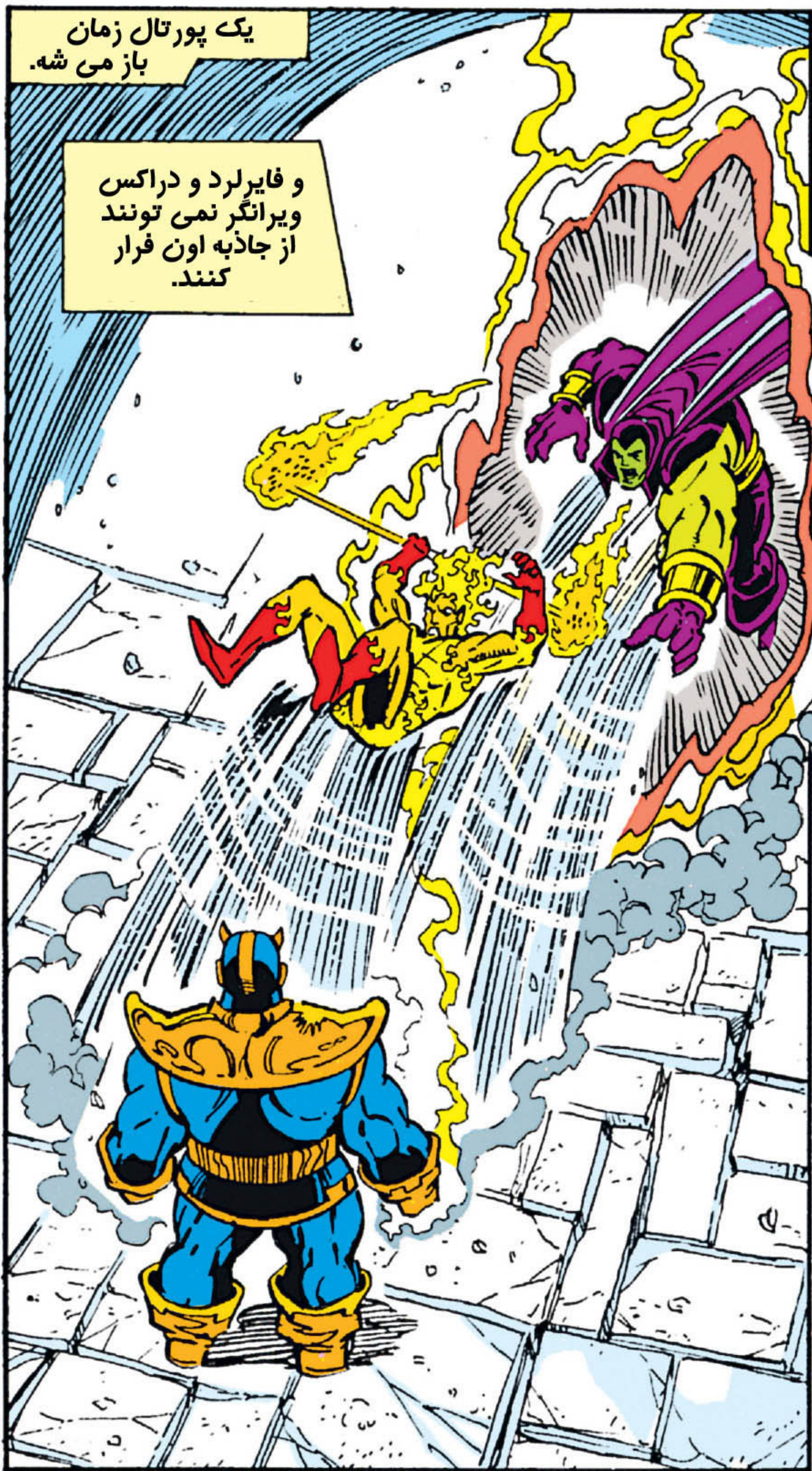


حداقل بعضی از رؤیاها نمی میرند.

بعضی از
افراد هرگز
متوجه نمی‌شن
که چه زمانی
هدفشون رو
از دست دادن.

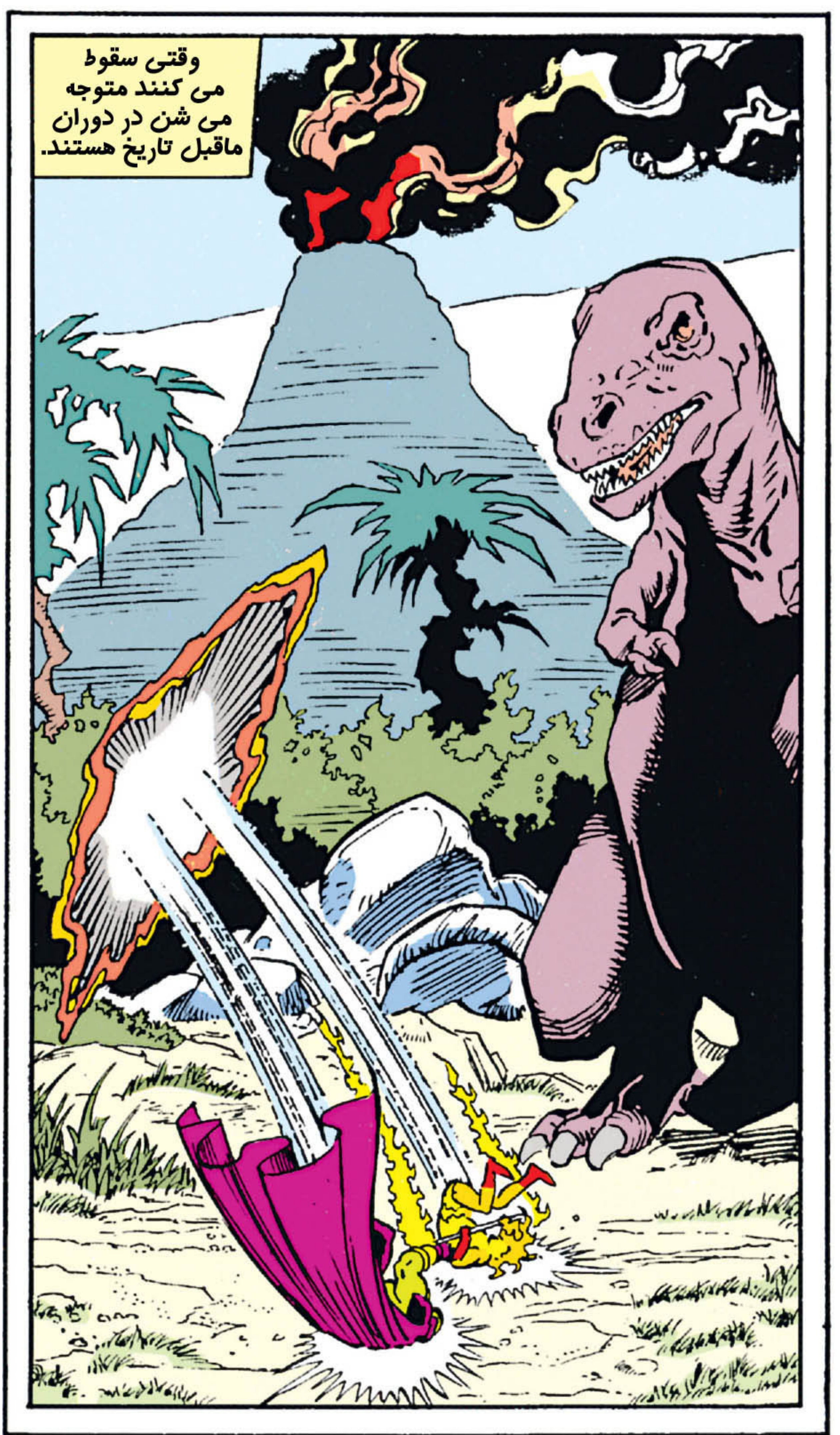


این عدم آگاهی
می‌تونه وحشتناک
باشه!



یک پورتال زمان
باز می شه.

و فایرلرد و دراکس
و پیرانگر نمی تونند
از جاذبه اون فرار
کنند.



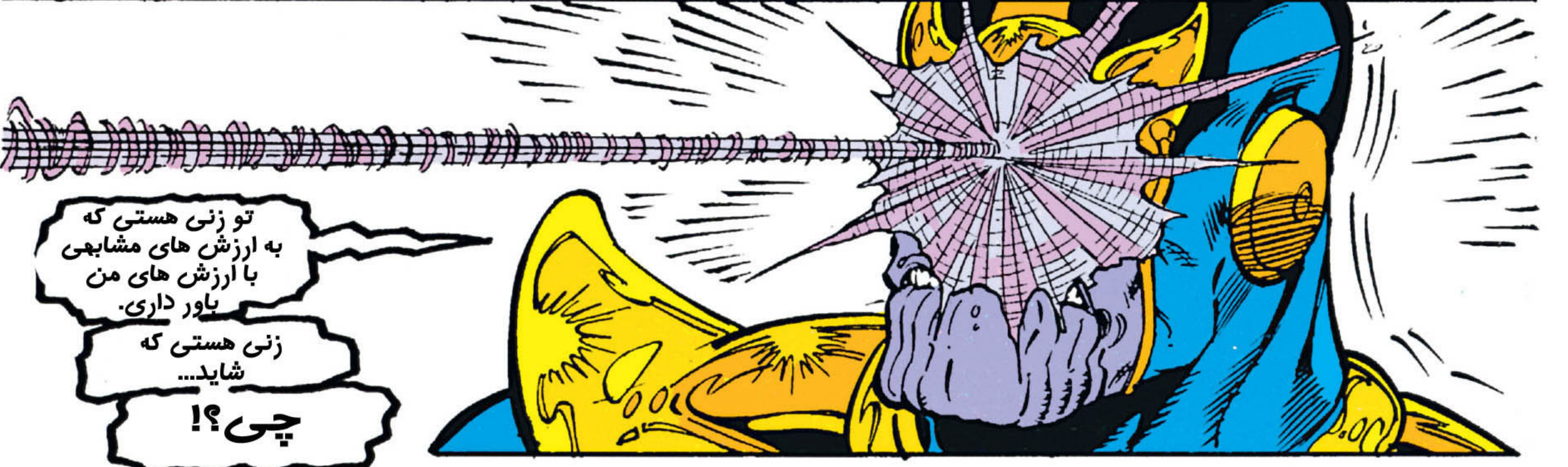
وقتی سقوط
می کنند متوجه
می شن در دوران
ماقبل تاریخ هستند.



ثانوس، عشق من
تو رو از شر این دردسر
آهنین راحت کردم.

ممنونم تراکسیا.

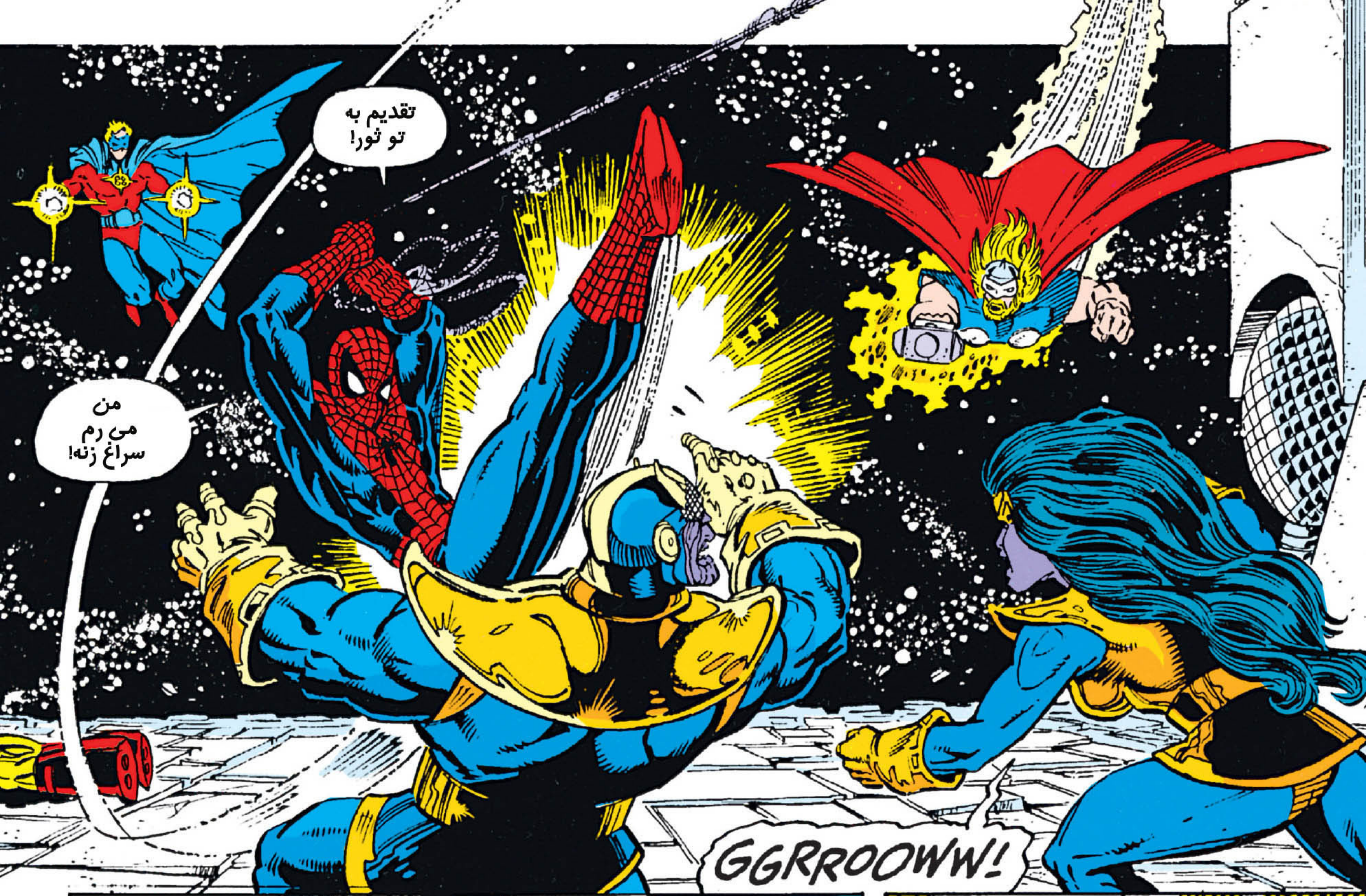
دقیقاً همون
کاری رو کردی
که امیدوار بودم...



تو زنی هستی که
به ارزش های مشابهی
با ارزش های من
یاور داری.

زنی هستی که
شاید...

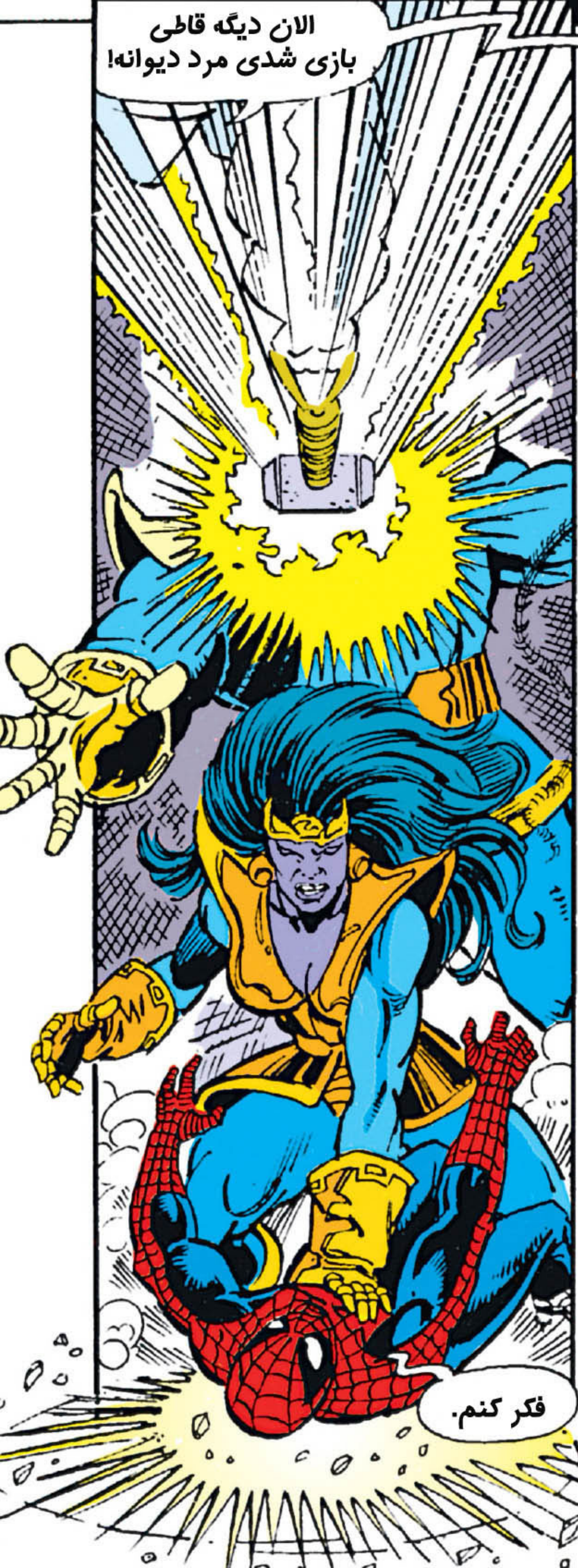
چی؟!



تقدیم به تو ثورا

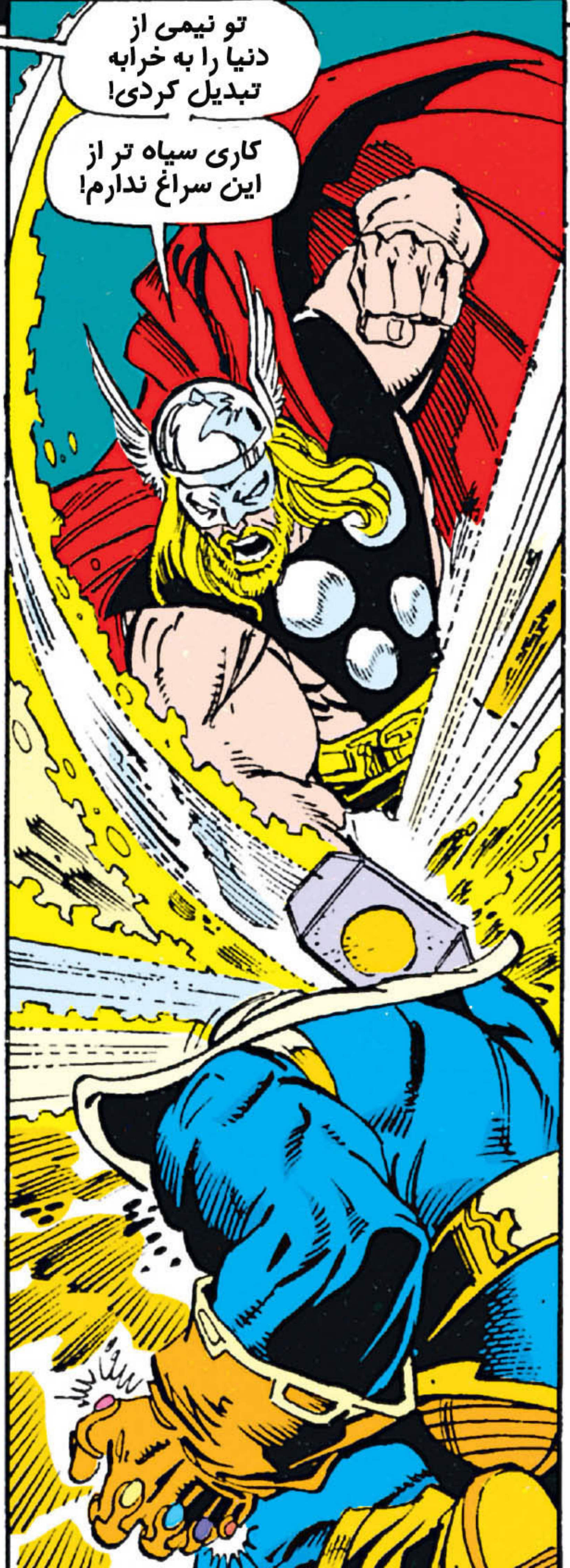
من می رم سراغ زنه!

GGRROOOW!



الان دیگه قاطی بازی شدی مرد دیوانه!

فکر کنم.



تو نیمی از دنیا را به خرابه تبدیل کردی!

کاری سیاه تر از این سراغ ندارم!



وقتشه که نتیجه کارتو ببینی!

کافیه ثورا خودت رو کنترل کن!

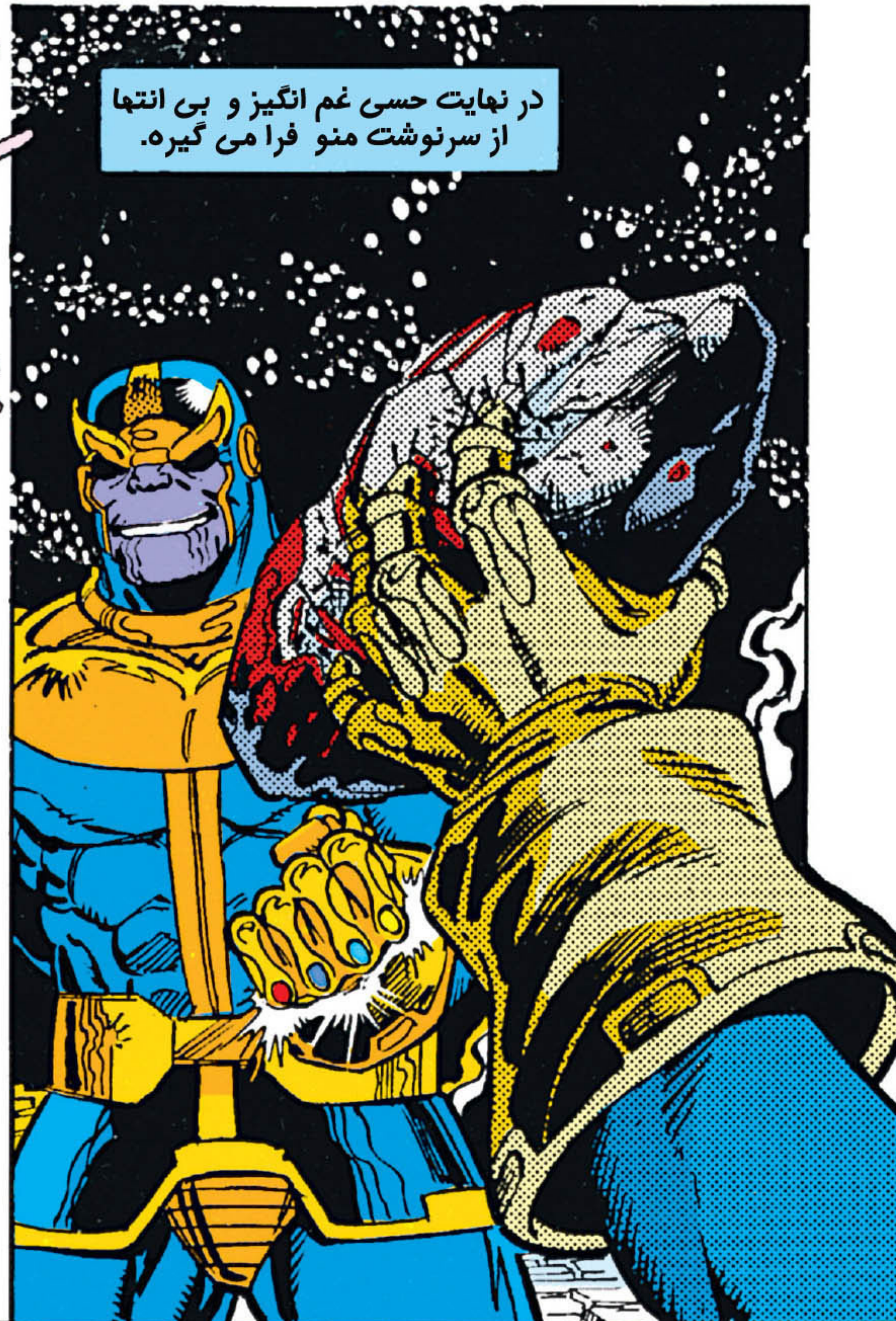
ثانوس باید بمیره!!



یا اینکه همه چیز از بین می ره.

خدای بزرگ!

ثانوس ثور رو به شیشه تبدیل کرد!!

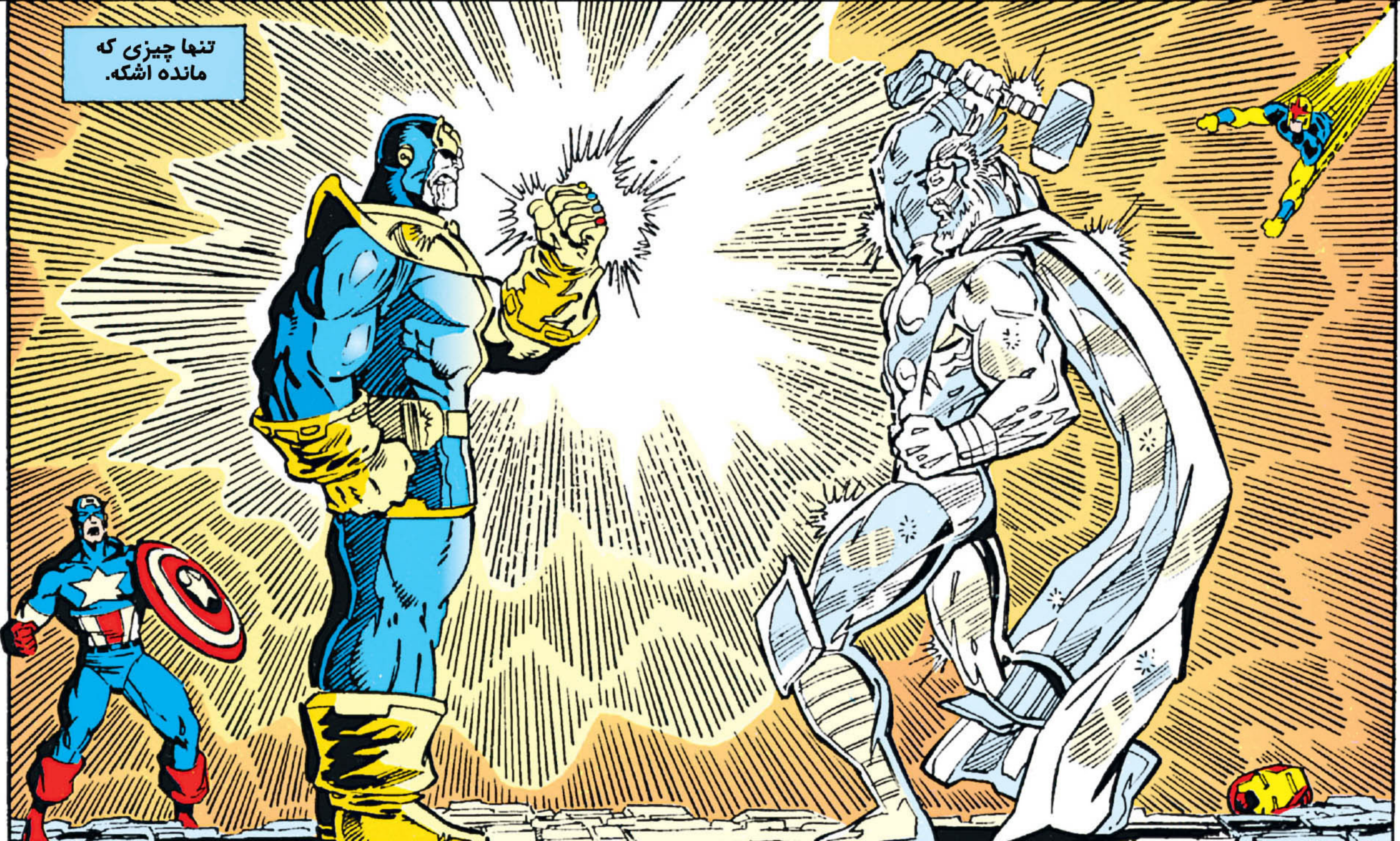


در نهایت حسی غم انگیز و بی انتها از سرنوشت منو فرا می گیره.



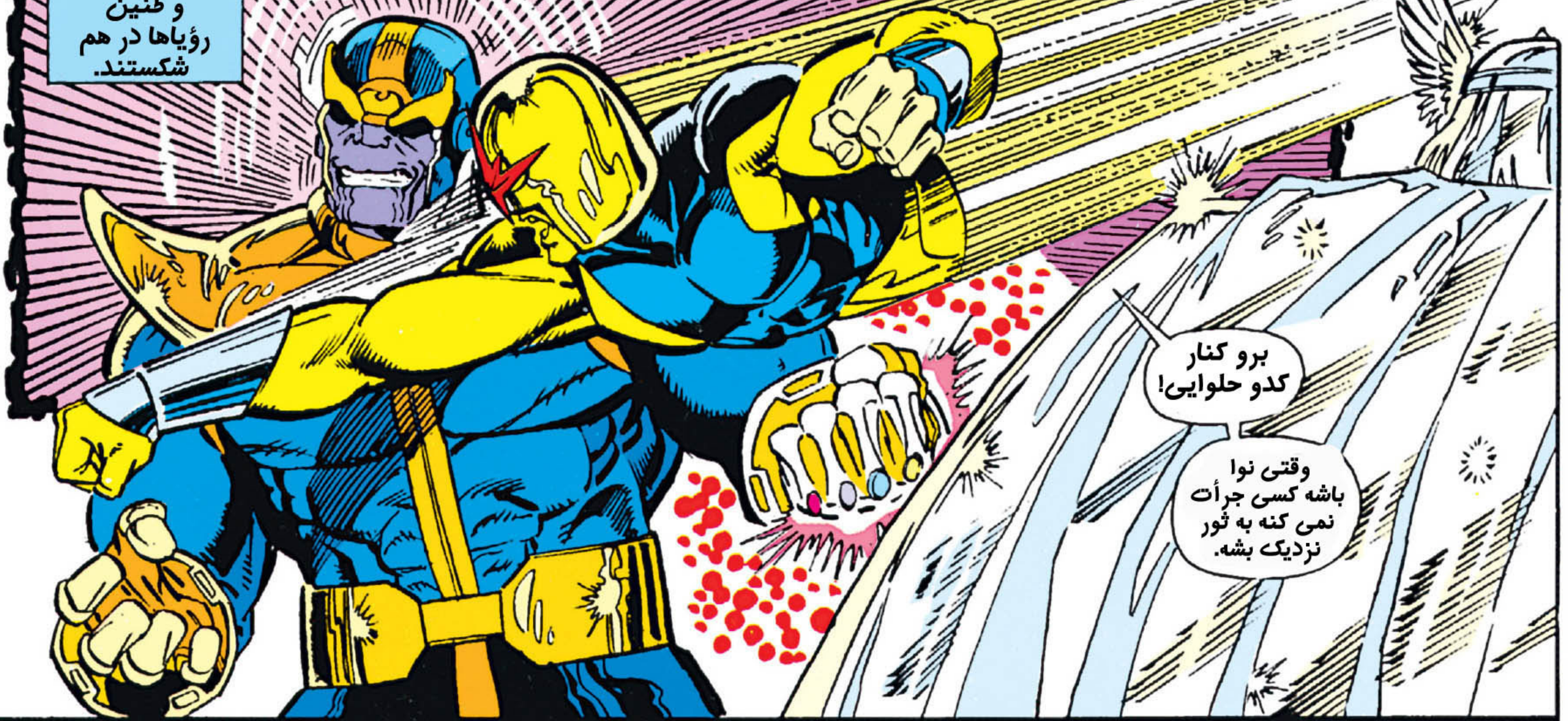
ثانوس اجتناب ناپذیره.

تمام امید از بین رفته.



تنها چیزی که مانده اشکه.

و طنین
رؤیاها در هم
شکستند.

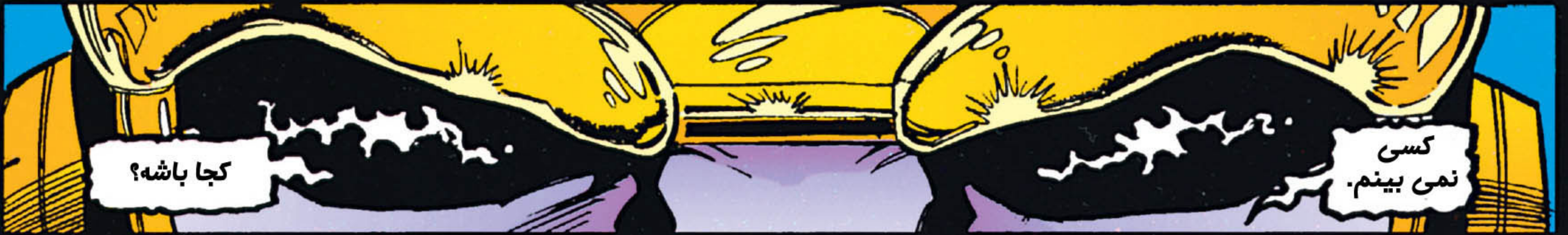


پرو کنار
کدو حلوایی!

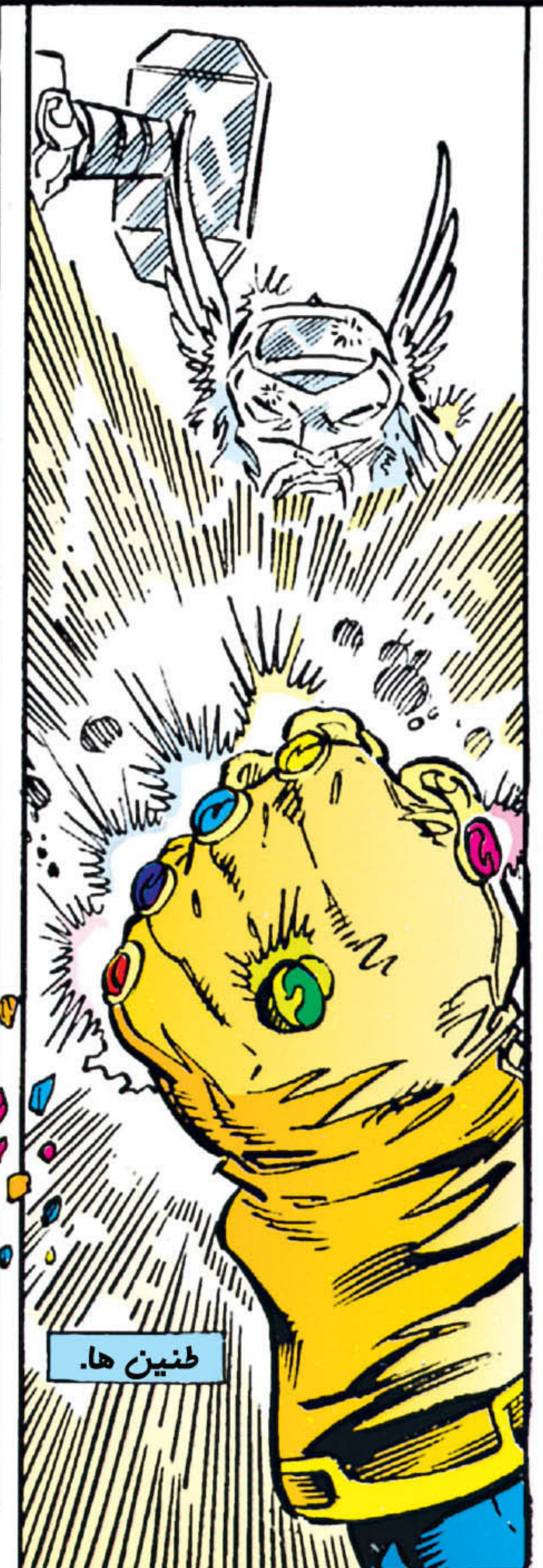
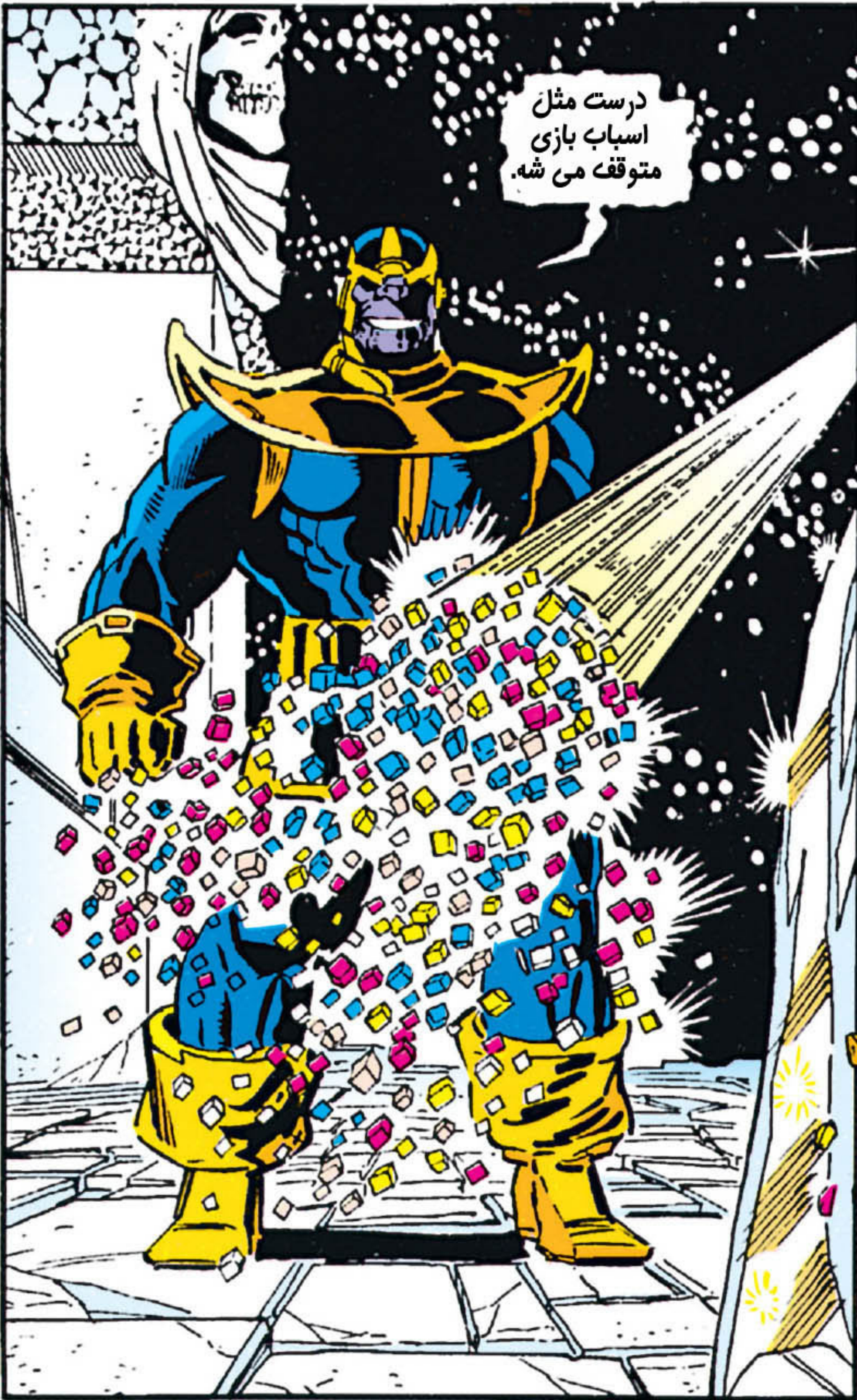
وقتی نوا
باشه کسی جرأت
نمی کنه به نور
نزدیک بشه.

کجا باشه؟

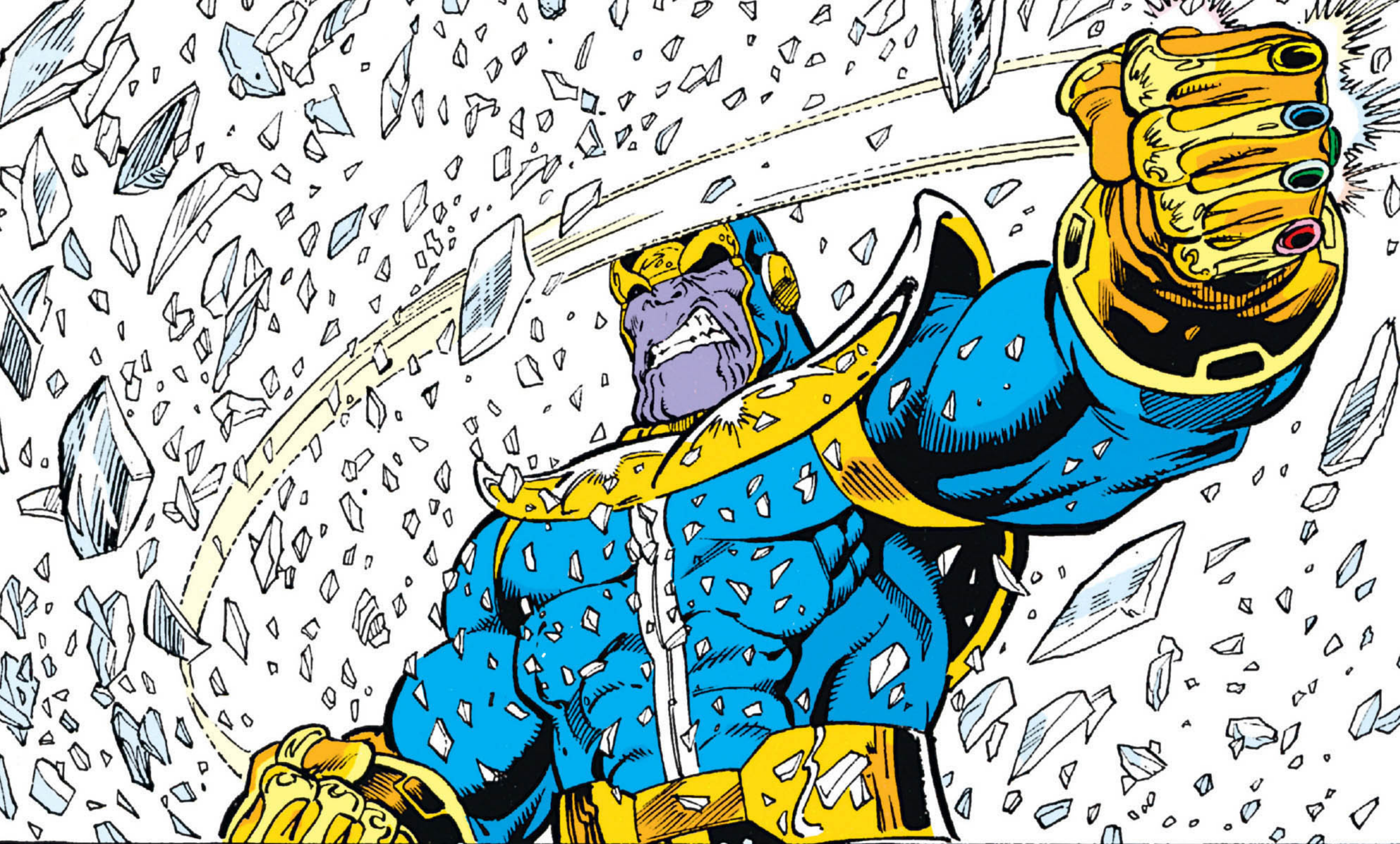
کسی
نمی بینم.



درست مثل
اسباب بازی
متوقف می شه.



طنین ها.



برگرد و با
من روبرو شو
ثانوس.

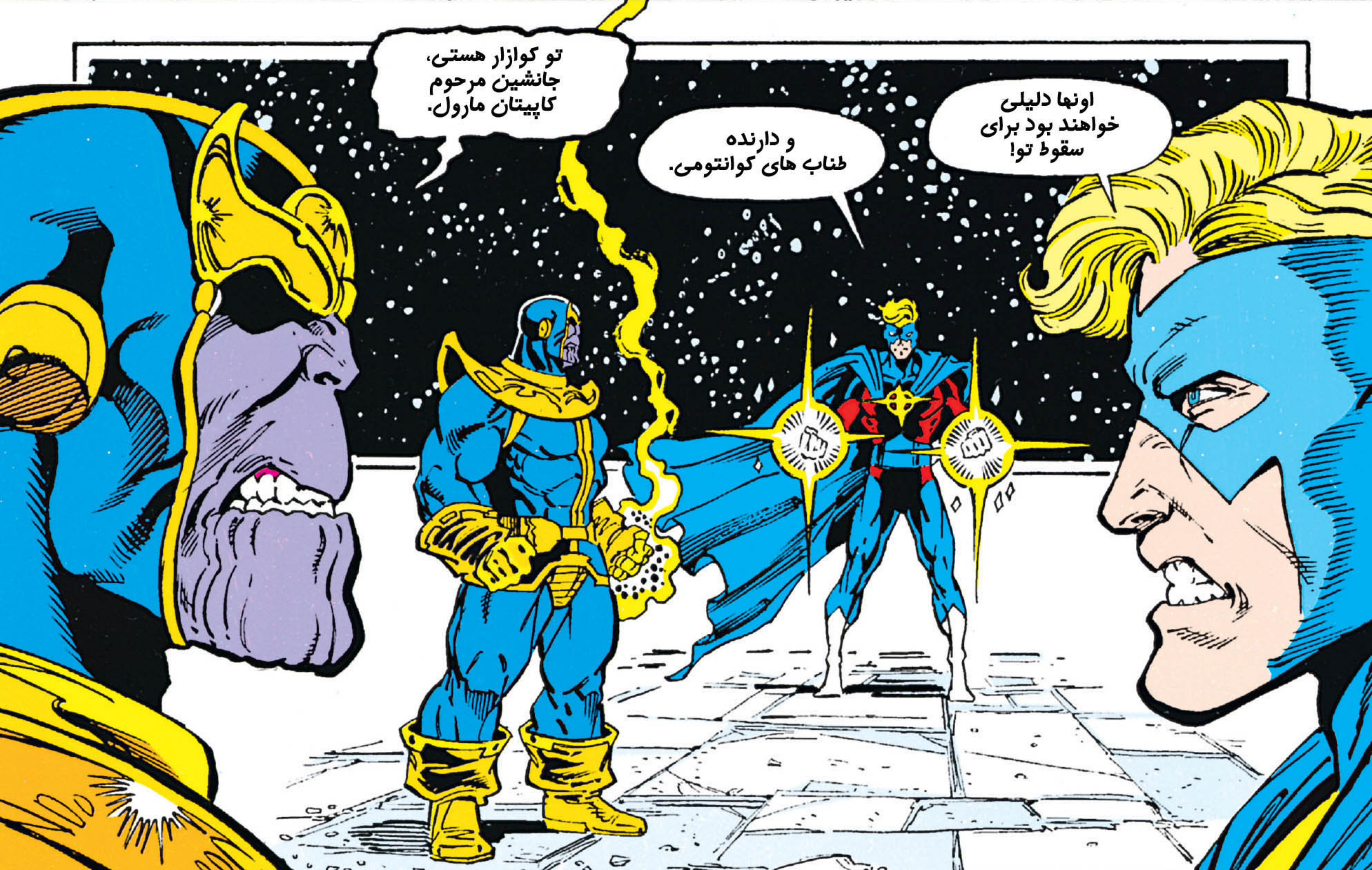
بالاخره نیروهای
ذخیره هم
وارد شدند...

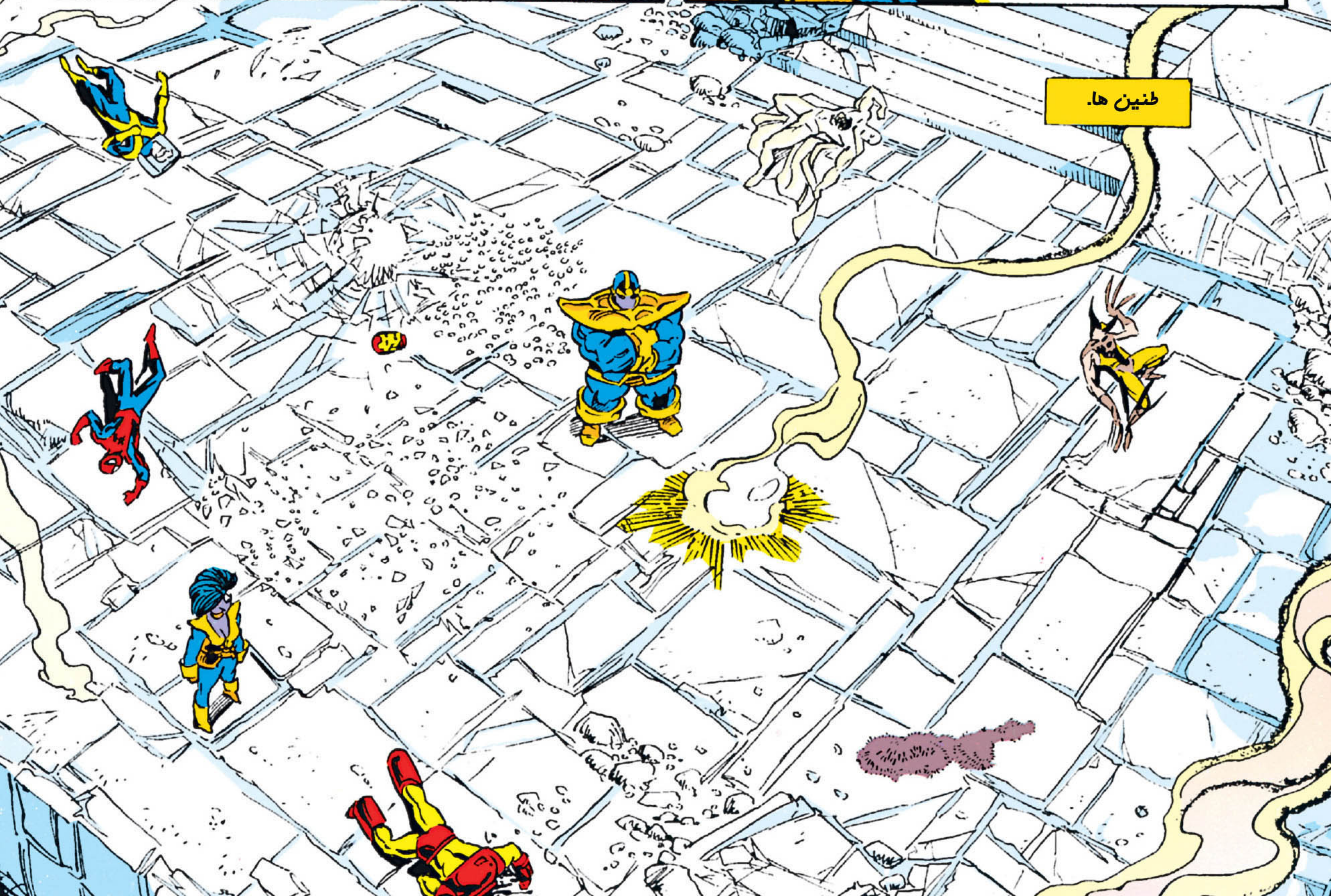
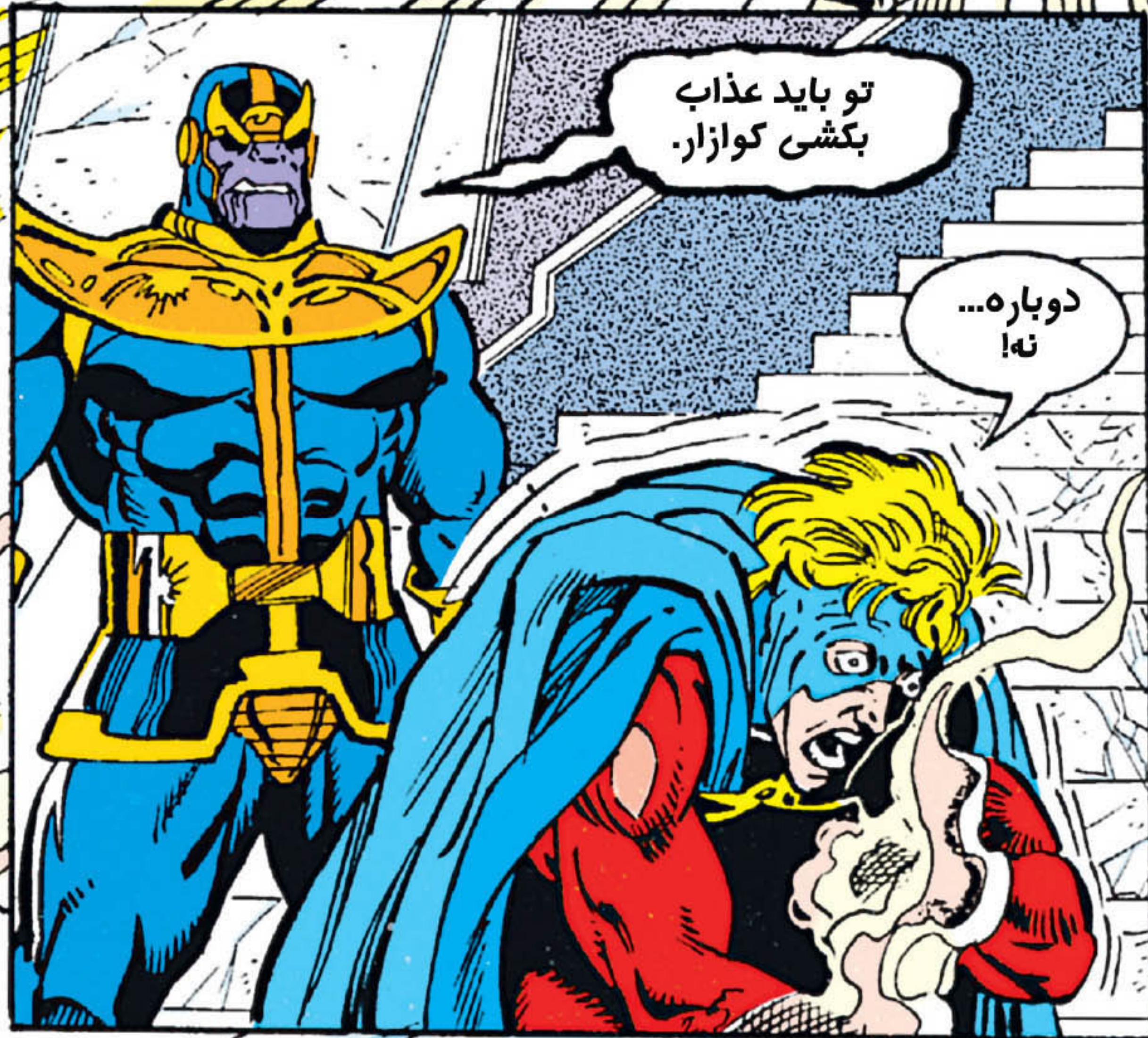
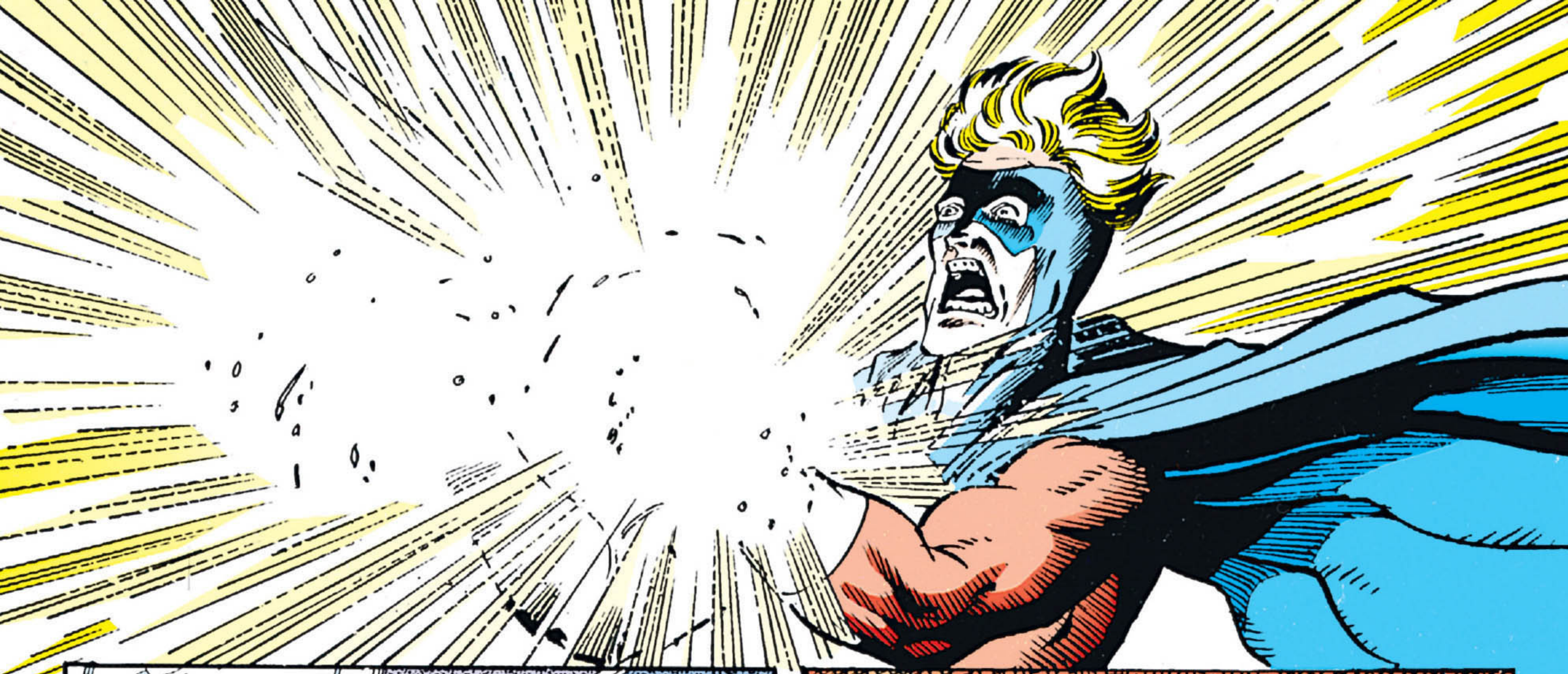


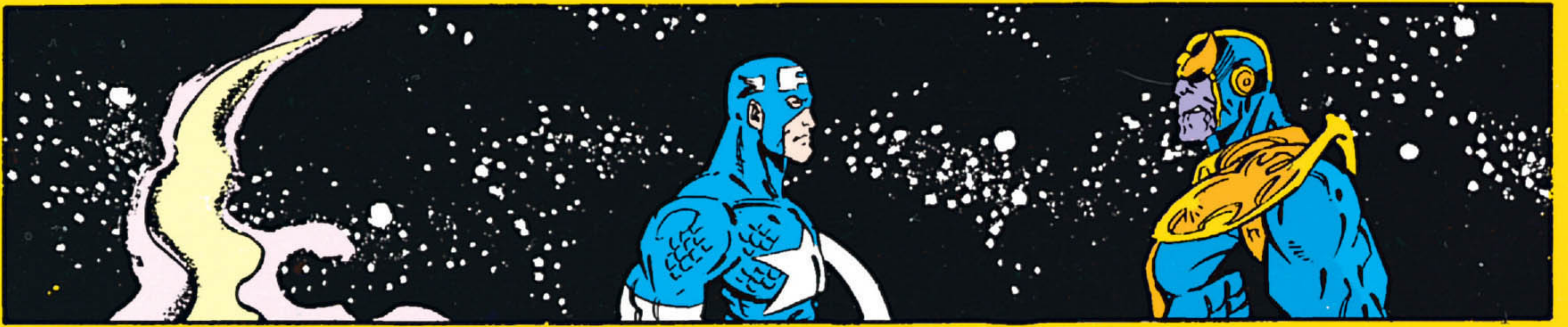
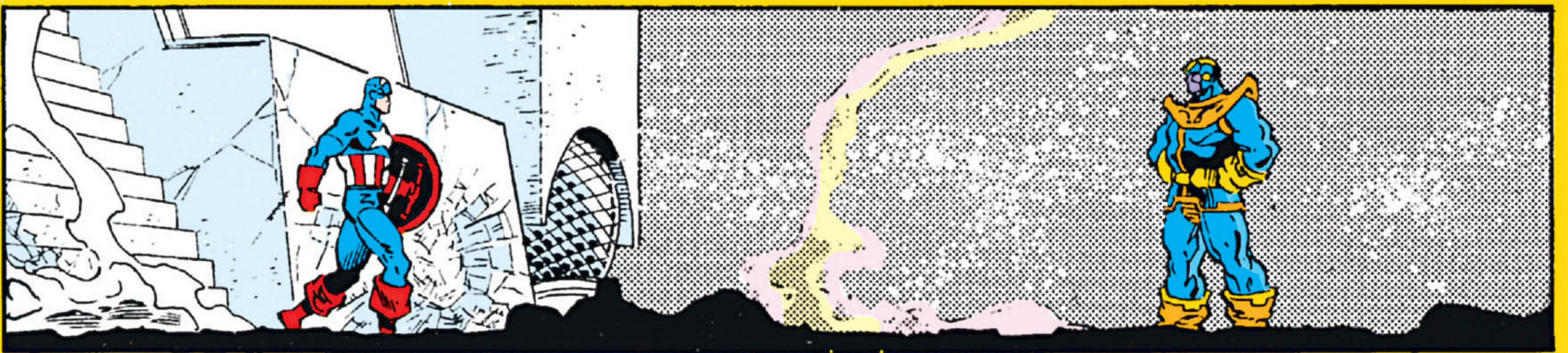
تو کوازار هستی،
جانشین مرحوم
کاپیتان مارول.

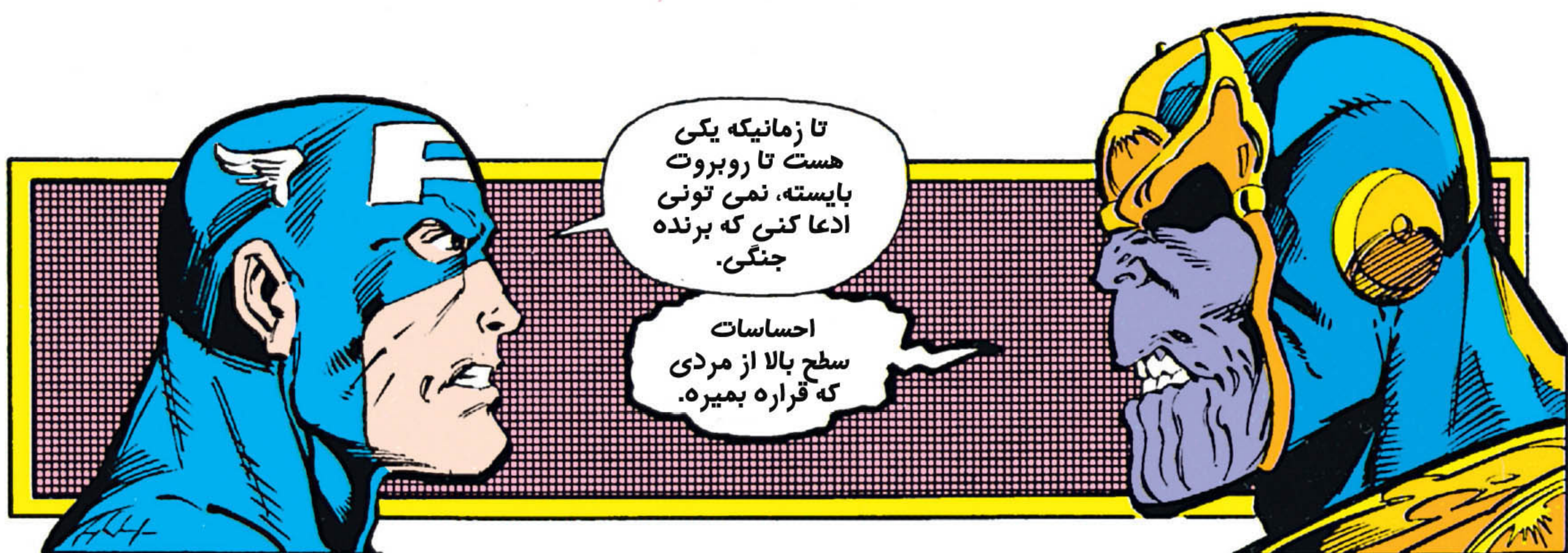
و دارنده
طناب های کوانتومی.

اونها دلیلی
خواهند بود برای
سقوط تو!









تا زمانیکه یکی هست تا روبروت بایسته، نمی تونی ادعا کنی که برنده جنگی.

احساسات سطح بالا از مردی که فراره بمیره.

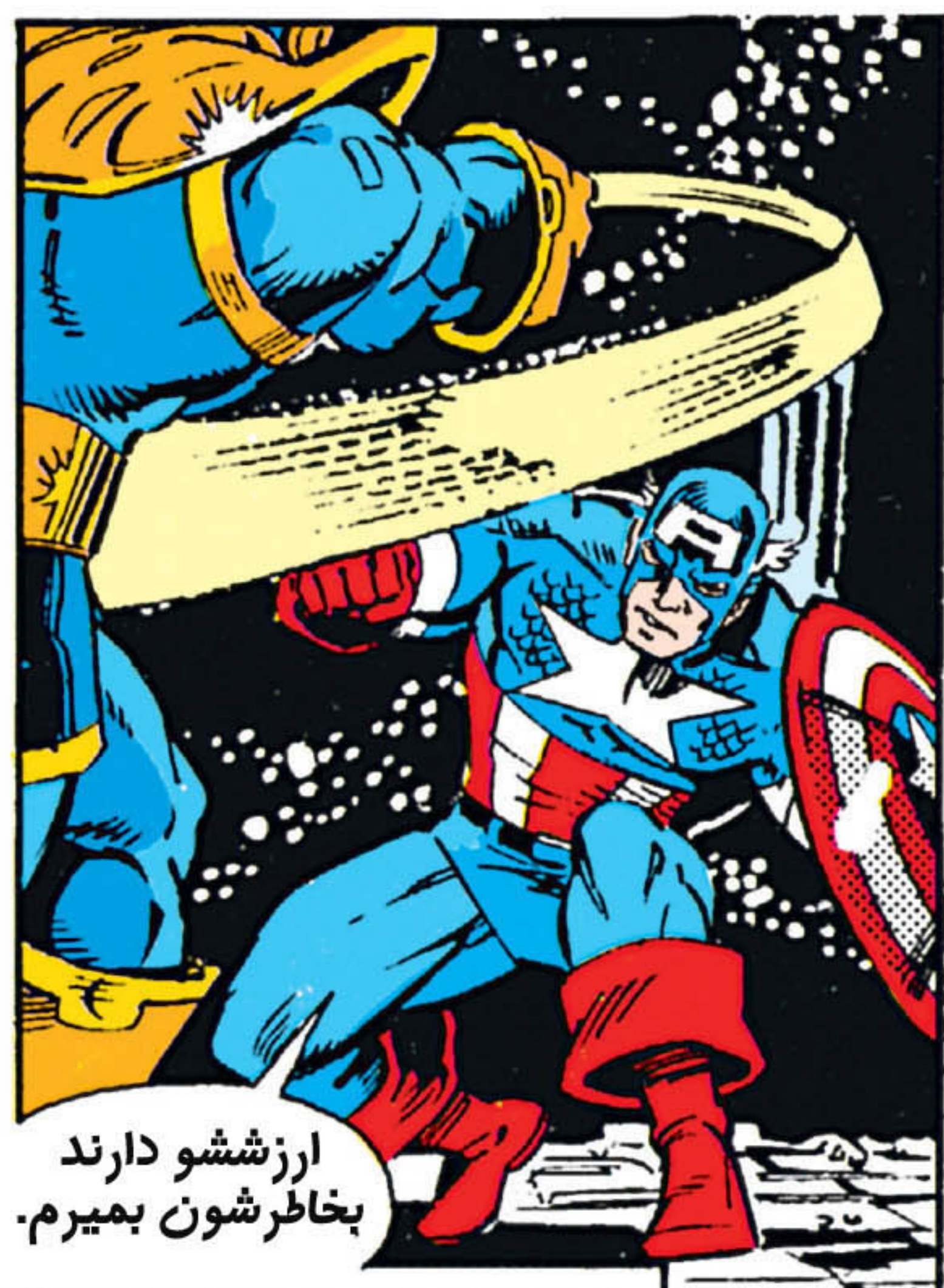


ثانوس اونو می کشه!

صبر کن!!



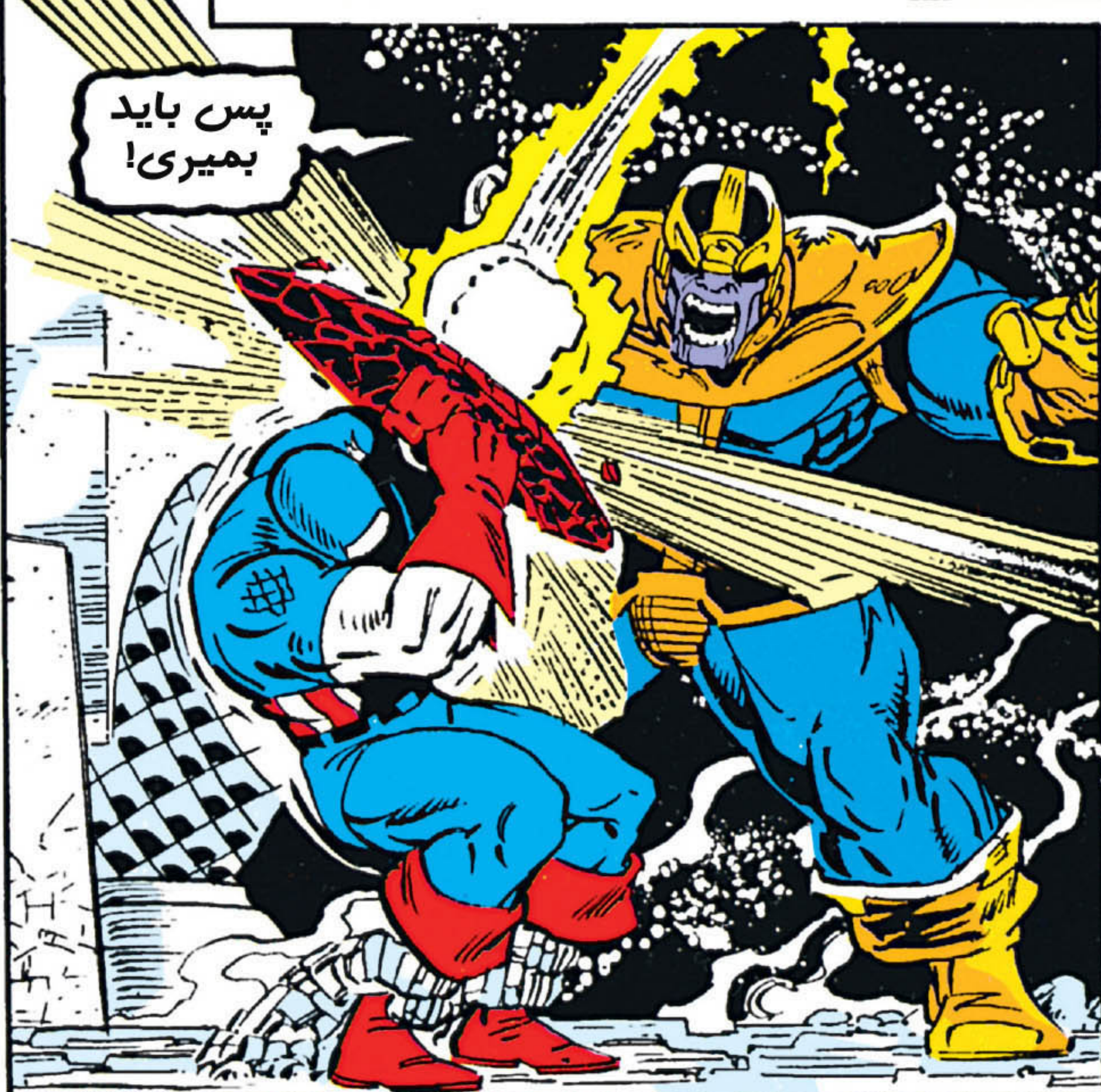
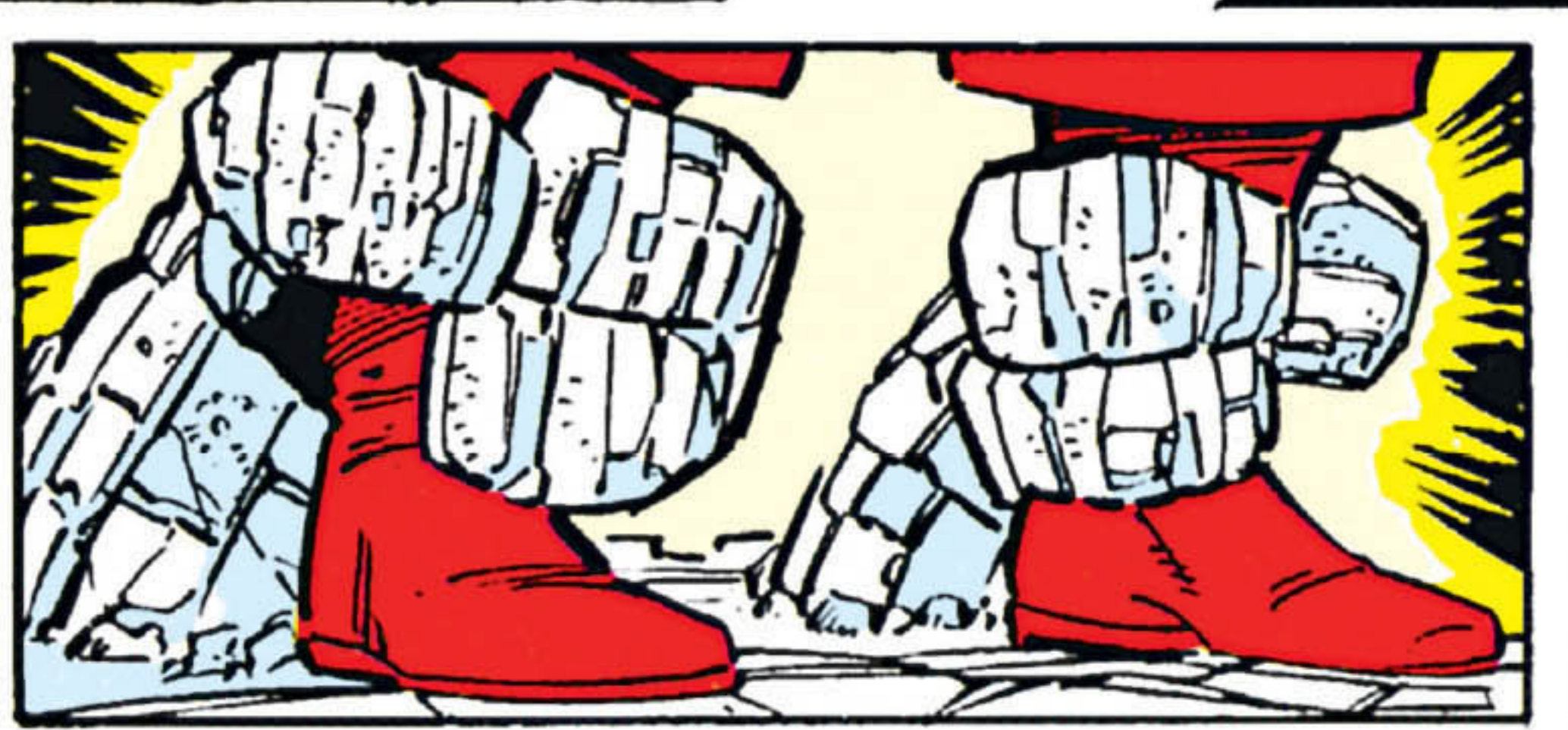
من با همین احساسات زندگی کردم.



ارزششو دارند بخاطرشون بمیرم.



هاه؟

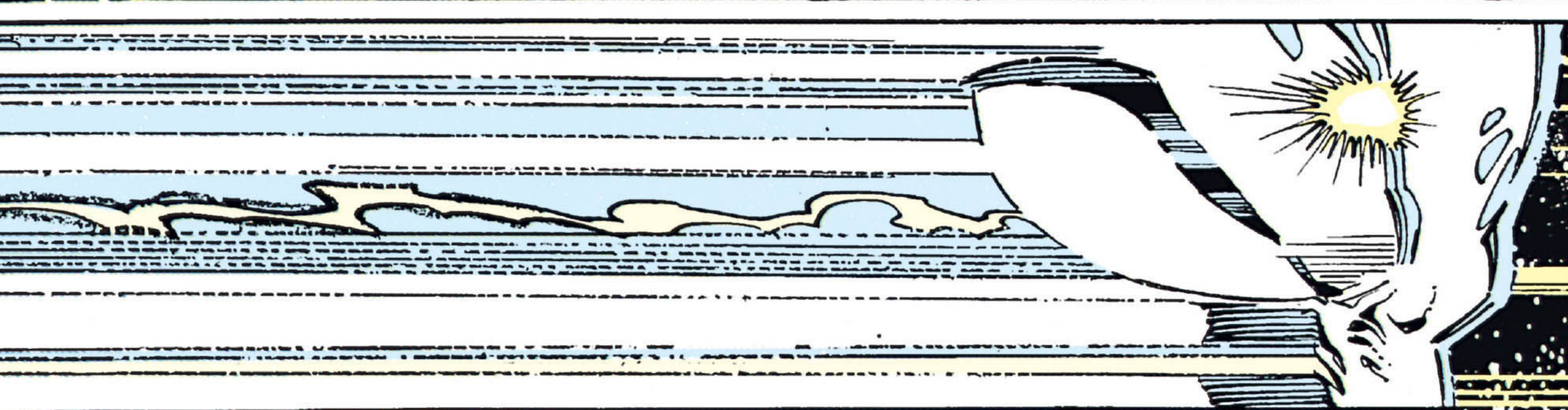
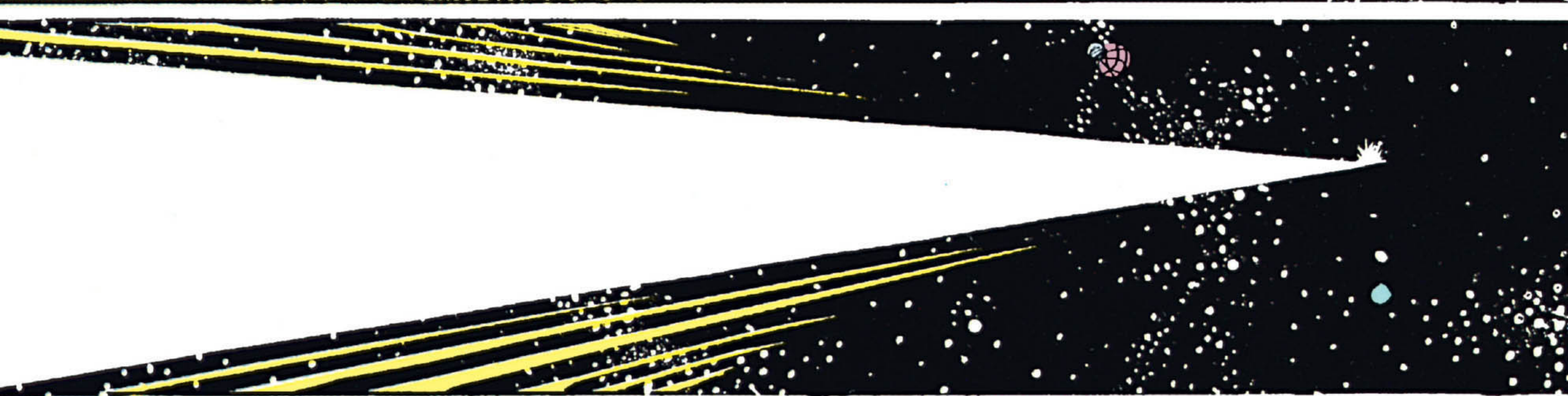
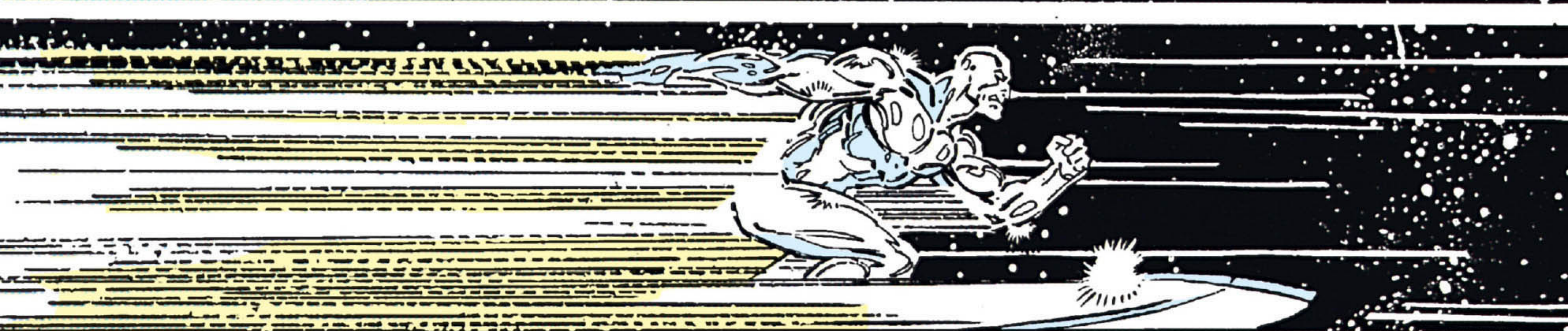
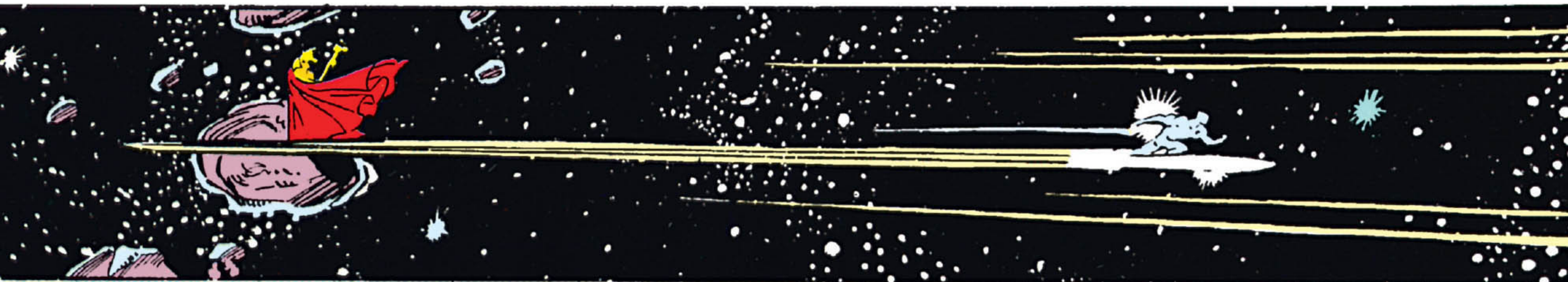
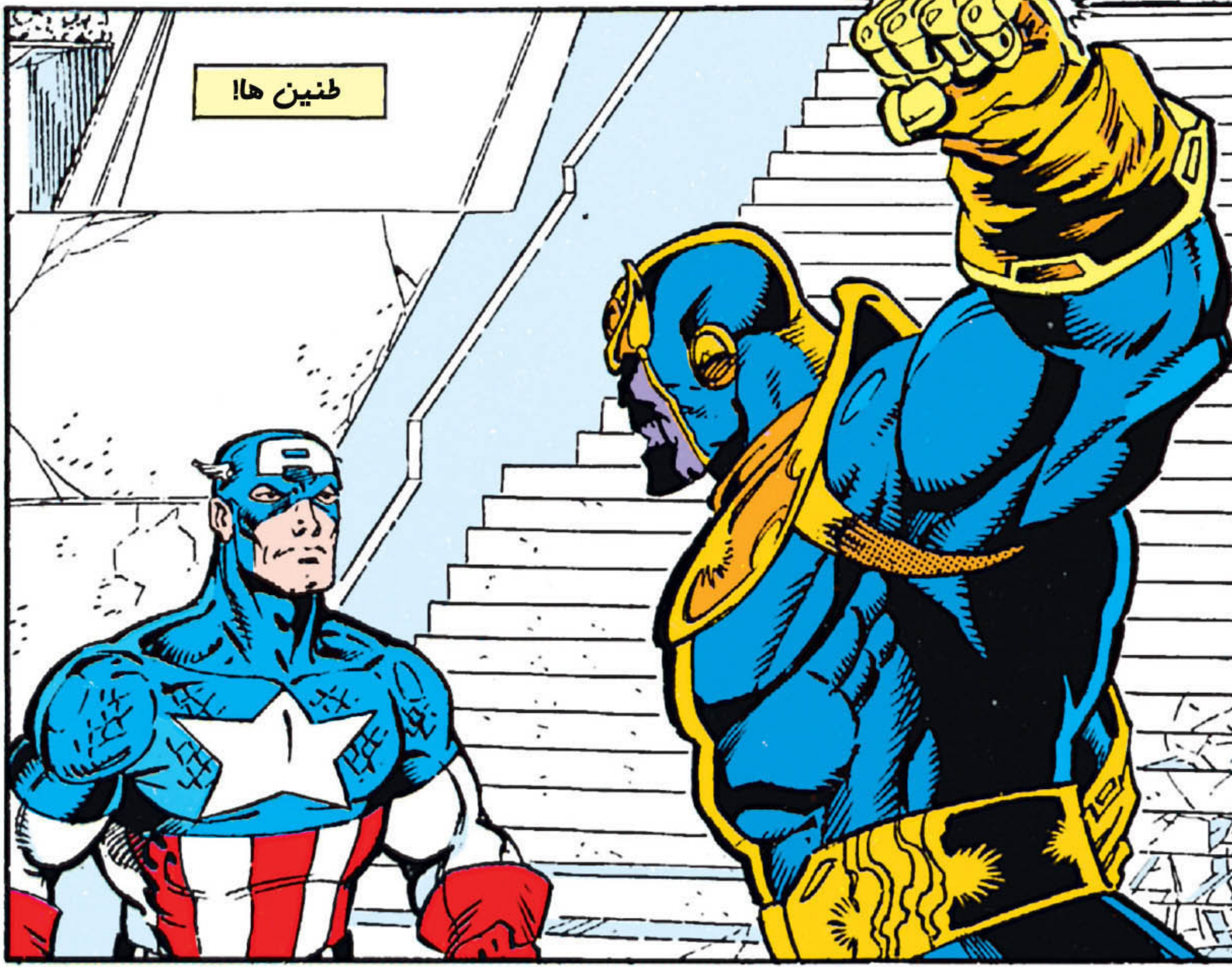


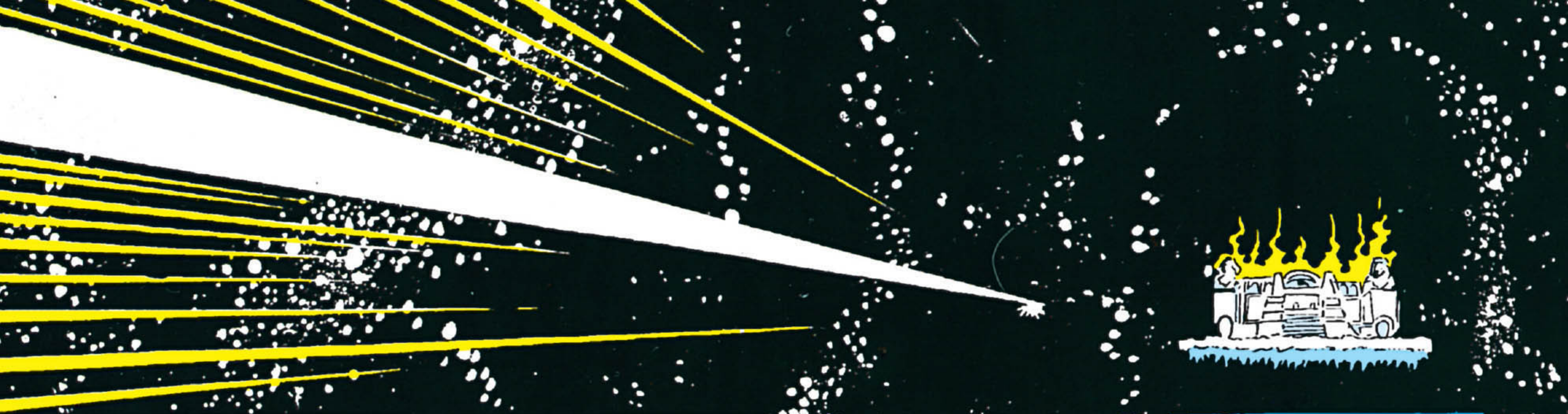
پس باید بمیری!



همیشه باعث افتخار ثانوسه که این درخواست های احمقانه رو عملی کنه!

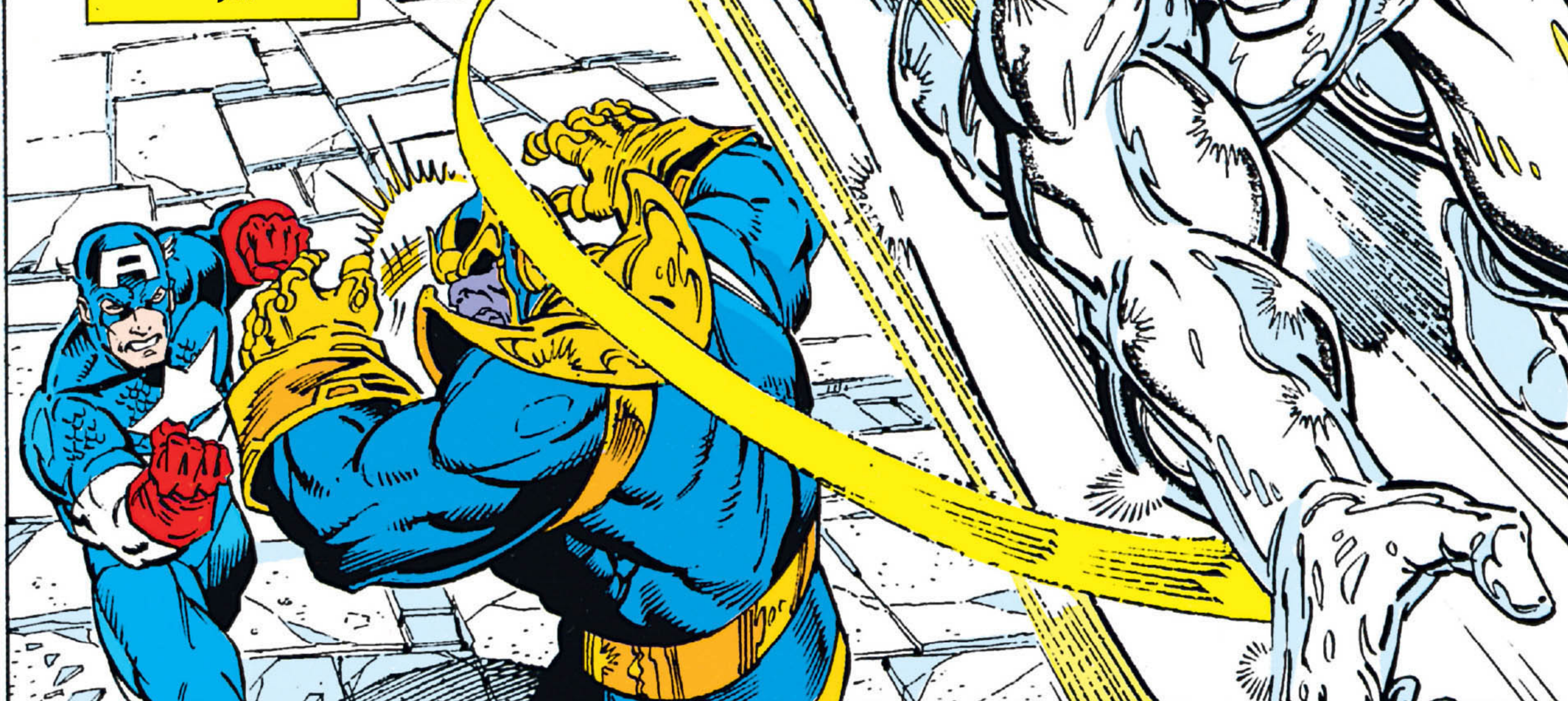
الآن!



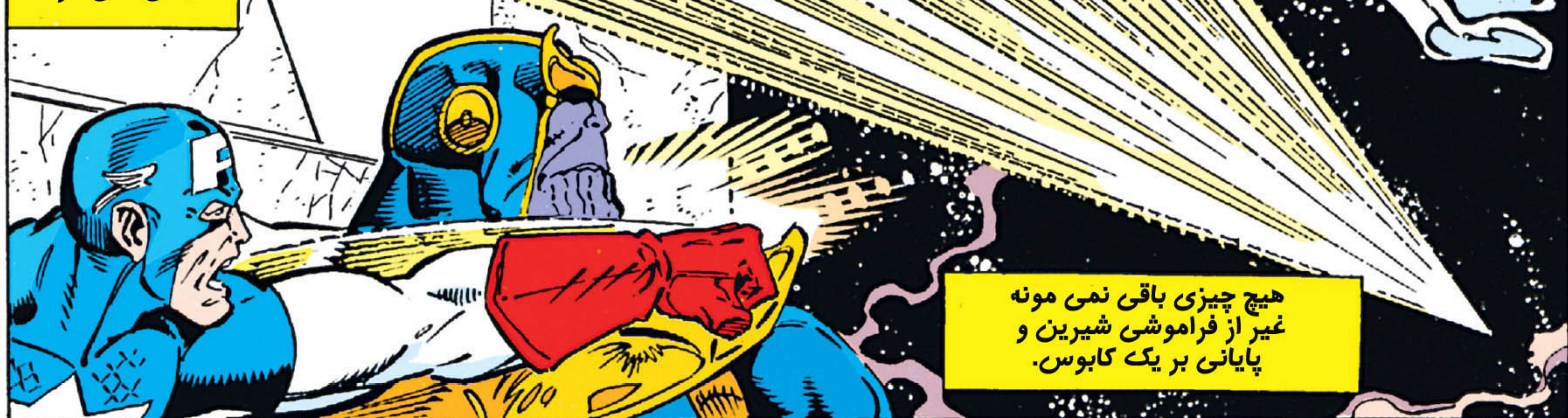


ضربه سرفر به خطا می ره و خداین
ثانوس بر جامی مونه.

طنین نقشه های
شکست خورده و نیت
خوب در اعمال
بیهوده...



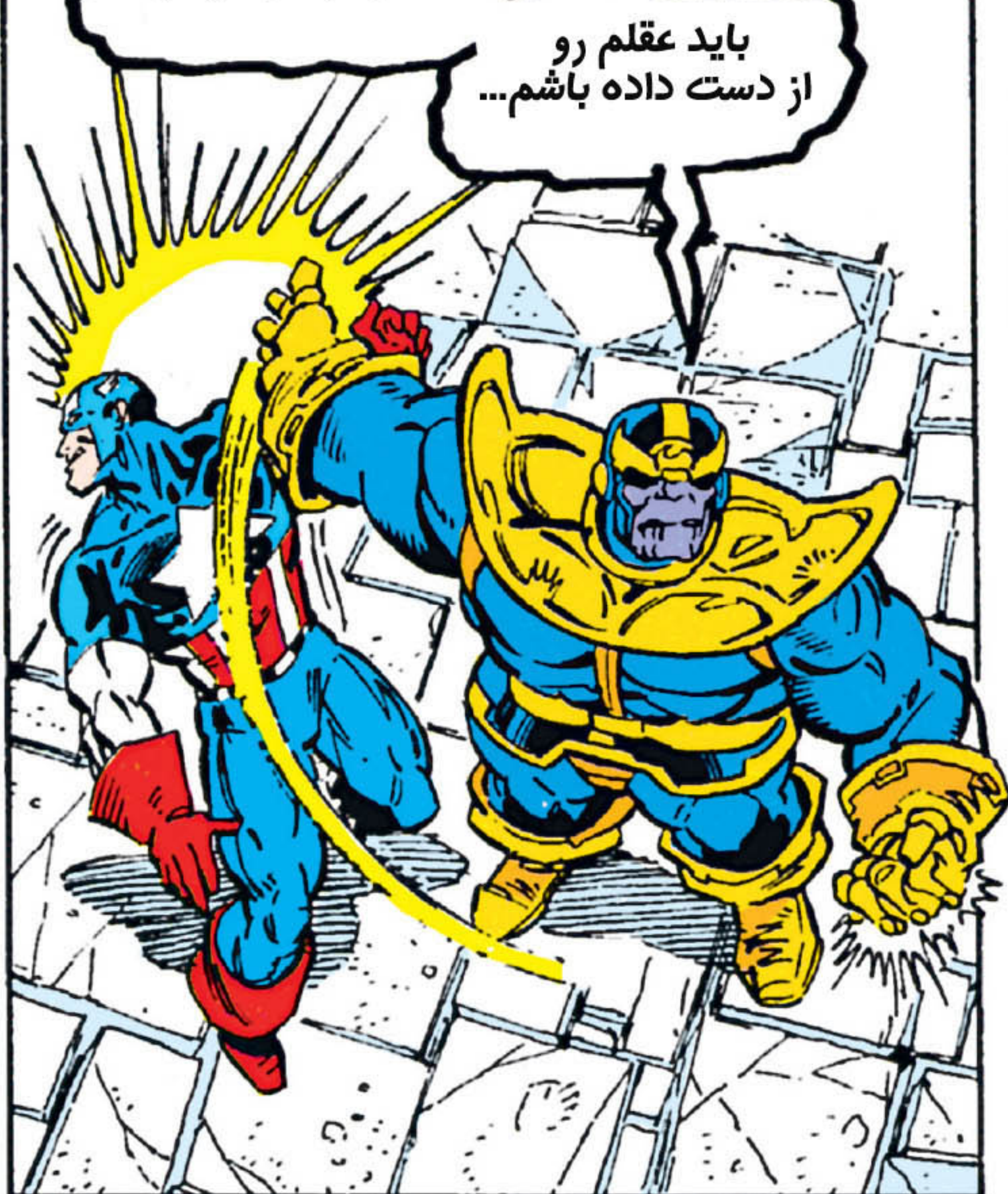
هیچ امیدی
باقی نمی مونه



هیچ چیزی باقی نمی مونه
غیر از فراموشی شیرین و
پایانی بر یک کابوس.

چکار می کردم؟

باید عقلم رو
از دست داده باشم...



خیلی بهم
نزدیک شدند.

تقریباً همه
چیزو باختم!...



یه بار دیگه باید تمام
اون چیزی باشم که هستم!



خودم رو به قدرت
کامل برمی گردونم!



اراده می کنم
این میدان جنگ
از بقابای هر چی...



... کوتاهی
منه پاک بشه!



چون احساس می کنم
درگیری بزرگتری در پیشه.



سعی کردیم راه
آسون رو بریم. شکست
خوردیم.

الان معارضه ای
شروع می شه که
می خواستم از شن
دوری کنم.

می تونه جنگی
باشه که شاید
کل جهان رو در بر
بگیره!



ابدیت... الان
نوبت شماست...

با وجود تمامی تلاش ها نتونستم
چشمم رو به روی صحنه عظیمی که هیچ
موجود فانی تا اون لحظه ندیده بود
بینم.

آخرالزمان خودشو بروز می ده و
من در اولین ردیف این نمایش
قرار گرفتم.

آرزو می کنم مرگ من
هر چه زودتر فرا برسه، چون
جهان داره به جایی تبدیل می شه
که نمی خوام بخشی از اون باشم.

قسمت بعد

انفجار عظیم ستاره ای

